

سندائی

سرود

۱

۹۸
۲۹

کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتاب اهدائی
غلامحسین سرود
۱۳۶۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	کتابخانه
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی (۱۱۶)	از کتب اهدائی : غلامحسین سرود
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۱۳۷۴۹۰

چاپی	اهدائی
۱۱۶	سرود

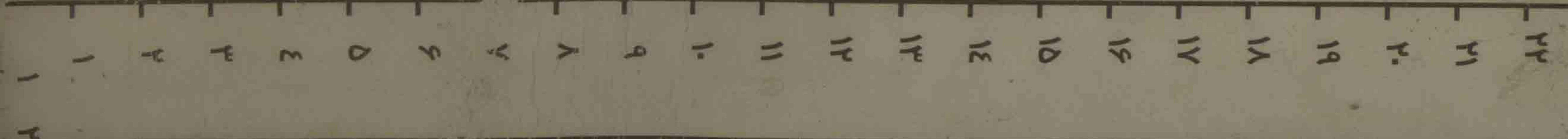
کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	کتابخانه انجمن
مؤلف	
موضوع	
شماره اختصاصی (۱۱۶)	از کتب اهدائی : غلامحسین سرود
 جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۱۲۷۴۹۰

چاپی	۱۱۶
اهدائی	سرود



کتابخانه خصوصی
غلامحسین - سرود

۹۸
۲۹



صفحه	سطر	چین شود
۹۳	۱۳	خورد فهایه ایدرود شازمان
۹۳	۱۴	اجال نکله دشتی زهره و ان راک
۹۴	۱۱	جبع باهاک
۹۲	۱۴	دود و رانست
۹۷	۱۶	و مردم نال فرس
۹۹	۱۳	ناله صله
۱۰۱	۷	آزوقه اتراب
۱۰۹	۱۷	درو ساجل
۱۱۰	۵	فزه دلیه
۱۱۲	۱۰	لیمه نواز
۱۱۲	۱۵	ماه کوسه
۱۱۲	۱۶	عرش
۱۱۳	۳	دور و قدیم
۱۱۴	۱۵	نهر جوز
۱۱۵	۱۳	دور ارتفاع لک
۱۱۶	۳	دور و دز
۱۱۷	۹	بنه کیم
۱۱۷	۱۰	ایلا لاجدی
۱۱۷	۱۶	دست و انست
۱۱۹	۱۴	نا ارمال منی
۱۲۰	۱۲	خراسان نا امین
۱۲۱	۱	قند و نا ارمال و دود
۱۲۱	۵	خل و دود کشه و دود
۱۲۱	۱۵	زله و دود و دود
۱۲۲	۱	اول و دود
۱۲۴	۳	اما قلی
۱۲۵	۲	خافق و شاک و کمان
۱۲۵	۷	خام و خوبست

صفحه	سطر	چین شود
۱۲۶	۸	کازان
۱۲۸	۱	یکه شاه شد
۱۲۸	۴	تارده
۱۳۰	۲	و داس مندم
۱۳۹	۷	و داس مندم
۱۴۳	۷	عفتان
۱۴۴	۸	شهر خایل
۱۴۷	۷	خوبکاری
۱۵۰	۱۷	جوب
۱۶۱	۱۴	درو و دز
۱۶۴	۴	مملکت و داس
۱۶۵	۱۱	نا و دز
۱۷۲	۲	بر ارمال و دز
۱۷۳	۲	هنگام و دز
۱۷۷	۲	دخول و دز
۱۷۸	۱	لواز و دز
۱۷۹	۱	داسنا
۱۷۹	۹	دز و دز
۱۸۰	۱۲	نخار و دز
۱۸۱	۶	محل و دز
۱۸۳	۵	من و دز
۱۸۴	۳	کیش و دز
۱۸۴	۸	و دز و دز
۱۸۸	۱۲	و دز و دز
۱۸۹	۱۹	و دز و دز
۱۹۳	۱۷	از سه مملکت
۱۹۴	۱۶	ولا و دز
۱۹۸	۹	توفان و دز

صفحه	مطر	چین شود
۱۹۸	۱۱	اوغوه
۱۹۹	۶	(افریقا) زالمات
۲۰۱	۱۴	پودونا
۲۰۱	۱۶	موزونا
۲۰۲	۴	تراشوال واورانه
۲۰۳	۸	وارد و عمد
۲۰۳	۱۲	تولتر سابر
۲۰۳	۱۳	وعلی بلادر
۲۰۳	۱۷	تیموگو
۲۰۴	۲	دره های پوینگی
۲۰۵	۵	اشانتی ها
۲۰۶	۶	اسودر مادی
۲۰۶	۸	وکاناری
۲۰۷	۱۲	نیکایا ناکا
۲۰۹	۱۳	کوه سنبل
۲۱۹	۷	و اکونکا کوا
۲۱۹	۱۵	پودوسانت
۲۲۱	۱۰	والسینوال
۲۲۵	۶	جزیره کاکا
۲۲۶	۱	بند ملوون
۲۲۷	۱۲	جانباندریش
۲۲۷	۳	جمع البری و اتمو و کامپه
۲۳۰	۵	انهاچینرانت
۲۳۰	۱۵	مفتش شهر
۲۵۱	۲	در هند و هند چین
۲۶۰	۲۴	نشینا ندولنی
۲۶۲	خاشیه	شیلو
۲۸۳	۳	نسب
	۱۴	یا وراوان

کتابها الجغرافی جلد

طبعی و سنا

بعضی اصول متوسطه در این علم

موافق وضع کنونی صفحه زمین

مخصوص

مدرسین مبارکه دارالفنون

و سایر مدارس علمیه بنیادینه

تالیف

حضر

عبد الغفار

بحکم الدوله

طهران

۱۳۱۹

حق طبع محفوظ



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين
الطيبين الطاهرين وبعد چنین گوید حضرت عبدالغفار که
سلطان را از در مدینه میآورد و ادب و فنون مشعرون در پیش بود
و برای هدیه نیکو یک کتاب یاد و کتاب مختصر و مطول تا بنفست
که اسباب سهیل تعلیم و تعلم شود مثل حساب هندسه و سیمی
و جبر و عقابله و مثلثات مستقیمه و المخطوط و مثلثات کروی نقشه
کنی و ساحی و تقسیم اراضی و اصول علم و طب و اجساد و رساله در
برآورد و باز در عمارات و غیره و قلعه سازی و قوی و دایمی
و علم خاصه و مدافع و فلجیات و پلان کوبه (نقشه قطع)
و در فلک آمیزی نقشجات و امثال آنها که بعضی بطبع رسیده و
بعضی نرسیده و علاوه بر کتب در سیمی چند کتاب در فنون دیگر
ترتیب

ترتیب دارد یکی تا فنون فاضله در علم هبنت جدید و دوم
نجومه آسمان نیز در نجوم طبعی و دیگر در علم جراثیم و
غیره و چندین نقشه هم برداشته اول نقشه دارالخلافه
ناصری که مدت سه سال بدقت تمام کشیده بطبع رسیده
دوم نقشه عرض راه از طهران تا محرمه و از بوشهر تا طهران
سپتم نقشه حصا و کوچه ها ۱۴ صلیف کشان و بر و جرد و
سلطان آباد و خرم آباد و شوش و زوزول و محرمه و حوز
و اهواز و فلاحتیه و در سال ۱۲۸۴ پیش از این نفوس دار
الخلافه نمود

و از جمله کتب در سیمی یکی در علم جغرافیا بود که در مصنفه
ان اصولی از علم هیئت و از موالید ثلاثه حیوانات و نباتات
و معادن ذکر نمود و بعد شرح هر مملکت را جلی مختصر بنام
نمود و چون خود را بر او ولی در الحاق که ضمیمه اش نمود جغرافیای
فراشه را بیشتر شرح داد مثل نقشه طبعی و سیاسی و تجارتی
و قلاهی و غیره با انواع مختلفه مرشم نمود محض اینکه متعلین
بدانند که برای مملکت ایران ما هم چنین نقشجات لازم است
و چون اسباب مفید ماثان فلاحه در دست نیست فلاحه

دوان نشده و آن کتاب را با نقشه در سال ۱۲۹۹ بطبع رسانید
مخبرانهای تفصیلی هم بعد از آن نوشت (مجموعه) و داخل
رویا بطبع رسانید تا فصل ماند و اما نسخه اصول را بنده مشغول
و نابود شد و بعد از آن برای مدارس و مکاتب ابتدائیه بعضی از
نایبکان مدرسه مبارکه دوسه نسخه مختصر بنیاده چاپ
مورد اما آنها را خیلی مختصر بد و غیر کافی بعد از یکی از
انها را در حل خضار بعضی بنایان غیر لازم هستند لهذا بعضی
به مضروب محراب بعضی دوسه سال حدت یک سالست و بعضی
نایب بعضی کتب معتدله تا بنیه برآمده چها جلد از آنها را بطبع
رسانند بدایه الهندسه کتاب الهندسه و سبسط الحساب
و بدایه الجبر و بعد در صد کتابه الجغریه برآمد و اینک کتاب
نوشته در اصول متوسطه جنلی مختصر و نه مفصل و مثل
نسخه قبل مفیدات را بطبع ندارد و در عوض آنها جغریه
که هیچ معول نبود تفصیل که نمود واحد قبل از جغریه اقدام
در بنیاد آن ننکرده بطوریکه جز اصول اندر پس مندرج شود
و چون خود جغریه قابل صفحات ملکات بر آنرا بگوشه و در ضمن
و سه نویسنده سفر کرد و رفت دیده و بعد امکان لطائف حاصل

الحمد لله

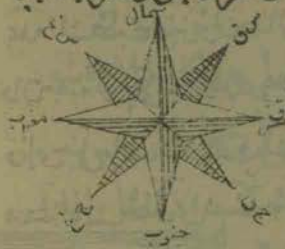
بر طبق تحقیقات خود شرح نکات جغرافیای استلزام مقدم داشت
 و جغرافیای ایران را مقدم بر سایر ممالک پنداشت و نمود شرح احوال
 بعضی شهرهای ایران را هم محض مزید بصیرت ذکر نمود بعد از
 آن پرداخت باحوال ممالک اروپا و آفریقا و آمریکا و آلمان و فرانسه
 طبع جغرافی اولی را کون جلی تغییر و تبدیل در اوضاع سبب
 عالم روی داد در امرها اکتشافاتی شده همه را مختصر ذکر
 نمود مختصرات منما گانه و مدار و فواصل و سایر احوالی عالم
 ذکر نمود و خیال دارد در آخر کتاب جدیدی بنویسد و آنرا خلاصه
 جغرافیا و اختلافات تلفظ بنا آورد با مضامین بلاد ایران باطلو
 و عرض جغرافی آنها و من الله التوفیق و بعد از اتمام این کتاب بخیرات
 اصولی تدوین و در علم هفتاد و یک و در طب بیست و یک مخصوص
 موالید و نوبت دارد و طب و رسائل

عالم عبادت از هیئت مجموعہ کی مشاکافہ نام چھا

و بعد از این صبح آخری که از آنجا بکجا رفیم و بر روی لغو و خرابی آنجا ایستادیم و با خود ما بپایه که همانا در آنجا
دو کتا خفته بودیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم
و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم و از آنجا که بکجا رفتیم

نسبت به هم دیگر همیشه بیک قرار یافتند سناره که از همه
 بهمانند بیک قرار یافتند
 و انبساط آنکه از همه کواکب بزرگتر است صله شد از زمین
 شد بدست یعنی ۷۴ کروفری شش هزار و دویست است
 که هر دوی معادل باشد با یک مزرعه میلی مریخ و بقا از
 میشود از روی همین ماخذ است که سیصد سال مدت
 بخوابد هزاره از چایاری بسیار و زود با با بخار رسد
 ستارانی که که هستند که در افق میگردند و کسب
 هم از او بینا بند و ستارانی عظام هستند از زمین
 مابقی اینها است
 افکار و عبارات ستارانی که در دور یکی از آن ستارانی
 میگردند و کسب نور از انبساط نمایند
 ماه است آن فروردین زمین است
 در نگاه شبی با عالم شب عبارتست از هفتاد و
 اثنای ستارانی که بدو او میگردند
 زمین شکل آن زمین بزرگتر است و بکلیش شب
 است بکره ها ساختگی

صفحه زمین عبارتست از خود ظاهر زمین
 جغرافیا عبارتست از توصیف احوال صفحه زمین
 توصیف صفحه زمین را با بر سطح کره خشک مینمایند
 آنرا که از خط کوئیند با و راق و نقشهای جغرافیا
 جهات بانی مواضع افان مختلفه زمین را از روی خط
 اصلی معلوم کند که شمال باشد و شرق و جنوب و مغرب مابین
 آنها چهار نقطه دیگر هستند که
 فرعی کوئیند شمال غربی و شرقی
 شرقی و جنوب غربی و جنوب
 جهات بانی عبارتست از جمع



توجیه شخص از روی چهار نقطه اصلی
 دستور جهات بانی اینست که شخص چنان بایستد که مشرق افق
 یعنی اینجا که بظاهر بلند میشود بطرف شمال باشد و از آن
 وقت مغرب که محل فرود رفتن افق
 است بطرف چپ بایستد و شمال
 رو بروی او باشد و جنوب پشت
 و حده مدبر ماکه و راه آن از آن



بجز خد غنا بپره طرح کنند در غزوه دیگر که افتاب بر
بحر حرکت وضعی زمین بیدل روز و شب افتاب
زمین چون بد و در خود بگرد و نصف نوعی سطحش و بر
افتاب واقع شود و روشن کرد و در آن نصفه و در آن
و آن نصفه که روشن نیست شب است

و چنانچه بخیر بافتند و درها و شبها در اوقات مختلفه بنا
بیک اندازه بنهند

بحر حرکت انتقالی زمین فضول چهار کانه باشد
در فضول چهار کانه

در اوقات هر یک از چهار فصل است اول بهما از اول
حمل است تا اول سرطان از اول غرور و در بهماه است تا نیم
ماه جلدی دوم تا لیسان از اول سرطان است تا اول
میزان تا ازم بهماه است تا مهر ماه سیم تا پسر از اول
میزان است تا اول جدی تا ازم بهماه است تا دیماه چهارم
زمنستان از اول جدی است تا اول حمل تا ازم بهماه است
تا اول غرور و در بهماه

بهما فصل کلها است در اول آن روز و شب برابر است

وهو

چیزه دیده نمیشود احوال است و آن خط فصل مشرق است
مینا صفحه زمین و فضای محیطه

در شب صاف جهان بای از روی ستاره جدا شده است
که قطره نیز گویند در آن ستاره روشن است همیشه ساکن و جز
و چون بان توجه کنیم شمال و بر و است جنوب پس سرد

مشرق و در طرف راست مغرب و در طرف
بملاک خط استوا نیز توان جهان را یافت
و آن جعبه کوچکی است دارای عقربه آهن
و بای جنلی چایک و در آن و یک نوک
همیشه سمت شمال می آید و صورت فلکی



در حرکت زمین

زمین را در حرکت است بگویم

بد و در خود در هر م عشا بکند و دیگر

انتقالی بد و افتاب را یکا بکشد

هر و حرکت زمین از مغرب سمت مشرق بر توالی بروج

و انتقالی و در بکند و است یعنی که خراش دهد بکشد

این و حرکت زمین را میتوان مشبه گرفت بحرکت غرور که کند

بجز خد

وهو معتدل و فایستادان فضل محصو است در دو
روزها بلندتر انداز شبها و شعاع افتاب بر زمین
نزدیک بقیام دارد میشود و هوا گرم است فایستادان فضل
انگور چینه است روز و شب را و ابل این فضل برابر است
وهو معتدل و زمستان فضل از مبدی که در سینه
و شبها خیلی بلندتر از روزها است شعاع افتاب بوضع
خیلی مایل بر زمین می ناید و هوا خیلی سرد میشود
در محو از زمین در قطب سمت الفلک در نقطه

گردش زمین کرد خویش چنان است که گویا بدور محور می
چرخد و از خطی است که می رود و کند بر مرکز
دو طرف محور زمین یاد و قطب این گوئیم
قطب که بر طرف چپ واقع است قطب
شمال گوئیم و قطب که مقابل او است قطب جنوب
و هر دو نقطه از صفر زمین را که در مقابل
هم واقع باشند مفاطرم گوئیم و هر
نسبت بدو بگوئیم الفلک است مثل قطب
جنوب مفاطرم قطب شمال است مثل الفلک طهران نقطه



در افق نوس

در افق نوس کبیر و بنا جزیره فایستاد
معتدل النهار و خط استوا و مدارات بزمین
و در واپس فضل النهار
محض سان نمودن راه طلب در دو گره زمین مناسبتان
دیده اند که در واپس چند بران گره توهم کنند
دایره عظیمه که توهم میشود باین فاصله از دو قطب از دایره
معتدل النهار گوئیم در زمین خط استوا
آنرا گره زمین برابر گوئیم که فاصله آن با زمین خط استوا
و قطب شمال است بنیم گره شمالی گوئیم و آنکه فایز دایره
استوا و قطب جنوبی است بنیم گره جنوبی
جمع دایره یک بخورانی دایره استوا رسم شوند مدارات
گوئیم تمام اینها صغارا اند یعنی کوچکتر از استوا
هر دایره عظیمه که بدو و قطب گذرد نصف النهار گوئیم
هر نصف النهاری که در زمین را دو نیمه کرده فسمت کند بنیم گره
شمالی در طرف راست نصف النهار افتد و بنیم گره غربی
در سمت چپ
نصف النهاری که بر پایش گذرد فرائضها نصف النهار

صفر یا نصف النهار مبدأ گرفته اند و تکلیفها از آنکه بود
خانه گر بنویسند بگذرد و سه تا از آنکه بود صد خانه **نیولکوا**
بگذرد و با برابری اهل المانی از آنکه بر جزیره **فرع** خالد بگذرد

در عرض و طول جغرافیا

عرض و طول فایده اش شناختن موضع هر مکان است نسبت به
دیگر و یافتن فاصله ها

برای محاسبه عرض و طول دایره استوا و دایره نصف النهار
بره ۳۶۰ جزو مساوی قسمت کرده اند و هر قسمت یک درجه گویند
عرض هر مکان عبارتست از فاصله آن مکان از دایره استوا
و این فاصله را بحسب رجه معلوم کنند از روی نصف النهار
همان مکان

در نقشه نشان دین در عرض و طول چهار چوبه بنویسند
و در طرف راست و چپ نقشه

عرض مکان بر دو قسم است شمالی کوئیم اگر آن مکان در
شمال دایره استوا باشد و جنوبی کوئیم اگر در جنوب باشد
دایره باشد

مثلاً میکن خان بالغ پای مخچین (نقشه اینجا)

در شده

دوره ۴ عرض شمالی است و **میلورن** شهر بزرگ است
(اینجا نویسم) و نوب ۴ درجه عرض جنوبی است

طول هر مکان عبارتست از فاصله آن مکان از نصف النهار
صفر و این فاصله را از محیط استوا بحسب رجه معلوم کنند

در نقشه نشان در جانب طول را از بالا و پایین چهار چوبه
نشان کنند نصف النهار پاریس به علامت است یعنی صفر
طول بر دو قسم است شرقی است اگر مکان مفروض در مشرق
نصف النهار صفر باشد (که اینجا پاریس فرض میکنم) و
غربی است اگر آن مکان در مغرب باشد

مثلاً **نیوکوپا** پخت زاین (نقشه اینجا) و نوب ۴
طول شرقی دارد **خیلادنی** شهر بزرگ در **دول** هندوستان
(امریکای شمالی) و نوب ۴ درجه طول غربی دارد

در اختلاف ساعته

زمین چون بدو خود از مغرب به مشرق بگردد نقاط محیط
استوا پیش میروند و مثلاً از برابر آفتاب میگذرد تا به ۳
درجه در ۴ ساعته طی شود یا هر ۵ درجه در یک ساعته
(۱۵ = ۴ × ۳) و از این روی چنین نتیجه میشود که هر

دو مکانی

دو مکان که ۱۵ درجه اختلاف طول داشته باشند بقدر یک
ساعت تفاوت و الی یارند
امکنه که در مشرق نصف النهار طهران باشند وقت زوال
وساعات شان جملواست امکنه که در سمت مغرب طهران
باشند وقت زوال شان وساعات شان عقیباست مثلا
مروفت در طهران نوب ظهر نیند در سوئز شهر
(نقشه افریقا) که ۱۸ در مغرب طهران واقع است بقدر
یک ساعت از زوال مانده و در آرلیان جدید شهر دود
منحده (امریکای شمالی) که قریب ۴۸ درجه در مغرب
طهران است ۹۵ زوال مانده یعنی ۲ از نیمه شب اینجا
گذشته چونکه $۹۵ - ۱۵ = ۸۰$ و در یک پانچ
چین که قریب ۷۰ درجه در مشرق طهران است وقت زوال
عاقبت ۲۴ از زوال اینجا گذشته

هرگاه طول جغرافی مکان مثل طهران نسبت به طول
مثل پاریس مطلوب باشد باید ساعات این دو مکان
در وقت واحد بدست داشته باشیم و بیا بد دانست
که هر دو ساعت باید ظهر کوا باشد یعنی مبدا هر دو از وقت

زوال

زوال اند و جای باشد مثال اول میدانیم که وقت زوال
طهران بقدر ۳ ۱۵ دقیقه قبل از زوال پاریس است
جواب طهران در ۴۹ درجه طول شرقی پاریس واقع
(چونکه $۴۹ = ۱۵ \times ۳$) و کلکنه شهر هند را بسا بقدر
۴۹ جلوساعت پاریس است پس طول شرقی اینجا ۹۵ است
($۹۵ = ۱۵ \times ۶$) مثال دوم مطلوبیت طول بوئنوس آیرس پانچ
جمهوری آرژانتین (در امریکای جنوبی) در خطی که عقیبا
اینجا بقدر ۴ ساعت قریب عقیباست نسبت به پاریس جواب
طول بحرانی اینجا ۶۰ درجه است ($۶۰ = ۱۵ \times ۴$)
دوم در تفاوت دو مکان فطری و طبعی

انقلاب بین دو مدارند در هر طرف دایره استوا بقاصد
۲۳ نیم قریب و آنکه در نیمکره شمالی است مدار رأس السطان
گویند و آنکه در نیم کره جنوبی است مدار رأس الجبل



قطب شمال منطقه است تا که در نیمکره جنوبی است مدار
قطب جنوب منطقه البروج

بد و مدار انفرادی بد و مدار قطبین صفحه زمین بر پنج
منطقه منت شت شود که مناطوقرضه کوئیم سر و شعاع
اقتاب بر آنها از جهت میل مختلف بنا بد و لهذا درجات
سرها و کمره متفاوت شود

اسامی پنج منطقه چنین است منطقه منجمه شمالی منطقه
معتدل شمالی و منطقه محضه و منطقه معتدل
جنوبی و منطقه منجمه جنوبی

کوئیم منطقه محضه است سرد تر از همه دو منجمه است
و در دو معتدل و در هر دو در و در است

و مقیاس اندازه گرفتن راهها

مقیاس نقشه عبارت است از نسبت ابعدادان نقشه با ابعداد
قطعه زمینی که اینجا تشکیل شده و بعبارت دیگر مقیاس
میان صورت و حقیقت

مثلا در نقشه ایران هر پل می باشد نظیر یک مایل و در واقع
و بنا بر این مقیاس یک جزو از پنج هزار جزو است یعنی پنجم از آن

(رجوع کنید بوسیله)

و اندازه راهها مقیاس معکوف منحنی است عبادل شش هزار

ذرع و یکو متر از متر معادل ۹۵۷ ذرع و یکو متر از متر
(ده هزار متر) و میل در بانی ۱۸۵۲ معادل ۱۷۷۳ ذرع

و عقده (قریب ۱۴ ذرع) محیط زمین چون ۴۰۰۰۰

کیلومتر است مقدار یک درجه محیط زمین میشود
متر ۱۷۷۳ = کیلومتر ۱۱۱ = ۳۶۰ : ۴۰۰۰۰

در جغرافیا طبیعی

اول خاک و آب و تفصیل

بحر و تکه اخیری عالم را

صفحه زمین را سه ربع است و از آن هر ربع که یک
و اقسام آن کوئیم و آن قطعه (یک ربع) که باب پوشیده
منبت براری است (بیابانها) و جزایر (یا جزایر)
زمین که کدام را آب از اطراف گرفته

بر و وسعت بزرگی است از زمین که میتوان تمام انواحی نمود
به اینکه محتاج قطع دریا شود و از این که کوئیم است کوئیم
در جزو خاک سه قس داریم بر قسیم و بر جرد بد و بر استواری

داین سه بر شامل پنج جزو دنیا اند که قبضات بزرگ
زمین باشند تو فایم شامل سه جزو دنیا است
اروپا اسپا افریقا و بر جدید که بر
امریکا باشد با سه امریکا جزو چهارم دنیا است
استرالی با جزو اطرافش با سه افیانوس جزو پنجم عالم
افیانوس و حرکتها و غیر از کف بحر
بحر شودایی که بر سه جزو صفی زمین احاطه دارد به پنج
افیانوس منقسم شده افیانوسها در نیم کره جنوبی بیشتر
احاطه دارند تا در نصف شمالی

پنج افیانوس بر این زمین است افیانوس سناکن که
افیانوس کبیر نیز گویند و افیانوس اطلس (منسوب
بکوه اطلس که در ساحل و است و افیانوس هند که
منجمد شمالی و افیانوس منجمد جنوبی و افیانوس
سناکن بزرگتر است از پنج افیانوس دیگر

اما بحر علی الاضمال در حرکت اند و این حرکت بر
موجها و جزو مدتها و مجاری بحری و
موج عبایند از چینه که بوزیدن باد بر صفحه آب

عاجز

عارض میشود

جزو مدته حرکات بوقیه بلتیک و چین در بنا است که آب
را می آورد در روسا و مشرق و میبندد و بعد بر میگردد
هر وقت آب بلند شود و در ساحل ببرد آنرا صاعده
و قد گویند و هر وقت از ساحل برگردد آنرا ما بط
و جزو گویند مدته مدته یا جزو فریب است

جغرافیای
عبایند از حرکت دائمی و غیره میباشند
سر دافان قطره و اینها که مرافق مجاور استوا

بحری بحری جزو گولف سترم است که باها که شش سر خند
غیر از او پادرا که مر دارد (این اسم انکلیبی است بحری
خلیج و وجه شبهه اش اینست که منشأ و مولدش و خلیج مکرنگ
میشود از آخر یکای شمالی)

* این جزو افیانوس اطلس از خلیج مکرنگ بنا شده میگردد
در فترت و باها دارد و سر حدت امریکای شمالی سپر میکند
تا ارض جدید تا نو فست منتهای مشرق میرود روی
بار و پادرا بدو شاخه منقسم شود یکی بمنتهی
ایسلند و نو و نو و دیگر در خلیج کاسکوئی و وجه

تتمیز

و این افیانوسها که در این عالم است و در این عالم است و در این عالم است

تمیزش حرارت زیاد است و او است و دلت از روش و کثرتش
بحر با ما وجود حرکت دائمی اینها پیش در کلیه وضع کف
هوای و میزانش بیشتر است

اندازه ارتفاع هر مکان از برای ناخوابیست و میزان
کف بحر بغیر یکی الی بنود گویند مثال الی بنود کوه ایضاً
بطلارغ الیها بقدر ۱۴۸۱۰ مثلست یعنی با این اندازه نفقا
از قاعست میان این کوه و کف بحر و هکذا گوئیم الی بنود
دعاوند و قریب ۶۰۰۰ مثلست بهین معنی باشد

در کوه هوا

کوه زمین از جمیع جوانب پود هوا را احاطه دارد با اسم متغیر
(کوه بخار)

هوای کوه است بیشتر از دو گاز (جسم لطیف و متخلخل)
یکی اکثریت گویند و دیگری از قوت و علاوه بر این
دو قدر قلیله اسید کربنیک و بخار آب هم دارد
بادها

در خط استوا که زمین را شایان است هوا بمجاورت
گرم میشود و سبک تر و لطیف تر میشود و بالا میبرد و بهین
طفاقت

طفاقت عالی است و در قطب زمین بر خلاف آن زمین اینجا
سرد است و هوا را اینجا و در سرد میکند و ثقیل تر
میشود و فرو می نشیند بهین طفاقت صفای است و متغیر
میشود و اینست و اینجا بر میکند مسافت و خلل هوا را که بسیار
صغیر هوای گرم احداث شده

پس بسیار این جزئیات ای دایمی هوای گرم که بالا میبرد
و هوای سرد که فرو می آید حرکتی در هوا احداث میشود
که این باد گویند

از جمله بادها منمی یا منظم و یک نواخت گویند و آنها
در تمام و سبب علی الاضطرار از قطب میوزند بهین است و از یک
بادها موسمی که بنوبت میوزند گاه بهمنی و گاه بهمن دیگر
و دیگر بادها موضعی و مختص (مثلاً باد شهر)
که میوزند جز در بعضی افاق و علت بروزشان بعضی
خصوصیات کفیات مکانی است

که بادها هوایی و آب و مرکب سرد و گرم و بوی و بجز
حادث میشود و اینها جزئیات ای شدید است و متغیر است
افالیم

اقلیم عموم مخاکی (خالک هوا اینجا) شدت و ضعف پیدا
میکند بحسب آنکه آن خاک را فاصله از خط استوا بیشتر
باشد یا کمتر بحسب آنکه مقدار بخار آبی که هوای اینجا را
بیشتر باشد یا کمتر

اقلیم بیشتر و قسم ممتاز نمواند بحسب قری
اقلیم بحسب مختل است باقی بخار و بخار مختلف
هوای مبین اینجا و هوای تابستان شدیدی شود
و لهذا اقلیم ملایم باشد و اقلیم قری مختل است باقی
دوران در اینجا تفاوت میان درجه هوای زمستان
و هوای تابستان خیلی زیاد است و محسوس اینجا اقلیم
سخت میشود

بازار

بخار آبی که جزو هواست یا تری بود که غایب میشود بنسب
مستقل و محسوس شود بر وجه و میخ و آب و بعد به بازار
و بعد به برف

یادانی که بر صفحه جامد زمین فرو میزنند و جرمی متنا
پیش گیرد یکی آنکه نفوذ کند در زمین و بعد بشکل
چشمه

چشمه سارها برون آید و بکرانکه بلغزد و در زمین
وارد دریاچه شود یا وارد رود یا وارد بحری گردد

برف و هسکان

برف همان فطرت است که با اثر سرمای و کشته است بخار
پس اگر برف برود و کوه منرا کشد و فرو نشاند و متشکل
میشود بصورت یخ و انوقت اینجا را هسکان گویند
(معدن یخ و یخچال)

و این قسم یخ چاههاست که در حرکت باشند بلکه
رودها میشوند جامد و فرو میزنند بر دامنه کوه
و با خود میکشند نمکهای بزرگ زیاد را
برف ها و یخها چون بخار است هوا و ب شوند باعث
طبعان رودها و دریاچه ها گردند

اما بعضی برفها و یخها است که هرگز از قاع بعضی کوهها
جدلا و نابود نشوند و اینها را برف ابد گویند

در حدود استوا یا بد بعد از ده ساله منرا از کف بحر بلند
شد تا برف ابد گردید در حد قطبین زیاد از ده ساله
النبود لازم نیست بخار آبی و بدار برف ابد

در اصطلاحات جغرافیا

اصطلاحاتی که مربوط اند به بخا و شراب و خاک
جزیره و آیدال و اینجاست ^س قطعه زمینی است که

از هر طرف با آب دریا یا با ناطق نموده باشد

بحر الخیر این را بحر الخیر ^س آن جزوی است که بحر که جزایر
ندارد و را بخا نزد یک هم واقع شده باشند

شبه جزیره ^س قطعه زمینی است که با جزیره
بر آن ناطق نموده باشند نه هیچ جهانبینا بر این

شبه میشود بحیر

شبه جزیره کوچک ^س و با آن است خالی و شبه جزیره
بزرگ است که اتصالش به بر زمینای عرضی باشد بسیار

نفسه او و پیاپی جلیقه و در این صورت آنرا ^س آیدال نام گویند
ننگه ^س عبارتست از بند خاکی یا ریگی که محل انقباض

دو دریا باشد و محل اتصال و خاک باشد

روغ و راس ^س جزوی است از خاک که پیشتر
باشد در دریا پس اگر آن همیشه نماند باشد میکان گویند

و گاه دریا غرق اگر خیلی بلند از آب باشد آنرا شمشیر ^س گویند

ساحل و سیف و شاطی و کماره و
و شبح ^س آن جزوی است از خاک که مجاور
دریا است و از آن مشروب میشود

و آن برخیزد فتم است بعضی سواحل پس است و بعضی
و بعضی است که نرزه ها گرد پوشانیده و بعضی را یکجا

نرم و درشت بعضی را گلای پوشانیده و بعضی
سواحل سنگی است گاه یکریز و بیده شده اندند

و مسلط بر دریا و بعضی سواحل رشتنیه ریگی است که
در کنار دریا کشیده شده و هر قسم را نرزه اهل ^س نام

خلیج و شاخابه ^س آن جزوی است از دریا که درخت
فرو رفته

و خلیج بر چند قسم است بعضی کوچک اند با سم مراد
و شاخابه معروفند ^س و بعضی مدخل دارد یکی

دارند و آب عمیق و اطرافشان طوری است که کشتیها
را از خطر باد و طوفان حفظ میکند آنها را کشتیگاه

و هر ^س گویند

بند و و بندرگاه خلیج کوچکی است محفوظ از آب

که اینجا بعضی بناها میبندند تا آنکه کشته بنواند بایست
 و اصل بنان اینجا اینستاده باد کبری کند و بار خود را
 خالی کند و بنا در هم بعضی اسامی خاص دارند
 بوغاز در بند حلقی ^{۷۷} معبر نیک و بار یک
 است که دریا میان دو خاک باز کرده باشد

بوغاز بر چند قسم است بعضی را فرعه و مضیق
 و بعضی که فار و کسفر گویند و بعضی بوغازها
 جلی شکست معروفند با اسم شعب و خانی و عقیق
 اصطلاحا متعلق برآمدگی خاک

اجزای خاک را که با اختلاف درجه برتری و بلندی دارند نسبت
 بکف ابد را برآمدگی زمین گویند

دشت ^{۷۸} زمین است هموار و کلنه نسبت
 بکف را بلندی زیاد ندارد

فلات ^{۷۹} زمین است بلند با غلبه هموار و آنرا
 نجد و بحف نیز گویند

نیر کو بو بلندی زمین باشد و دافان فرنگستان
 ارتفاعش از کف دریا کمتر از ۵۵ متر باشد و دافا



ایوان کناره ۱۰۰ ذرع نسبت بر زمینها اطرافش بلند باشد
 کوه جبل طود علم نموده است مرتفع
 نسبت باطرافش زیاده بر ۱۰۰ ذرع ارتفاع ^{۳۷}
 رشته کوه و جبال مسلسل ^{کوهها}
 چندانست بهم پیوسته و متصل هبات ترکیب چند
 رشته کوه را مخصوص گویند و عقده محلی ^{و در این دایره}
 که ترا بخار و رشته کوه یا چند رشته بهم دیگر ملحق شده
 اند و در سنگاه جلی عبارتست از هبات ^{که}
 چند رشته کوه که بیک چگونگی باشند مثلا صورت بند
 و منظرشان یکی باشد و رشته ها فرعی که از رشته
 اصلی منشعب میشوند و جهه شان خلاف جهه آن باشد
 پیشتر آن گوئیم
 موقع کوه آن محلی است که از اینجا کوه شروع بر بلند
 شدن میباشد نسبت بر زمینها اطرافش
 جز و ادفع کوه را واس گوئیم
 واس کوه را با اختلاف وضع قله و پال و قار
 و فرق نیز گویند پس اگر واس کوه کوه و مسند
 باشد

باشد گاه قبه و فانوس گویند اگر باریل باشد
 پیکان و دندان و فانوک
 دره وادی زمین وسیع است مخصوصا بزر
 در کوه یا در رشته کوه
 دره شبیه است بنا و دانی که خوراند و کوه دو بند ^{شبه}
 مغایری که از میثاقیه ها و کوهها باز شده معروفند
 بگردنه و در بند و گلو
 دامنه و ضلع و شب و پهلوی کوه
 وسعت پیرامونی است فابین واس و موقع کوه
 هبات مجموع دامنه و شبها و افق در بلع ضلع رشته
 کوه را صیب گویند
 خط الراس ^{بگذرد} آنکه بوم بر جمع رؤس رشته کوهی
 کوه استقشان ^{برآمدگی است بر صفحه}
 زمین که از دهانه اش خاکستر و مواد مذاب بجای می افتد
 و از این جهت ولکان گویند دهانه ترا گراور
 بیشتر استقشاها در اطراف ایماقوس ساکن واقع اند
 و آنها که از دهانه شان ستونهای آبگرم فی کندرین ^{رکوب}
 زلزله

زلزله و زمین لرزه نگینش است که در زمین
حادث میشود چه بسبب برش انجری طبقات مختلف
و چه بسبب اثر قوای تشفینا

در اصطلاحات متعلق به آنها

بزاری بخار بر ساحل از آب دریا مشروب میشود و آنرا
درونی شان از دریاچه ها و نهروها مشروب میشود
دریاچه بمحرق گول عذیر ^{۷۷} این با
است که اطرافش را خالت احاطه نموده باشد

دریاچه آب شیرین داریم دریاچه آب شور و بعضی دریاچه ها
که وسعت دارند مثل خزر اطلاق دریا بر آنها شود
و دریاچه ها کوچک را نالاب و گول نیز گویند
و نالایه که بدربارهای داشته باشد حراب نیز گویند
چشمه از جاری محلی است که اینجا از زمین جوشید
بیرون آید و جاری شود

هنرها را طبعاً جزوانی است چرا از انجانی که از زمین میجوشند
تا اینجا که تا بود میشوند زمین شیب است با اختلاف
درجه میل و سرانبری دارد

شیب

شیب مجاری هرگاه در بعضی مواضع بصورت نزدیکان باشد
و آب چون با بحار بسید تا که آن میریزد و این برش را
درجه شدت و نندک باشد با شیب مختلف بخوانند مثل زمینها
شدت سریع و سقوط و ابشار

خراش نه که نه باشد یعنی جوی که آب از درون میگذرد
و از ذات نهی هنرهای کوچکتر است که آبها شنا
در او میریزد

فرج وارد نهی که چکنی است که میریزد در وادی
طنقا محلی است که هنری میریزد بکو منضمی شود مثل
فرات یا دجله در محل فرنی که از ترکیب آنها شط العرب
تولید میشود

مصیب محلی است که نهی در نهی دیگر میریزد
و آن جزوی از مصیب بود که آب نمی بیند جز وقت مد
که زود انجا محسوب میشود بفرنی که استوئری گویند
مصیبهای مختلف و در دهانه گویند

هرگاه وسعت زمین مخصوصاً بین دهانه ها و درون شکل
مثلاً باشد مانند شکاف یا بفرنی که رانشا گویند ^{۷۸}
کناره

کاره های هنر الب و سنا حل گویند و هنر را
دولباست لب راست و لب چپ

چون بشناسد سر از بر شو لب راست است که بطرف
راست افتد و لب چپ آنکه بطرف و شیب است

چون در کنار شهر یا بیشیم یا نقطه معهودی از آنجا
اویم آن جزو هنر را که واقع باشد قایم محله کوه

آن هنر طرف صاعد گوئیم و آنجی را که واقع باشد
بین همان محل و مقصد هنر طرف هابط گوئیم

مثال در هنر کارن برای اهل شوش صاعد آنجی است
که میرود بطرف چغنیاری ها بطن آنجی که میرود

بطرف محله
هنر مجتبی رکی و کوچکی است آنجی که دارد مثل شط و

رود و رودخانه و قادی و جوی
شط و رود است هنر خیلی عظیمی است که دارد در پای شط

رودخانه هنری است که دارد رود شود و رود
جزئی دایم که رودخانه گویند

قادی هنر است که اندودخانه شود و چون هنر
خیلی

خیلی کوچک باشد

رودخانه هائی که اوقات بارندگی و ذوب برف با کمال
سرعت و قوت جاری میشود سبیل گویند مجرای آنها را ^{مسبل}

حوزه ^{و حوض} رود عبارت است از تمام ملکی که با پیش
در این رود در وادان این رود جمع میشوند تا از آنها

مشتروب میشوند
حوزه دریا تمام وسعتی است که رودهایش وارد

ان دریا میشوند
منطقه حوزه عبارت است از هشت مجموعه از آنکه

سرچشمه هرگاه آن حوزه باشند و از آنجا که
مرتفع اند و گاه همان کتل و ماسه و ریپست ملتک باشند

که بقایای بزرگ گویند
خط مقسم اینها آن حد است که فاصل باشد و حوزه

اصطلاحاً منقسم بقایای بعضی افان
در مثال و بسته دشمنها است که بعضی جاها پیش که بر است

و لم برز و بعضی جاها چشمه و چمن و گاه اینجا منقسم
به بعضی علقها داشته که کفاف معاش همان مردم ساکن

ثابت ایجا نامند و همچنین شهرها را بر روی سبب
 گویند و این اصطلاح در جغرافیا معروف و شایع شده
 کوبر = صحنه ای است که زمین سنگستان یا
 یکستانش بندهت با داران بیند بلکه هرگز و سنا کپن
 چنین کوبرها مخصوص است ایجا در نقشهها یاد به
 واحات اصطلاح مصریان موضوع است و کوبر
 که انفا ثابت بکاهی ایجا ثابت شود و چنین یاد بهازا
 بفرنگه از پس گویند و اصل آن مصری است و بغض
 واحات به شده چنانکه مسکون و آباد و وسیع است
 اصطلاحات متعلقه را اشکال کوبر و نقشهها
 ایالت و ولایت حاکمیت حوزه و سببی است
 ملک که مردمش مطیع یک ریاست باشند و بیشتر از یک
 تبار و یک تیره باشند
 حکومت عبارت است که در چنین حوزه و ولایت
 جاری و ستای باشد
 حکومت را در شکل مختلف است یکی آنکه یک تن (سلطان)
 امپراطور یا پادشاه یا والی یا فرمان فرما و امثال آن
 ریاست

ریاست کند و قدرتش با خدایان مرابط شود
 و چنین شکل را سلطنت گویند و دیگر جمهور
 که خود ملک منصبها را مورث و ریاست خود شود
 نظیر پهل سربان قدرت هر یک از مالک و زمین
 قلم و خویش را بر چند حوزه سپا نموده
 و اشکال آن حوزهها بمساحت تفاوت مالک تفاوت کند
 در ایران و بلژیک و لاپت گویند و در فرانسه و پاریس
 و در روسیه حکومت و در انگلیس کنت و در عثمان
 نیز ولایت و مارت گویند

در نقشه های جغرافیا

نقشه جغرافیا صفحه نکاری است که در آنجا صورت
 تمام روی زمین یا بعضی از آن نموده شده باشد
 نقشه ها جغرافیا را با اشکال مختلف بخوانند و موافق اختلاف
 تقصیری که در آن نقش شده موافق منظوری که از
 آن دارند

نقشه ای که فایده شان مخصوص اطلاع و احوال بلاد
 و نقشه های سیاسی باشد معروف اند به نقشه سیاسی
 و نقشه های

و نقشه‌ای که مخصوص است معرفت احوال رودها و در
 باچه‌ها و کوه‌ها آنها و نقشه‌ای طبعی گویند
 و نقشه‌ای طبعی چند قسم است پس اگر بیشتر رودها
 و دریاچه‌ها عموده باشند نای گویند و اگر بیشتر
 کوهستانها عموده باشند جبل گویند

و نقشه‌ای که بیشتر فایده و مقصود در آنها احوال ذرا
 و صغیر و بخاری باشد نقشه محالست گویند
 و نقشه‌ای که در آنها وضع سوال و صفوی بخار عموده شد
 باشد نقشه در بانی و فایده‌اش برای جماعت
 ملاخان است

و نقشه‌ای که با کمال تفصیل جزئیات لایق کوچک را
 عموده باشد نقشه کلانی گویند فایده آن مخصوص
 برای صاحب منصبان و بزرگواران و بزرگان است
 و سمر نایب کوه در نقشه برد و وجه است یا در پاره
 کاری به سمریه مایه نازک و به هم نزدیک تا علامت
 ستاره‌ها باشند و با بختها و بختها و بختها
 باشند هر یک کذر زنده بر نقاط که یک ارتفاع باشند

از کف اب در با نقشه‌های که جبال را در آنها بختها
 عموده باشند نقشه‌های میزان نای گویند و نیز که

همین و غیره گویند فصل اول
 اسباب طبعی

و سعت موقع و همگی کلان

اسبان و سفتش (۸۴ کور و یکلو متر مربع است معادل
 دو کور و هشتاد و پنج متر مربع) و بقدر چهار برابر
 و به هم خاک اروپا است
 اسپان و بیست و هفت و افع شده است باین خط استوا
 و مدار قطب شمال

چون شخصی از شهر سوئز که واقع است در جنوب نرعه
 سوئز خارج شود و بجوهد دوره اسپان را طی کند
 اول وارد میشود در بحر احمر که تکه‌ای از بحر مدیترانه
 (افریقا) و بحر مدیترانه است و در میان آن
 جزیره اسپان و بعد وارد میشود در بند با المند
 و خلیج کوچک عدنان و وقت آنکه در بحر و از آنجا
 هند میشود که از خلیج و بحر عمان گویند

جایگاه عمان نکتہ اش بر سر حد غریب انجوتامای نزدیک انکلیس
یعنی هندی و راه دار بنخلج فارس (بحر اخضر)

از ننگه هرمن

هند منتهی است براس گمرن که در نزدیکی انجوتامای
انکلیس میسرند پب واقع شده و چون از انجوتامای بگذرد
وارد میشویم در خلیج و سبع بنکالما که تکیه دارد
بر سر حد شرقی هند و بر سر حد غریب انجوتامای هندی
قطعه جتوهند چین جنوبی نادر است معروف است
باسم شبیر جزیره مالاکا و این شبیر جزیره به بوغاز مالا
(ملاک) جدا گشته است از جزیره بزرگ افغانوسه که سوره
گویند شبیر جزیره مالاکا را محل اتصال هند چین در
ننگه قراه است که تازه خیال کرده اند از این نرعه
بحری بچوند

و چون از داس و عمان بگذرد کشند که منتهی الیه
شبیر جزیره ملاک است وارد میشود

در خلیج سپاه و بعد از بحر چین و بر میخورند به جزیره
چینیان هائیتان و بنجیره فرعون که امروز

منطق

منطق است بر این

و بعد وارد چند دریا میشود (بحر شرقی و بحر اصفی
و بحر این) و میکند رید فمابین شبیر جزیره کره (خوزه)
و بحر الجزایر این و در شمال ژاپن میرسد به بحر جزیره
ساخا این و بحر اچک و شبیر جزیره سبیریه
کاچماکتا و بحر هرنگ که تکیه دارد بر حدات
سبیریه (اسپا) و بر حدات شبیر جزیره الاسکا
(امریکای شمالی) جمع بخار مابین بوغاز ملاک و بوغاز
هرنگ از منشعبات افغانوس ساکن اند

و بوغاز مابین جزیره بزرگ ژاپون و جزیره ساخا این
معروف است باسم لاپروز که ملاح معروفی بوده و
از بحر هرنگ وارد بوغاز هرنگ وارد میشود و از افغانوس
منتهی شمالی که مابین اسیا پیشرفته است راس جلیق
سبیریه و آن نزدیکی نرعه ملاک است بطب شمال

در برآمدگی خاک

در شش و سبع زمین فلوات عالم و بلند ترین
کوهها عالم در حال اسیا واقع شده و هم چنین در شمال

منتهی

معبر اینجا است مثل دشت سپهر خورجی دشت بین
الهنرین (الحیرین) و دشت سند و کمان
و چین که جزو البحر صفر مشرب میشود و از همین
بند است دشت بین اوال خزر واقع در جنوب
جبال و دال جزو سفارش و بحر خزر و بحر اراک
مصرف نموده اند

کتاب خزر بقدر ۲۶ متر (۲۵ فرسخ کوه) دشت تراست
از کف ریگ سیاه
فلات مرکب برآمد که اسپانیا عث تولید فلات
و سبع بی اندازه شده بخیل بلند که نظر بموضع در
قلب اسپانیا فلات مرکب گویند

اطراف فلات مرکب از هر جانب منتهی است بمجالی اراک
در شمال جبال شامخ سپهر و جبال با بلونئی و جبال
سنا با نسل و جبال الثانی و جبال الانو
و جبال تبا نشان که فلکی نیز گویند دوم در
مغرب فلات یا مهر سیم در جنوب جبال هیمالیا که
ارتفاع جبال دوزمین است ملک اشکانی و نور و ناکا

مهر سده ۸۸۱۰ متر چهارم در شرق جبال چین دوتو
لنگ و آنتان و شنگان
فلات مرکب را صرف نظر از این دامنه ها کوه از مغرب
بسمت شرق و در شنه کوان لون و فوه و فوه
قطع نموده (توش لون)

از جمله بخاری فلات مرکب تمام قطعه واقع ما بین جبال
کوان لون و جبال هیمالیا با اسم خاصه فلات بین (بین)
گویند و ارتفاع وسطی فلات بین بوا بر است با ارتفاع
قلل ارتفاع الهای سویش

ما بین دشت کوان لون و جبال که سرحد شمالی فلات
مرکب میباشد صحرائی سبع گیاهی واقع است و کف
پست تر است از اراضی اطرافش

سنا بر فلات و جبال سینا

بعد از فلات مرکب در طرف مغرب چند فلات دیده
میشود که ارتفاعش پست تر است از فلات سنا
که از طرف شمال منتهی است بمجالی البرز و دیگر
فلات اسپانیا صغیر و بعد فلات عربستان و

جنوب مدار واسطه استخوان در خاک هند فلان دکن
 واقع است
 از جبال اطراف ^{فلان} مرکه بعضی فروع منشعب میشود
 خاک سیبک چین و هند چین و در فلان ایران مثل
 جبال هند و کوه (رفقاز هند) که بعضی بقیه
 هند و کشتن نوشند

و بعضی از این هر ارتفاعات چند کوه نیز در این فروع قابل ذکر
 مثل جبال ژاپن و گات ها که در شبه قاره هند در سر
 حدات هند و دیگر جبال اوریال و جبال و فقاز
 مابین اروپا و آسیا

کوه دقاوندیا نیز یکی از فلان و فقاز است و ارتفاعش ^{۵۴۰۴} متر (۵۴۰۴ ذرع) است
 جبال استقشان آسیا واقع شده اند در شبه جزیره
 کاجا استکا و در جزایر ژاپن (استقشان هونامان)
 و اینها همه در صلت اکلیل استقشان با حلقه فلان محیط
 افنا نوس ساکن اند

هزارها و دریاچه ها

دره ها

رودها بزرگ سیبک دارد میشوند و افنا نوس منبسط
 از منبسط آبی که بعد در دریا پر قلیش بزرگ میشود
 دیگر بقیه که از رود انکاره بزرگ میشود و منبسط
 که سرچشمه همگی در جبال سرحدات شمالی فلان مرکب است
 در باها و خلیج عمان و افنا نوس ساکن رودها میگیرند
 یک امور است و سیبک و هوا نگو (رود اصف)
 و پانچیکان (رود ازروف) و شعر با ما عظیم
 اند مرچین رود دیگر و هند چین سه رود سن کئی
 (سرخ رود) و مکنک و مینام جاری هستند
 و سرچشمه همگی آنها در فلان مرکب است

در باها و خلیج عمان که از افنا نوس هند وجود آمده اند
 مورد چند و ذی بزرگ اند یکی اپرا و واری
 رودی است و هند چین جاری دیگر برها پوتور
 که سرچشمه اش در شمال هپالنا است و رود میشود
 خلیج بنکال و دیگر کک رودی است عرض و عمق
 که از پای هپالنا میگذرد و در محل مصبش در خلیج بنکال
 در فلان بزرگی مییاد و شعبه اش تشکیل میشود دیگر

سند

سند رود عظیمی است که در صیبه شمالی هیمالیا
نویسد میشود و وارد میشود در بحر عمان دیگر در حبله
و فرات که نزد بابل بصره بهم متصل میشوند چند فرسخ
باسم شط العرب بطریقی نموده وارد میشود در خلیج فارس
منجین است که هر رود که اسبنا وارد شوند در بخار
خارجی بلکه چند رود داریم که مصبشان در بخار داخل
است با در دریاچه ها مثل سر دریا (سیحون) و
یا ام دریا (جیحون) که هر دو از قلات مرکز خوار
شده منتهی میشوند به بحر داخل اراک دیگر رود نریم
است که در دریاچه قلات مرکز فرود میبرد
عمده دریاچه ها اسبنا بیکال است و با آنجا شاهر
دو دریاچه هستند بعضی دریاچه های جزایر هم
کوچکتر معروف تر آنها بحر صیقل است (دریاچه انقیلیک)
در فلسطین شام

اسباسیا

زیاده از نصف مملکت اسبنا مشغول است بدولت
و انکلیس عثمانی و فرانسه و پرتغال و نصف دیگر
را

دارول و ابالات مستقله ریاست میکنند
دول و ابالات مستقله اسبنا

ایران است چین و ژاپن و کوره (فوزه) و بعضی ابالات
در قلات ایران ^{اصطلاح} قعاتستان و در هند چین و عربستان
احوال مملکت ایران

* اول جغرافیای قدیم ایران
در روی کره زمین کنش کی است که اسم ایران گوشه
افتاده باشد

اسم خلیه قدیم ایران الیمایند بوده مستویه الام بن صا
(لوسنان حالبه) و اسم دیگرش اشمنی منسوب به بلایان
قدیم ایما اشمنند (جیشند) و اسم دیگرش فارس است
و دیگر ایران و ملک عجم با عنقاده هر دو نام خلیه
قدیم اینجا سفین بوده

حدود مملکت قدیم ایران

اهال مدی (از دیاباجان و عراق عجم) و بابل
و لیدی (قطعه از اسپاس صغیر نظیر نصف ناطق)
سلطنت هخامنشیان و اسپانیا میان خود منقسم
بودند

بودند تا انوقت که سپروس با اتفاق فارس پادشاه
 آنها بر قبیله حمله نمود و همه دامطبع خود ساختند چند
 اناالت بیکدیگر برانها افزود و در اناالت طایف حاکمی فرستید
 داد و سبع نواز جمع مالکی که نامزد تشکیل شده
 حدود ملک ایران انوقت چنین بود از طرف مشرق هند
 بود و رود سند و از طرف شمال بود یا کنارد
 (سبحون) و بحر خزر و در شنه ففقا از ریخت اکثرین
 (بحر اسود) و در جنوب به بحر هند و خلیج فارس و عربی
 و در مغرب حدودش چندان ثلث بنویسد چرا که از باب
 جنگهای دایمی میان ایران و یونانیان علی الانضاک
 امتداد و تغییر میکرد اما مینوان بحر اژه را (بحر الخزر)
 که خلیج بحر ابيض است) در این سمت سرحد قرار داد

تقسیمات حاکمیت

رود فرات الف حاکم کرد و جزو مختلفه صفت میکرد
 ملک سمت مغرب و در مشرق بود بر شین جزیره اسپنا
 صغیر و بر شام و خبیسی (قطعه از بر شام) و قطعه
 سمت مشرق مشتمل بود بر حاکم و افعه تا بین فرات
 و سند

و سند و این ولایات مختلفه را بر ۲۳ ساتراپی (مملکت)
 صفت نموده بودند و تاریخ این تقسیم در سند در دست
 نیست البته تغییرات بسیار در آنها راه یافته و بعد از
 شروع بشرح احوال ساتراپیها مختصر در خصوص جلای
 ورود هکام معین ایران ذکر کنیم

دشنه کوه طروس (جبل کویر) که شعبان قطعه
 از اسپنا را گرفته اند منشأش در خاک لیبسی (لوی)
 نکه (از اطولی) و از مغرب به سمت مشرق میرود و در خاک
 یا مینعی (قطعه جنوبی اسپنا صغیر) چند بلبلد میشود
 و در شاخه معین از طروس جدا میشود یکی پیش طروس میرود
 در کایا دس (قطعه از اسپنا صغیر) و شاخه دیگر
 المار داغ خاک سبلیسی (انالت دشنه) از شاخه جدا
 میکند و این دشنه طروس را شاخهها چند دیگر است که
 هر کدام را اسمی خاص است

رودها

ملک پارس داشت و در بین رگ ایباری می نمود و از این
 فرات سرچشمه اش در کوه ابوس کریان داغ است یک
 از شاخهها

و در این
 ساتراپی
 و در این
 ساتراپی

از شاخه‌های شمالی طرس و بحار پس متوجه شود به سمت
مغرب بعد سر از بر شود به سمت جنوب متصل گردد
بدجله و وارد خلیج فارس شود این رود را سالانه طغیان
است که از اضلاع بحاری خود را سبز و خرم و مشرق دارد
در عهد قدیم بنامکه ناعصر سکندری بزرگ فرات را در
خلیج فارس مصب مخصوص بود پس اهالی شهر عظیمی معرجه
بر او شومر بحاری و در این شهر دادند تا آب با اراضی آنها
نشینند پس بدجله که بنام کونیندش باب فرات قومی شد
پایزی بنام کرفتندش (شط العرب) و این اسم بر خود
دیگر از سوزبان (خوزستان) نیز غلق می‌گرفت که
او را قس می‌گفتند

دجله مثل فرات سرچشمه‌اش در کوه ابوس است به سمت
جنوب سیر می‌کند و وارد دجله فارس بعد از دریا
فرات آرس این اسم را یونانیان می‌چند و در نهاده اند
اما آرس مخصوص رودی است که از کوه ابوس خارج شده
از منبیه را مشرب نموده وارد بحر خزر گردد
اکثر و س (چگون ام دریا این رود سرچشمه‌اش
در بحال

در بحال اما ابوس است (یعنی بر دو کوه یا همانا بنام)
و متوجه می‌شود به سمت مغرب سابق مصبش در خوزستان
و امروزه میریزد در دریاچه ارباب

رود قاز سرچشمه‌اش در بحال موشیسی است
(رشته از اسپنا صغیر) و ملک کاشید را مشرب
نموده منتهی می‌شود به بحر اسود کاشید یعنی مسکن طایفه
کلک) سند این رود از بحال اما ابوس خارج شده
از شمال بخوبی جاری می‌شود و وارد می‌شود در بحر هند

شرح احوال ساواپها

اسپنا صغیر

اسپنا صغیر منقسم می‌شود بر سه شاخه سه نادر مغرب
و در نادر وسط و در نادر جنوب سه نادر شمال و در
از طرف مغرب شروع می‌کنیم

لبیدی

این و کلا بزرگ اینها هیولی می‌گفتند و در جنوب منتهی
بود بر دو دهانه که در کارهای جدا ساخته بودند
مشرق منتهی بود به ملک فیریشی در شمال به منتهی

و در مغرب بر ایوان که اغلب جزو لبتک محسوب میشد و
 بجای آن لبتک یکی بناموس بود و دیگر مزری
 انکور و معروفی داشت و سرچشمه پاکول در بناموس بود
 و این دو در خانه ورود هیلوس چند نفر دیگر وارد می
 شوند در هر موس که دوس که همیشه در خلیج از میانش
 و رو که دیگر کیش (یا نذر صغیر) نیز در لبتک جا
 بود

شهر سار (سارت) واقع در موقع کوه بناموس یا
 تخت لبتک بود و قبل از فتح سیرس سلطان فرس ایجاد
 مقر خود نموده بود و بعد از سار در شهر معروفش قیلا
 دلفی بود همدیا (امروز ترک) و نال و فانی زی
 و لبتک نظر هوای صاف و عندالافیه و حاصل خیز و نیز
 و بخاریت در این یکی از آبادات آباد فتنه مملکت ایران محسوب
 میشد

ایوان

سرجه لبتک را در نه صد سال قبل از مسیح پنج سنا طایفه
 یونانی از طایفه ایونی منصوب شده و یونانیان را برین کردند
 و بجای آنها نشستند و این طایفه انجارا ایونی گفتند شهر

ایوانی ایجاد شده بود و میگویند و یونانی و
 اقز و کفن و لبتک و نیش و کلاد و من و فوسه
 و این شهر بعد از جزایر سانس و شپوس (سپوس)
 کاری (لوا منشا)

و این از طرف مغرب منتهی است بدانکه در جنوب جدا
 بالبتک میبایست راست و فانی کاری باشد و جزایر مجاری
 سکنا داشتند و این شدند در سرجه لبتک پس یونانیان
 آنها را از دند و داندند و با خلخال و ملکی که معروف بود
 باسم درید با جزایر مجاوره سپارد (منقرضه) و دو
 جزیره رد و کس متعلق بودند به کاری و رود میانه با
 بیخ و خم فایان آن ملکر امشب میگرد و بعد از هزار
 اعوجاج وارد بحر میشد

و کاری هشت شهر عمده بود و هالبکار ناس و کوس و
 و با جزیره رد و سبع و پرمحصول و تجارتخانه و سنا کانت
 بشجاع و اهل صنعت شهر عمده اش لندوس و بیش از آن
 میل از میلاد بوده و جزیره کس خاکم نشسته داشته به همین اسم
 ایجاد و بنیاد حکیم بود و انکور و نشسته خیل مشهور

میتری (امروفلو و فریه)

وان در شمال منتهی است به یونقیه و در مغرب به بلخ
ازه و در جنوب به بلخ و در مشرق به بیشین و ساکان و از
معلوم نیست که چه طبعی بودند و نایبانان بخارا منصرف شدند

فرشتری

وان فاصله اش از کاپارس برودها لیس بوده و یکی از ولایات
معینه است اصغر محسوب شده و از همه سنان ایها نزدیک
شهر سلیمان واقع در نزد یک سرخس که آنجا که خشتین ایها
بوده و چندین شهر معروف دیگر داشته و یکی از قطعات
فرشتری که پست لیکانوی بوده که سه شهر عمده داشته
ابکونوم (قبیله) خاک که خشتین دوم لانور دینا (از قبیله)
کامادیس (سپاس)

این ولایت از طرف جنوب منتهی بود بخیمال طرف مشرق
باز منتهی و از شمال به بحر اسود و از مغرب به افلاک و از قدیم
مشتمل بود بر ولایات واقع فابین هالپس و فوات
اهل این ولایت را بونایبان شای میخواندند و کاه شای
ابض نام میزدند و نامش امینا اصل

جیان

جیان اصل ایها پیشتر و سانسندارگود و قی کوچه
خیل بلینا سانسنداز برف پوشیده اما مولد هیچ رودی
نبیند و رود معین ایها هالپس است (ملیح) و
امروز معروف به خزلار فانی (سرخ رود) و سرچشمه
اش در رشته طروس است و در بحر اسود میشت و از
شهرها معروفش ما زاکا است (فیسار پیر) و امپرو
(سامسون) و طرابزوس (طربزون) و امانی
در کنار رود ابریس (بیشک اورمات)
بافلاکونی (لواء فسطوف)

اگرچه در سلیک انالاف ایران شمرده شده اما هرگز
درست مطیع سلاطین پارس نشده اند و حدود آن از
رود یارثنیوس است تا رود هالپس و در شمال به
اوگس (بحر اسود) و در جنوب به گالایه و شهر معروف
نایخا سینوپ است

بیشین (قطعه شمالی از اطول)

و مع این ولایت نیست پیارس در شرق معلوم نیست
همین قدر میماند که قطعه از او مطیع سلاطین بزرگ بود

لیسه

لبس (لواء نکه) و با مقبل و پیزدی و سبله
ساکنان این چند کوه ششاهمیشه خورشید
اندوه رفت توانسته اند تا خزان و نانی در و لا بات
همی نمودند

سبله بی دره کما بزرگ بود کثیر المحصول و
انگور و صوبه ها و در و نهر در اینجا جاری بوده سپید و
(قره صو) و پیام که از طروس خارج شوند

پایتخت اینجا نارس (طروس)
شهر (ایاس) مشهور اسناد بابت فتحی که اسکندر

بردارد اینجا نمود ۳۳۳ سال قبل از مسیح

سیری (توشام)

در کتب معتدله سیری را از ام گفته و اهالی اینجا
اوامیان و اعراق اینجا را شام گویند مشق از کلمه شتا
که بمعنی طرف بنا است چرا که اگر شخص طرف مشرق
نگاه کند سیر در چپ مکه واقع میشود

ملک شام در طرف شمال منتهی است بکوه طروس و
مشرق بفرات و کویر عربستان و از مغرب به بحر الرق
کوه

و کوه افانوس (الما داغ) که فاصلت فابین او و سبله
و اگر فلسطین و فینسی را بران حتمه کنیم سر حد جنوب
پیش منتهی میشود بمصر و ارض حجاز

شهر هاعده اینجا چنین بوده سائران (سمیاء) انطاکیه
سلوسه آیامه لا نور پس (اسکی حضا) و هر اکل (اکل)
و رود که در این ملک جاری میشود مختصر است به اروث
(العاصی) که ابتدا از جنوب به سمت شمال جاری است
بعد به سمت غرب و از بحر الرق میشود

جبال اینجا لبیان است (سفند) و پیش لبیان و
که فابین این دو رشته کوه واقع است معروف است به
(شام مجوف) و شهر دمشق در اینجا است

ملک فیتیه صاحب و شهر بود سیدن (صیدا)
و بشر (صور) این دو شهر سلطنت مخصوصه شدند
و لیکن خواجه بیاد شاه یارس میدانند هنگام جنگ
بشکر هم مدعی نمودند

در فلسطین این چند شهر واقع بود ژیمه (با فا) عرق
و عسفلان و اورشلیم (بیت المقدس) و در
مصر

مصر چنانکه بنویسیم این ملوکا کامیاب و سپید و سرخ
 نمودند و همیشه نسبت با برائیان سرکش بودند و بر
 انرا خیر و غل و دمال و خیر محسوب داشت
 ساطر اینها واقع ما بین قزاقان
 البحرین (بین النهرین و دیار بکر)

در کتب مقدسه اینها را به ارام نهرین یعنی کرمان
 (یعنی شام و نهر) و سپهری و اسپهری و
 عربستان نشتر گفته اند بین النهرین مثلثی است که
 قاعه آن یکبار دارد و بر دوشته طرف و از طرف مشرق و منتهی
 بدجله و از مغرب شمال بقرا اینها متصل است
 بابل و بدووار اجری میزند و دی از آن جدا شده و
 دیوار عراق می کشند و از قزاقان جدا شده
 بود و بابل از محفوظ داشت از ناخن و ناز طوایف
 بدو که در قطعه سفالی بین النهرین مسکن داشتند
 اینها را چند رود مشرب و بسیار از اینها خایه را
 در دشته کوهی هم جزیره (فرات) داخل یعنی کوه کوه
 از حد و دجله کشیده شده است تا آنجا که قزاقان از آنجا

طرس

طرس صحرائی میشود بین النهرین و احاطه نشینی بود
 باسم ادریس (اورغ)
 دیگر کاره (خران) شهر است که حضرت ابو جهم از آنجا
 شد بعضی که گمان و از بانی شکستگرا سوس روی
 قبل از تسبیح انجام گرفتند دیگر نصیبین یکی از شهرها
 معتبر اینها است

باب بیست و یکم

این ملک هم کوچک و قوی است و از اینها و هم بادر و از
 کلدان نیز گفته اند این اسم مناسب نیست جز برای
 و افراشته و بخلج فارس ملک بابل از طرف مشرق منتهی
 است به سوزیان (خوزستان) و از جنوب بخلج
 فارس و از مغرب بکوه عربستان و بحر و از شمال
 به بحر و در دفرات از در تمام طول مشرب میکنند
 پس اهالی بابل محض آنکه آب قزاقان مسلط بر او را
 شود و صحراها با شام مشرب گردد و چند سد ساختند
 و چند فرعه و دریاچه را مصنوعی بنمایند و از
 صفا هم از ناخن و نازها بیکان اینها باشند بعضی
 از این

از این نرعه ها برای انصاف قزاق بود بدجله و سرحد
از آنها باقی بود بجز نهرهای شاه میبکشد
تا بلحا که نشین اینجا قدم زمین شهرهای بنا است و نهرها
از آن شمال بجنوب برود و شصت میگرد و دیوارهای
مربعی رسته شکل میگرد که منوجبه جهان را برشته
و وسعت این شهر در رسته معلوم نیست همین چند
میدانیم چندی عظیم و سبع بوده چرا که آثار نهرها و بنا
بیشمار اینجا هست

ارمنیه (بلاد الارمن)

با ارمنیه کبری واقع است مابین قزاق و دجله و از مغز
کشیده است به سمت مشرق میناقزاق و محل انصاف ارس با
نهر قوراین و لایب از طرف شمال متصل بود به کلشید
(ایبری) و ایبری (کرچنان و شروان) و البانی
(شروان و داغستان) و از جنوب به انجیره و ایبری
(کردستان) و مکر (ازبایجان و عراق عجم) و در این
ملک کوهها بلند و دشوار است

کوه گردپوس (کردستان) در سرحد انجیره را بعضی
نظر

نظر بکشد از قزاقش همان کوه ادا (جغد) فرض
کرده اند و کشتی بوج را اینجا فرو بردند و بعد از آن
بنفایش (نبرد) و ابوس (کیان داغ) فلان
ارمنیه اند و آنها مولد وودهای عظیم اند مثل فلان
و جلد و غیره

شهر ارنا کرنا (اردش) خاک نشین ارمنیه بودند
کارا ارس

قطعات سفالی ارمنیه مخصوص در ارس خیلی حاصل
چیز بود و کله ها و دره های بسیار در آن ملک و سبع تر
میگردند و آبها بسیار نامی از اینجا برود میبشد که هر
سال حکومت ارمنیه مینابست بیست هزار دینار بسیار
پارس نقلیم کند

و اگر چه اهالی ارمنستان بوضع کله داری نند کافی میگرد
اما با اهل بابل رابطه تجارت داشتند و حواصل را
خود را انداز قزاق با اینجا نقل مینمودند

اهالی البانی و ایبری که همسایر ارمنستان بودند شنبه
حاکم از طایفه خودشان بود اما محکوم پادشاهان

خوس بودند و مغرب را مینه کبریه بقاصله فرات را مینه
صغری واقع بود

سائر اینها تا این دجله رسند
اسیر گردستان

ایملاک انقضالش از این برود دجله بود و بر سواحل
این رود افتاده بود از او مینه که در شمال بود تا بایلسنا
که در جنوب بود و در مشرق رشتنه کوهی بود معروف
به زاگرس (امروزه غیاغی گویند) که از آن مینه
جدا ساخته بود و اسیر می نمودند به اسودین سنام و
ایملاک و در سنان گویند و اگر از آنرا دطوائف کار و
قدیم هستند در عهد قدیم منفرد شدند در جبال
و از مینه و شمال سهری

و در عظیم خالک گردستان در تمام عرضش جو می کند
باسم زاب که بریان قدیم یعنی کرک است و نونا بنان هم
که لیکوس گویند بهین معنی است و دارد می شود در
دجله اندک زویره یکین و قدری این رود می
باسم زاب صغیر که نیزه النون صو گویند

درد

(درد طلا) این هم وارد دجله میشود

شهر نینوا حاکم نشین اسیری بنای بنفوس و در
سال قبل از میلاد در ساحل یبار دجله مغرب فرات
بابل بوده و آنرا اهالی مید خراب کردند و کونا یا زنا
و امر و زمینون محل از آن افت بر ساحل دجله مقابل
موصل و موضع است اینجا که با بنجاب پونش مختل است
از این شهر به کلانست معروف از باب فتح اسکندریه
ملک اسیر کثیر الثمر و ذراعت بود و اخلاق مردمش
کی اخلاف دارد و بایلمیان

ولایت یارس

تمام ولایاتی که شرح دادیم یعنی و قبل از فرود شده است
ملکت یارس اما پان تحت و قمر اصلی ندرت و در وطن
اصلی شان در خود یارس بود و ایملاک از طرف جنوب
منتهی شده بمجله فارس و از طرف مغرب به خوزستان
و بمیان او و کرمان و از طرف شمال بمیان پارتا سینه
عنه که امتداد رشتنه طرف میباشند و از مشرق
بلک کان معانی و رودها اصلی اینجا یکی فور بود

و در یک

و دیگر ارس که هر دو در خلیج فارس وارد میشوند
(این دو شهر غیر از دو شهر ارسینه اند)

شهر پرسپلی که در کنار مملقائی و شهر مذکور بود
نایبخت فارس بود قطعه از آنرا اسکندرانش زد و
اینجا غالب بود که آثار عجیب آنها هنوز باقی است

بعضی موخرین قدیم بر این عقیده اند که پرسپلی و یازار
گاد (یا یازا گارد یا یازا گارد) یک شهرند یعنی شهر
فارسینان یا اردو فارسینان است و بعضی آنها را دو
شهر مختلف دانند

بسیب شدن حرارت خشکی هوا که لازمه اوست این قطعه
فارس که مجاور خلیج بود چول و لومز درع مانده بود و
وسط ملک جنلی حاصل خیز بود و کله و روم زباد اینجا
پرورش میدادند و قطعه شمالی ملک نیز چول و
کوهستان بود و لی از بابت دوام دولت فارس قطعه
پست و اینجاها را بحفر زمعه ها چند حاصل انگیز نمودند
و در طایفه رسته پارناست و کس که معاش آنها از درخت
و ناراج میکند مثل الوار و صفری بودند در جگ
کرد

که در فوق با اسم این طایفه ذکر نمودیم یعنی در تمام قطعه
شمالی و شرقی فارس و راهزنی آنها یکشده ناخز و
در طرف مغرب طوایف اوکزی بود که در جیب اینجا
بسیب شدند و با فنام و زدن دانه بودند
و در وسط و در تمام قطعه بحر طوایف مختلفه بودند
با اسم جمع یار سینا و در جزو آنها محسوب میشدند عجم
یا زار گاد که مدسوب بودند به شهر سلطانی خویش و جزایر
خلیج فارس هم با آنها بود

سوزیان (خویشنان)

این ملک از طرف مشرق منتهی میشد به فارس و از طرف جنوب
بخلیج فارس و از طرف مغرب به بابل و از طرف شمال به مکه
جاری بود و اینها پیش از قد رطیف و سبک بود که توشه
اند سلطین فارس و جزایر آنرا میاشامیدند و آنرا
شوا سبب نیز میگویند

شهر سوز یکی از نایبخت های سلطین فارس بود
ملک سوزیان تا آنکه در معرض حرارت بسیار بود کثیر
التمر بود و حاصل خیز بود و بی شبهه این امینان از زبان

کثرت نه‌های بود که ملکر از چپ راست مشرف می‌بود
قطعه شمالی و کوهستان / سوزبان را ایماش می‌کنند
وان نظیر لرسنان خالیه است

مدی (عراق عجم و ازبایجان)
حدود مد در شمال خزر بود در مغرب رینه و در
جنوب فارس و سوزبان در مشرق به اری

و ازبایجان از کور است (جیل طاف)
اما شهرهای اینجا

یک غره است و دیگر و ره

اکبافان خاک که نشین سائر ای بود محل تیلای سیک
پارس و ابتدا قلعه بود که پادشاه جوسنس ۱۲۸۹
قبل از اسلام بنا کرده بود و سلاطین فارس هتاهم
در بزرگ کردن آن و رفاهت و رفعت چندی و سبع و مطبوع
موردند و چنین می‌نماید که همدان خالیه و بجای او
ساخته شده

وان قطعه مد که در سر حد رینه واقع بود اسم خان
داشت

داشت از و مایان (ازبایجان) وان کوهستان بود و
مد خاص که مدی کپش بر تپه می‌کنند و ششها حاصل می‌برد
داشت حاصل نکور و غله و میوه‌ها اندک و آبها خوب
ایمان برین می‌شد و ملک مدی خلیج طبعی و اندازه می
بسلطین فارس از است فاطمه و کوسفند

اربا

این ملک قطعه است نظیر خراسان خالیه

شهرهای امد اش خاک که نشین اریا (هرت) و سوزبا
(وزان) و پناکرا (ابابیس) ساریکا (سرخ)
هیرکانی (مانند دان و داغستان)

این ملک در شمال منتهی بود به بحر خزر و در جنوب
به یازد (خراسان) و در مشرق به ولایت عرجان
(منسوب بر و در مرگوس یعنی مرغاب)

شهر خنبله معین اینجا زادراک و تابوده (ستای)
پارنی (جزوی از خراسان و همدان)

این ولایت از شمال منتهی بود به هیرکانی و از مشرق
به اری و در جنوب یکو بر کارمان و در مغرب به مدی

بکرمان

بکریان (خان نشین بلخ)

این ملک از شمال منتهی بود بر رود جیحون و در مغرب
به بحریان و در جنوب بر شهر کوه پارتیا منتهی (هند کوه)
و در مشرق به طواف خشمه ما سارث و ساور سینها
و هر یک در این ملک جاری بود بکریوس است (رود بلخ)
و در جیحون پیشد و پانچ انجا بکریان (بلخ) در کنار
بکریوس واقع بود

و این ملک خیلی حاصل نیکیز بود

سغد پان (قطعه از ترکستان) این جیحون و سین

این ملک واقع بود میانین جیحون و جیحون که در حد شمالی و
جنوبی او محصور میشدند و از طرف شرق منتهی بود بطول
ساس و از طرف مغرب بطواف خشمه

و شهر عمده سغدیان هر کده است که با غنای جمعی شهر

کارمانی (کرمان)

از طرف جنوب منتهی است به خلیج فارس و از طرف مغرب به
پرسید (فارس) و از طرف شمال به پارتیا و از طرف مشرق
به جندرز (مکران) و عازم انرا بر دو قسمت کنند یک

کوهر

کوهر کرمان در شمال است و دیگر کرمان خاص بطرف خلیج
و اینجا محل آشیانه است میان کارمانی و کرمان و کارمان
(فرمان) که عثمانیان بقطعه از اسپا صغیر داده اند

جند رزی

این دهستان از طرف مغرب منتهی بود به کارمانی و از طرف
جنوب با فافوس هندی و از طرف مشرق برود سند از
طرف شمالی به درجیان (سپستان و قطعه از هند)
و ملکی بود چول و کوهر

دوم جغرافیای جدید این اکنونی

موقع و حدود اینجا

موقع جغرافیای ایران خیلی مناسب واقع شده
بیک لحاظ ملک فا واقع شده است در منطقه معتدله شمالی
و هوای غالب فانی آن خیلی ملایم است

بلحاظ دیگر تکیه دارد بر رود در شمال منتهی است به
بحر خزر که راهی است به اروپا و بر کرمان و در جنوب
خلیج فارس و بحر عمان که راه بزرگ بخاری است به اروپا
و هند و سنان و همه جا

بند

سند و آنرا و بندرجی در خرد بحر انجارت نادر
است و بندر بوشهر و عسل و غیره در خلیج فارس
برای اروپا و غیره

امتاس حداف خاکی ایران در شمال غریب از بندر است
ناکوه غری طاع (اراد یا جود) منتهی است تا خینا
ارس که بعد فاصل است با قفقاز روس و در مغرب از اعر
طاع نامصبت طالعرب در خلیج فارس منتهی است بحاک
عثمانی (ارمنیه و کردستان) و عراق عربی در طرف
مشرق از بندر گوانا کوه ملک سببا متصل است به
بلوچستان انکلیس و از انجا تا ذوالفقار منتهی است بحاک
افغانستان و از ذوالفقار در شمال مشرق منتهی است
بزرگستان روس تا خلیج حبش و در کنار خرد

وسعت طول و عرض سی و چهار ایران

وسعت جانبی ملک ایران قریب ۳۶ هزار فرسخ مربع است
از دوی است طولش از شمال غریب تا جنوب شرقی قریب
۳۶۰ فرسخ است و عرضش از شمال شرقی تا جنوب غریب
قریب ۲۰۰ و بیست فرسخ و محیطش زیاده بر ۹۰۰ فرسخ

است

است طول جغرافی در سرحد ایران بسیار بیش از ۴۱
۳۰ شرقی است و از غری طاع ۱۶۰ درجه مشرق در حدود
بلوچستان و عرض جغرافی در سرحدش از ۲۵ درجه
شمالی است و گوانا ۴۰ درجه شمالی و از غری طاع

وضع سرحدات ایران

وضع سرحدات هم جاضا و هم وار و منظم نیست بعضی
بر جبهه است بعضی قریب و بعضی بلند بعضی است
در شمال شرقی شبه جزیره میان کاله اسلظا و کاله اسکو
باشد بطول ۷ فرسخ میان خلیج استر آباد و بحر خرم
و در برابر او جزیره اشوراه است که تا این اواخر مغلق
بود بایران و فعلی بصفوف روس است و در شمال غریب
شبه جزیره قازبان است میان خرد و مراب انزلی و
و بر روی آن شبه جزیره انزلی است و دفاع است در لاه
همچنان بر مصبت سفید رود و در سرحد قفقاز رود
ارس و موس مقصود در حال الحداث نموده و از طرف طاع
ناحد و در پیش کوه کمانا سرحدات ایران با عثمانی در شیب
کوه است و از انجا در سمت غریب رود کرخ بیشتر است

ناک

تا یک فرسخ فاصله داشت قبل از محرم منتهی شود و بیط
العرب و از اینجا شط العرب است تا مصبش در خلیج و
انبار و در کارن در برابر محرم و شاخه شود و شاخه
عمده وارد شط میشود و شاخه با اسم بهمن شهر وارد
خود خلیج میشود و میان این دو شاخه و شط العرب
جزیره الخضرواقع شده بطول ۸ فرسخ و از اینجا که گذشت
نزد یک بندر معشوق و بعد در بندر دلم و بعد در
بندر یک و بعد در بندر بوشهر سواحل خلیج در
حال فرو رفتن و در بندر یک جزیره خارک واقع
شده و در بندر عسلویه نیز فرو رفتن و بعد
نزد یک بندر فخلو جزیره شنج شعب است و بعد
جزیره کیش و بعد نزد یک بندر لنگه راس سبنا ناک
است و بعد نزد یک بندر عباس خلیج در خاک فارس
فوس معمره احلاس نموده و در برابر اینجا چند جزیره
است نیز متعلق بایران بزرگتر از همه قسم است بعد
هنکام و لارک و هر جزیره که شرح اینها در محل
خود ذکر خواهد شد و از اینجا که گذشتیم تا بندر

جاسک چند فرسخ و در فکی و چند راس به بندر میشود
و در بندر جلیس و کوان نیز در خلیج کوچک احداث
شده و از اینجا که گذشتیم وضع سرحد در حد و بلو
و افغانستان کاه در شش است کاه کوه ناغور یک
و از اینجا سرحد هر دو راست تا سرخس ناصر و از اینجا تا
کازخو وضع سرحد کاه کوه است کاه در شش نادر
و اخیر عهد شاهنشاه شهید بعضی مامورین و لشکر و
معین کرده اند که هر جانب آباد است تعلق گرفته است
بدولت بطین روس

حاصل آنکه ملک خالیه ایران در شمال منتهی است به
و شهر وان که در بحر و خاک تفقاز در عصر خاقان مغفور
تعلق گرفت بدولت و سرحد دیگر و ترکستان که
در عصر مانجو بدولت و شد و از طرف مشرق با دار
هرات و کابل و بلوچستان انگلیس و از طرف جنوب مجلیج
عمان و خلیج فارس و از طرف مغرب با سنجاع
فارس و اینها که امر از اینها میگویند و در عهد سنا
سنا بیان و بلکه ناسمجو بیان کلام ایران اطلاع میشود بر

ملک سبع و افع تا بین فزان خلیج فارس و چین و هند
و خالابین یعنی محصور و محدد دارد

و آن فلانی است خلیج بلند و متصل بفلان است یا صغیر
و فلان را بنده ظرف مغرب از طرف متصل است یا افغان

رودها

کرخه که بنر که فواص کو بند (سپاه) بقاصله فلان
از کاد کرخه شاه و بعد از کار حوزه میکند رود و در
عماره عثمانی برابری بصره دارد شط العرب میشود بعد از
طاه و فرسنگ داه و این رود را منفذ من و چیند می
دیکر کارون که سرچشمه اش از جبال کوه زنک بختیاری
اصفهان است و از کاد شوش میگذرد و بعد از قوی می
از رود و ز قول داب زال و جراحی که از فلان میگذرد (دور)
میکند رود و در شط و خلیج فارس میشود بعد از طحی و
دیکر رود و دیار سرچشمه اش در فارسستان است
و از کاد داب کرد گذشت و در خلیج فارس میشود
دیکر دیور و از کاد و لاسکرد میکند رود و مصبش
در خلیج فارس است برابری جزیره قسم
دیکر

دیکر سفید رود که از انصافول اوزن (بزرگتر)
رود و شاه رود در خلیج تشکیل میشود عراقی عجمی
قطع نموده در یکبارن میکند دیور و دیار و وارد بحر خزر
میشود

دیکر بخن که از هری رود و رود جام و کشف
رود و خراسان تشکیل شده جزوی از خراسان مشرق و جنوب
در حال ترکستان دارد دیکر از خلیج بلخان میشود
دیکر بنده امیر که محالی چند را مشرب نموده وارد بختکا
میشود

دیکر زنده رود که از چهل چشمه بختیاری بیرون آمده
از کنار اصفهان گذشت و وارد دیکر داب و خانی میشود
دیکر شوره رود از کنار نیشابور گذشت و در
فرو میرود

دیکر مرغاب (مار کوس فلبم) قطعه از خراسان مشرق
نموده وارد دیکر می شود

علاوه بر اینها چندی رود دیکر در هر کو حکم
آنرا از خاک بجنود قوی شده وارد کوکلان و می شود
رود

رود گرکان دارد تا بای صحرای کرکان بر او رسیده
وارد خرمیشو

درمانندوان رود تا لا و با بل از بار فروش و هرا
از آمل وارد خرمیشوند

رود چالوس از کلا درشت در خرمیشود

در طهران رود جاجرود از طرف مشرق بلوک خوار
و پایین را مشرب میکند و رود کرج بلوک شهریار
و از فاضل کرج و رودخانه شور که سابق بنده داشت

در حد و حوض سلطان و چند سال قبل شکستند محضر
ستاره و در پوشش راه خشن ایام دریاچه و حوض سلطان
بوجود آمد که حالا فریبشش فرسخ دونه او است

و در خرم آباد کشکان رود و در لاسنان رود زل
و عینق وارد رود که بزرگ میشوند

و رود دهر در همان جراحی است
و در شنه فارس رود مند وارد خلیج میشود و هکذا

چند رود دیگر تا حد و کمر مان
دریاچه های اصل

دریاچه

دریاچه بختکان که دریاچه شیرین نیز گویند هیچ
جریان ندارد و با آنکه چندین رود شیرین وارد او میشود
ایش شور است هیچ ماهی ندارد و در آب بچاه فرسخ دو
او است عمق در سیمیش ۴۰ پا است

دریاچه ارومیه در حد و دند دریا بجان فریب فرسخ
طول او است در ۱۰ فرسخ عرض وایش بحساب شور است
دریاچه کوچک و فارس نزدیک کازرون نامور است

و نزدیک شیراز چهارلو ^{برخی}
و از مریدان بهر بابک و خواصنهان است و باطلای غلک
حد و دجند و در کویر لوت کرمان و بلوچستان چند
پاچه ملک است

و اما کویرها و مغازه ها

کویرهای ایران بیشتر شون دار و نمکین اند نه دریا ندارد
اول کویر مابین خراسان و عراق عجم معروف بکویر
بزرگ شوره زا و طو فریب ۹۰ فرسخ است و عرضش

۵۰ فرسخ
و کویرهای شمالی کرمان ظاهر متصل باشند بهرمان ^{کر}

مذکور

مذکور خلاصه از دستاویزهای ایران
افلاک عشرت است

مغادن

در جنبال ایران مغادن بسیار است مثل طلا و نقره و آهن
و مس که بسیار است و چون در نزدیکی آنها و خنج کوف که در
استخراج آنها صرف میشود همگی مندر و مفاخره است مغادن
منور و نیشابور مشهور و غالب است مغادن زغال سنگ
زیاد است و هکذا سنگ مرمر و در جو شقان سنگ خون

زلزله

ولایت کلان و مازندران و اطراف بزر و فوجاند
جارجم در معرض زلزله اند و در ولایت جنوب فارس
و لارستان تکانها نیز اتفاق افتد در جنبال عراق و عجم
و حدود دماوند اتفاق افتاد است

حالت خاک ایران

غالب ایران با وجود کمال استعداد حاصل انکیزی آثار
کم است کارانست که زیاده از یک عشر خاک زبرد است
نست و نباتان چند چلست و ظاهر یکی از نباتات

چنگنه

چنگنه های باغی بوده که در آنها است ملک خرابه و
استیاد بکر نیز مد کرده اند خرابه ملک که از قدیم با یاد
و قوت مشهور بوده از جمله فارس و شام و بیهیم با قضا
عفا بد مذبحه بیهیم را خند با مورد زاعن و نشانند
درخت و شیار کردن صحرا و حاصل انکیزی زمین
بزرع کم استعداد را عبادت میدانند و منظر شمر
ان در دینا بودند و از این سو و مندا

مسلمانان ملک را گذاشته اند سببیم به اعتدالی در
اخذ خراج است یکی از طرف ولایت که تسلیح در
اصلاح جرج و تغذیل پیچیدم فرموده اند و بکر از
طرف حکام و چهارم قلعه است و قلعه ملکین قوی
برضعا و امثال آنها باعث شد که خاک مستعدان

بحالت خود افتاده و در روز و در اکثر ولایات حاصل
کنر میشود و با وجود اینها آنچه امر و حاصل میشود
عمده در مازندران و کلان و بعد در خراسان و اصفهان
و غلات و عریبان زیاده زراعت میشود و کدم فارس
و بیهیم در اکثر محال و املاک غلات خنر است و در

و فوجان

و فوجان و کرمه انشاء و عرق اصفهان و پنبه از مازندران
 و قم و کاشان و اصفهان و کرمان و فیلیه از مازندران
 و پنبه و قنداز عرق و عرق اکتش از شهر نادر و قزوین
 و خراسان و پوست سبزه از فارس و عرق از فارس و غیره
 و بنل از دزفول و قالی باغی در عرقان و کرمه نشا و قشق
 و خراسان و کرمان و بربل از خراسان و کرمان و جوی از کابل
 و کاشان و بزد و مشهد افش کیم و پنبه از اصفهان و
 و چیت سئای از اصفهان و بروج و کپور از کرمانشاه و
 قلب لب دیبا از شوش و عرق از اصفهان و بزد و همدان
 و کلیم از ابلان و فرش پشمی از شوش و ظرف از نابین
 و نخل متمر در خاک محمه و جیره الحفر زیاد بعمل می آید که بزرگ
 ها از بداری نموده و بار حمل میکنند بفرنگستان و در یک
 درجه هم خرما ممتای بعمل می آید و بکر در جند و طیس
 اسبها ممتای و مادیها ممتای نمند در خوردن و فارس
 بعمل می آید که هر سال مبالغه بخارج حمل کرده از راه محمه
 و حویزه و عین میزند

فاطر از طرف بروج بیشتر بعمل می آید

کوسفند

کوسفند بیشتر در لوشنا بعمل می آید و بعد از کرمه نشا
 و قشق و ابلان خراسان

بنای کوی شهر از ممتا در کار و حد و بجره و بعمل می آید و بیشتر
 حل یا بران می شود و قدیم که بمالک شمال و بیشتر آنها هکون است
 و فدان و دیگر در اصفهان که حل یا سلا مبول بیشتر
 دیگر در طیس و کاشان و کلیا بکان

پوست خرو و سنجاب و رسیب صید می شود و از طرف روسته
 دارد و ملک فام می شود فقط از مال با کوبه است تمام ابراز
 فاکر فنه در عوض چراغ زو غر کرچک و پنبه و با وجود آنکه
 چشمه ها فقط زیاد در ایران است در سواحل خزر و دالکی
 و حوله شوش و چشمه فقط سفید که خود حفریده و غای
 سبک در کوهها اطراف طهران زیاد است و در خراسان
 و کوهها بجنای طرفها و از جاکها دیگر

کاغذ منجر سبزه یا بود در اصفهان یا در شنگاه ها کوچک
 ساختند و این را و آخر با سبزه چار بغدی آوردند برای نشا
 و فبالجائ خوب بود چون شکله نداشت و الان تمام کاغذ
 که در ایران مصرف می شود چه برای منجر و چه برای چای پنبه

کاشا

شاید چند هزار علف از کارخانجات و سبزه وارد میشود
 منسوجات پنبه زری تا اوابلد دولت شاهنشاه مشهد
 از اصفهان از بادجل میشد بطرف و سبزه و حال هر یک تمام
 مایحتاج از نذکات آن طرف روسی بلد سما و ظروف غذا
 اسکنان لامپ لاله فز بلوا الا فمشه قند شکر خای نیق
 کاغذ شمع کچی و غیره
 اما مسکوکات طلا و نقره از وقتیکه نقره پیک در بنا زیاد شد
 و منزل نمود و نام دولت و باب ^{دولت} مسکوکات نقره خود فراری
 دادند و پیمان و عهد بستند که نرخ آنها متزلزل نکند دولت
 ایران عقلت نمود و خشت کلی بدولت و ملت دارد شد
 بهمت نقره نصف شد و بالبع بهمت طلا معشک شد باقیتر
 و تمام پولها طلا را بر دارند بخارج و پول نقره را هم به نصف
 بهمت کم کردند و پیر مرغ ای جه متکا و نو نوین سبکا
 از کپران می بدود در قلابه نیز بخارج میشود
 مبهوه ها خوبه را که خرابای ایران بعل می اید خاصه سبب
 کلاب مخصوص اصفهان است و مخورد و شلیل و کلاب و هلو
 و بهی و خربزه که کباب مخصوص اصفهان است سیر متا محلات

کلابه پاپیژ مال نظیر انگور ممتاز از اصفهان و خراست
 و از ریایمان

در اقلیم ایران که خالص هوا است

هوادر حلقه و خلیج فارس گرم و خشک است و این فاق و خصوص
 است که شدت حرارت چنان باشد که خود بوی هوا طافد و محل
 بناورند مدت چهار ماه فصل تابستان مردم مشرد و جوف
 زمین فرو میرود و بدینجه در سردیها برای دو روز حرارت
 افتاب که خورش برای همه کسان خاصه غریب و محمل نباشد
 است حتی بر آنها که در هندستان نشاند و نما کرده اند
 باد خصم که سموکونیدگاه در سواحل خلیج بلند میشود
 و شورش و خرابی و شکنها دارد و وقت نزدیک شد آسمان
 سبز و مشعل بطری اید و باین اختناق نور امیکند و شینا
 که در معرض واقع شوند چون سینه باها بر نند مثل عبا
 میزنند بر زمین بآنکه سناشان چندان تعبیر کرده شد
 هوای سواحل خزر بخصوص نازیدان و بکلان مرطوب
 زیاد و غیره سال و مانندند در فصل بهار منظره قریب
 بنا مان و کبابها اینا جریب انکیر تا قمار طوب ملک

نباشد باید میخ بر بدن عوض بنشانند
 دیگر در حد و کربا نشاء و کرب سنان و لوسن جگها
 بسپا است از چوب بلوط که حفیر هر رادیده و کندن شده
 از بابت نداشتن راه صواب فایده فایده غالب می پوسند
 و میزنند جز آنکه در جنگها لوسن فک در غال ندارد
 میکنند محل میسوی پمدان و بر و جرد و خرم آباد و کربا
 و ملا بر و نو کسکان دیگر مینا بوشهر و شهر از بن جنگ
 بلوط و غیره و بخورد (بادام کوهی بسیار است
 دیگر در جنگها بختیاری بپوشه بسیار است
 در سواحل رودها در فول و شوش و کارن و کرخه
 بپوشه ها بسیار است از روای حل میکنند به رصه و
 جاهاد بکر

امراض محل

هوای نازندان و کیدان مسنعد تولید است و در شهر
 رشت و جز جرب شایع است که بواسطه آب حمام سرباب
 میکنند در راه نبرهنه است که جلدی ها اینجا جمع
 در شهر من پیول از بابت سربابها و کد آب انبارها
 شایع

بجگ زناد است که پارچه ماهو که شب و معرض هوا باشد
 صبح چنانکه کوباد راب فرو برده اند و اثر طوبی چنان
 ناکهانی و مؤثر است که سلاح مضبوط کرده را بعد از چند
 ساعت فلک خراب کرده
 هواد رسا بر لافا بران خشک است و برودت در بلند
 غالب است

جنگها و پیشهها

خالک نازندان و کیدان در کنار خربا جنگها
 و افراست از فضا چوبها کد از جنگ است و چوب چینه
 برای فندان فصل خوب است بعضی متعلق است به
 و بعضی اصل کین اخذ و مملک شده اند و در سوان
 چندان فایده نمینند جز برای غال و لای واسطه در
 شاهنشاه شهید فرنگها رخنه نافتند بقیهها نازل
 میکنند چوبها آنها را فکند عمود ناکش از راه خرد
 حل میکنند و جنگها نود با باد پراشوزانند برای
 زغال و باین دو سبب باین و آخر مخصوص و محد
 عقب فک و اگر بر اینموا بکند و عن بن جنگها
 میباشد

شایع است که نام مردم بانهشتا از آب بهمنه در شهر خرمیدار
و صوم می کنند

ابن هوی امشله تولید خون بینا بای برای حفظ صحت و بختا
افضل می شوند

هوا ایران تولید ابله می کنند و صوان و جفا نیست غلام و کنه
که از انجا به صفت ایران حل می کنند همین که نزدیک عراق رسید
ابله در بدنش بروز می کند

ابن هوی بعضی افاد در حسن منظر و سوء منظر در حال غلظت
مثلا در شوش و در قزوین و بوشهر حسن منظر است
و در دربار طاهران مثل آنکه در عین با راه مشهد
خوش منظر می پوزانند و هکذا در بعضی جاها دیگر

چوانا

در جنگها مانازند بآن کهنا و بیایا است شیر و در
ارژنه فارس که چاه سلمان کونید بهشته ها بیایا دارد و قوا
و هکذا در بهشته ها کادارن و پلنگ و کوهستانها طرف
مانند ران و شغال و اکثر جاها خاصه صحرا اطراف سمنان
و شاه دود

مله

مله (غریب کن) در منزل خان آباد راه همدان و حیدر
مپانه و از دامغان تا شاه دود و بسطام زباده است
چند علاج هم دارد

سکها فضل نایبنا در شوش می پدید می شود هر که را
کز بد بدعا خافاده معنی علاج می شود
جو جو سر خان در خانه ها قلم صفتها و در قزوین
و در حد در مسجد شاطهران نایب می شود

در قم از بابش کشتن بغش عفریه بیایا فراوان است و در
کاشان عفریه و در در خانه بغنی عفریه بیایا در قزوین بیایا
طرف بختای عفریه بختا است و مردم روخت خا
منزل می کنند و راهواز عفریه بیایا است اما در نایبنا
و ناز مین و نکاوند کشته به می شود

در آج مخصوص شوش است و قزوین و طهران زیاد
می پوزانند

ماه قزل الا محصور و در خانه است و لا رحبان و عمده صند
ماه در در و در خانه و شش است که شیلان کونید و رجا
دوسازد و لسا ایران احبان نموده اند

در شرح

در شرح ولایات ایران

حاکم ایران گفته بود و از ده ولایت منقسم شده و اما ساجد انان
انجای او در بیا مطایفه را اسفندیم بقدر که فوق بهار و جو خلا
حد در که دنیا بغیر مدبر فتنه

اشاعره و زناد	اسماعیلی قدیم	شهرها عده آنها
عراق عجم	مکه بزرگ و یار	طهران و اصفهان و کاشان و قم و و قزوین و سلطان آباد و زنجان
طبرستان	ملک طبرستان و ملک همدان	دمادند و دامغان و گنبد و اصفهان و شاه در و سلطان آباد و حکومت مرند
مازندران	ملک طبرستان و ملک کابل	شاه اسماعیل و آباد اشرف و قزوین و زنجان
گیلان	ملک گیلان و ملک کابل	وشت و انزلی
ازربایجان	مدی آنریا	بهر و اوجان و غزنه و هریر و دیلیخو سلاس میانه اردوباد
کردستان ایران	الیمایش و ملک لاجان	کرمانشاه و سنه و سنندج
خوزستان	سوزمار	توشهر و زوزن و هوز و خوز و نارا و نهر خرم آباد و وجود جیمن
لرستان		شیراز و اصفهان و مرهاب و مناداد و کرد پنج و آباد و کازرون و ایزدخواست
فارس	پرسیس	بزد و ارجان و جهرم و بوشی
لاریستان	کارمانیا و پرسیس	لا و لاسکر و قزوین و نایند و مینک
کرمان و جیسا	کارمانیا	کرمان و بروج و مانشیر
خاشا و جیسا	پار و واربا	مشهد و بشتا و بروج و ایزدخواست و جویان بجورد و بروج و شاه و دودبظام

اما بگفتیم حکومته

بنیاد داشت که بگفتیم مد کور با بختمان حکومتی امور و
نیت محض آنکه ماخذ مصدر و بدست باشد چنین ذکر نمود
و بختنا حکومت چنین است و آن عجم و هج و فتنه و بیکف
والی سپهره نشسته حکومت مستقیم از طرف ولایات و
معین شود و محض اوصافشان که خود و بختنا است مستقل
و دامغان و سمنان بلکه تابشاه و دودبظام و بیکف
سپهره می شود
و استر آباد با بختنا و جعفری و انا بای و بیکف سپهره
و زنجان و مینا و رجو و خمره و بختنا و بختنا و بختنا
ظالم و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا
خلفا

کرمانشاه و نهار و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا
سنندج و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا
حکومت محرم و از خوزستان و مفر و راست
حکومت بروج و مستقل است و مفر و از فارس
و هکند ابو شهر و سابر و بختنا و بختنا و بختنا و بختنا

لاریلا سکرد در جزو فارس محسوب میشود نبد عباد
جزو حکومت بنادر

قونیا اخوشت قدیم یک حکومت است

بجنورد با توابع یک حکومت است

نیز زکوه نازندان یک حکومت است

لاریکان مفروز از نازندان یک حکومت است

حکومت مجنبتی کاه در جمع اصفهان است کاه جدا با اصفهان

پیشکوه از کرمان شاه جدا است

خوانسار و کلیان یک حکومت جدا است

ملایر و نوینسرکان و نهاوند حکومت جدا است

در شرح احوال بعضی بلاد ایران

طهران پایتخت مملکت است خاک نشین شهر و توابع

این شهر در دشت وسیع بقاصد سه فرسخ از کوه البرز

واقع شده و این کوه در سمت شمالی حایل است تا بینان

و در یک پاخر و از باد شمال شرقی بهره نموده و در فیه فرسخ

از خزند و است نوز یک بخیر این شهر قدیم در میانه

عصر سلطنت صفوی از ۹۰۷ تا ۱۱۳۶ چند

اعتماد

اعتمادی نداشتند و اوایل با پیر ساپور در عطر محمد شاه

شهید نظر به بعضی نکات سبک ایجاد پایتخت نمودند و نحو

شهر فریب مربع و حصا چینه داشتند ^{مستطیل} و در ده

هشت هزار دوع بود و هفت هزاره داشتند و در سال

۱۲۸۴ در عصر شاهنشاهی نادر شاه افغان شهر ^{سخت} و

چهار بار برپا نمودند با سنگ و گچ اندک و در دوع و کاه

فریب بنام آن باد شده از عمارات غالباً جری باغات

بسیار با شکوه و حیا با یکای بعضی و است شهر قدیم کوه

هاشتمین شهر است که در دشت عالی از عصر ^{مستطیل} و

و جمعیت شهر حالاً فریب بسیار زیاده و در دشت و با حرا

شهیدان جمعی از حفر معین نمودند و شهر جدید در دشت

اوقات مضطرب نموده بدقت تمام برداشتند چنانچه خود

توابع طهران اوله هات شمران اسلند نزد یک نماندند و

کلا که یک ملک ملوک محسوب میشود و در دشت و بلوکا شهر

و دیشاپور و و امین خوار و غار و از نکر و دودبار و سولقان

و صنوبر ^{در}

شهر ^{در} و در دشت و با سم و اجبر ضبط شده در قدیم

مفرد

مقر سلطنت بوده غارات و باغها زیاد داشته و خرابیها
 از بعضی آثار هنوز ظاهر است و از کتب احکم و محسوس
 واضح در نوشته کوهی حافظ و خادس شهر بوده
 اصفهان در ساحل چینی در دو فاصله و در میان
 درشت حاصل چتر که ثمر و دانهش بیشتر و طبع از جمیع این
 ابراز است شهر اول بسیار معتبر مینماید و آن با آنها
 و چنانها غافل میکنند شخص را از خبرهای چندین محله
 قدیمش و طبعش از سمت جنوب و اول چیزی که بنظر
 میرسد آن پله کبیا عالی غرب است و چند عدد از آنها
 خراب شده و پل جلفا بابل و لهر و خان ما به چرخه
 خادج است طولش ۳۶ پا است و تمام از اجزای
 تراشیده و ۳۴ چتر بزرگ داشت و پل دیگر با هم حسن
 آباد یا پل یا با طول ۱۷ پا و عرض ۲۱ پا اصفهان در
 ۲۵۰ سال قبل در بنه فرسخ محبط بود ششصد و
 نفر جمعیت داشت و بعضی بیشتر از این نوشته اند و اکنون
 زیاده از ۱۲۰ هزار نفر جمعیت ندارد و نماشاگاه و
 اصفهان چنان باغ بود که در کنار چنانهاش چهار
 صد

صف چنانهاست و عینا بطور بود و حالا تمام بریده شده
 و آن در مغرب بود و از جنوب با انتمت نده رود کشید
 شدن بطول ۱۰ مایل و با عرض ۱۱ پا است و در
 ضلعش هشت باغ که هشت هشت کوبند در وسط
 مدو سه شاه سلطان حسین است که در بی غالی یا پیران
 نفره دارد و طبعش از باغها مال صفت و است و در حله
 چهل سنون و میدان شاه است و مناها منعقد بلند
 دارد و کارخانها مختلف بسیار داشته که هنوز آثار
 باقی است مثل زرین باغ و نساجی و حریر بافی و غلات و
 و چیت سب و ملکاد و از محلات خوب اصفهان جلفا است
 مسکرا و متکلی بسیار خوب دارد و در مغرب اصفهان در
 فریه گلادان متناجین است و حاصل از خاک اصفهان غله
 است و برنج و ذره و میوهها لذیذ و دنیا کو و جوز و
 کیند و در و ناس و بزبان و سابق بنهلو کانا صفت
 ما برین است و بر خوار و کرون و لجن
 و چار محال و فریدن و درشت کوبیا
 جزو مبر کاشک در او آخر دوم هجری بنا شده است

زبیده زن هردو را برتشد که لعل لعل بنام او است طولش
از مشرف بمغرب ۴۵۰۰ ذرع و عرضش نصف آن مقدار و چمن
در ضمن سفر اول خود سنا نقشه کلانیات اینجا و با نام و سلطه
ایجاد و شوشن و دزفول و حویزه و اهواز و قزاقچه و حمزه
و غیره بنا شده است و جمیع اینجا قریب پنجاه هزار نفر است و
ابریسم نزدیک میکند و کارخانه جات محل و حریر بافی واقع
پینه زباد دارد و بازار مسکری معتبر و زرکرم و فولادگر
و حاصل ارضی اش برنج و پنبه و لبن و کاه و غله و سبزیجات
و از توابع کاشا **جوشقان است نظر**
قم شهر وسیع بوده و حالا خوابیده و خراب شده و از خضر معصوم
قالیه بنف موسی بن جعفر است اما خرابی ها بسیار دارد و بیشتر
مردمش سادات اند و مقبره شفا صخره و شاه عباس ثانی
و فتح علی شاه و محمد شاه در اینجا است و بنابر شاه نامه قهر
که قبلاً بنا کرده و قریب ۲۰ سال قبل پانزده هزار بابخانه
داشته و آن واقع است که در رودخانه که نامش آب است
و نامش آب اینجا محله که است سابق ابریسم و صابون و فلک
زیاد و مینا خشد و حال شهر دین فربسنان مرده ها از اطراف

ماجا محل میکنند و قریب ۲۲ هزار نفر جمعیت دارد
همدان (اکنون قدیم) در دامنه لوند بخشنه و از
خراب کرد و تا این اواخر هزار بابخانه داشت و پنجاه هزار
نفر جمعیت و از اینجا ششصد خانه وادیه بود و در
همین قدر رخت و اینجا بنائی سنگ مرمر و عباسیه و ابرسم
و دزفول و غیره از بزرگان همدان و اینجا قریب هشتاد و پنج
شیخ ابو علی سینا و فاضل الفضا و بابا طاهر و ابان اینجا
و در طلا شوی پول احمد ساسا و الان کل اینها زیاده است
می باید و کارخانه فرش بافی و مندمالی و دباغ خامه و باق
قزوین بزرگترین شهران قدیم است و مشایخ جمعیت
و حصا چینه خند و دارد و باغها و روزه سنا اطرافش
زیاد و ایش که است هنوز آثار عمارت صفا و در اینجا
اما خراب است و قزوین پاره بلوک است خرد و مینا و
البان و کله و شقی و هزار و پنجاه و از توابع قزوین طالقان و باق
و اینجا حاکم خمس و بعضی دارای پنج بلوک و پنجاه و در
ایرود و خرد و این شهر از دور با رو با شکو بنظر آید
واقع است و مینا باغها و اشجار خوب اما چون وارد شد
باب

در دوازده سال از سال ۱۰۰۰ تا ۱۰۱۰
در دوازده سال از سال ۱۰۱۰ تا ۱۰۲۰
در دوازده سال از سال ۱۰۲۰ تا ۱۰۳۰
در دوازده سال از سال ۱۰۳۰ تا ۱۰۴۰
در دوازده سال از سال ۱۰۴۰ تا ۱۰۵۰
در دوازده سال از سال ۱۰۵۰ تا ۱۰۶۰
در دوازده سال از سال ۱۰۶۰ تا ۱۰۷۰
در دوازده سال از سال ۱۰۷۰ تا ۱۰۸۰
در دوازده سال از سال ۱۰۸۰ تا ۱۰۹۰
در دوازده سال از سال ۱۰۹۰ تا ۱۱۰۰

باب یک میل مشایخ و نایب جمعه معون رسید و از
 بزرگان و بیعی که سنگهای جزین باد دارد معلومی
 شود که وقتی جنلی آباد بوده و اما کون فریب ها هزار
 جمع شده در دو فرسار مغا یا نیک که در آن مشربین
 پنج و شش فرسخ واقع اند حد تکم و شیوع زبان فارسی
 است و لغت ترکی که از فرسین باضم تکم میشود و نهانی
 که بیشتر مردم خشن بفرسین و در آن نزدیکی فرسیندار بر اسمیل
 و فرسین خان مغول و رضیه سجاس است

سلطان این شهر سابق دینا معتبر بود و اکنون
 از چند خرابه چیزی ندارد عمارت اینجا منتهی است و باب مسجد
 سلطان محمد خدابنده ساخته و این بنا که عالی و جمیع بندها
 ابراست بسبب لرزه یکصد سال قبل از او عطرش خراب شده است
 و دوی هنوز باقی است از برج ساخته اند و کتیبه باورنقا
 ۱۲۰ یا و بقطره و صلیب امانه در دروازه است سقف
 کیند از خارج کاشه سفید است و جوش بدل چینه
 مطلق است

سلطان آباد مرکز خاک نشین عراق اصطلاحی آن
 زمان است

زمان است در عهد شاه شهید ناصر الدین شاه بنا حصا
 دارد در هیچ شکل و بنا باها و کوه ها هم میغیم و منواله
 و عمود هم و مشرب و جمعیتش ۳۰ هزار نفر سه هزار باب خا
 دارد بلوگان عراق که از آنست که در آن و فرها ان و
 استنیک و سریند و جاپلق و غیره
 در شمال عراق در جزین همدان است در شمال شرقی
 و در جنوب شرقی خلیج فارس است و در جنوب محلات و در
 ملا بر و نوپیرکان و نهانند

طبرستان

دفاوندان بنا شده است در ساحل رودخانه که در
 زره سیر و خرمی جاری است و طول آن دره ۳ میل و
 عرضش ۲ میل است خود شهر در دره کوه پشته هواش
 بسیار خنک و خوب و فریب ۵۰ باب خانه دارد که سیصد
 آنها بومی هستند ۲۰۰ با اهالی که مانند که امجد شاه کوچ داد
 و قلعه دفاوند و شهر رده غنچه و گاه دو کا از انجا بر
 می آید که دلیل آتش فشان سا بوا بجا بوده و کوکری زبا و انجا
 است احاطن لرزه هم انجا می شود و برف در آن قلعه دائمی
 است

ست بانی دلاوند ظاهر سپاسگوار بوده و بعد از آنکه
شده و در پهنه شهر بود مطابق اسبندله عبد محض
بیکسر ند که دخل بذهاب اسلام ندارد و عیش بنیاد مرگ
حکایت بر نیاکنند و شیراز شهر و خانه ها چو اغان کنند
در پنج میل از دماوند در پاچه اسکنه از ذوب برف حاصل
شده و آن در محلی است مشرف شهر دماوند و هیچ محراب
ندارد و در فصل بهار و ذوب برف بکمال ارتفاعش میرسد
و هر وقت از میزان رسمی اش بپشت نشود چشمه ها و اطراف
شهر خشک میشود و محبت این در پاچه خوشگوار بکینند
نیم است و اگر ممکن بود صحرائی کو بر اطراف دارد و کجای
از اینجا مشرب کند در خلج خست غایب میشود و در شما
اند و پاچه رشتن کوهی است فله دار که آب فراوان از ذوب
برفت اینجا میریزد و اگر شخص میخواهد باین در پاچه رسد باید
میل مسافت طی کند و از بلند بکاشند بکند که اگر
در کوکش خطا کند جانش در معرض تلف است و کاه
سمان و دمنه و شاه دود و بظام و اجو و دمنه
قوس محض دارند

ما زیدوا

مازندران

اینکه اگر بعضی با طبرستان از شنباه کنند حاصل اینجا
مربط است مرکبات پریشم
سای مغرک و شاهی میزند و بازاری اینجا است که
منم از وفراوان دارد و کونجهاش در زمنا افتد و کل
دارد که عبوان اینجا سوان هم مشکل است
اهل واقع است و ساحل بسیار و در هر که وارد خرد
شود و نظری بر ساحل فرایاب خانه است پرکنده در
دشت بیعی معادن آهن و طرافش سنگ که بیکل پوش
شده و گاه کار میکنند سابق اینجا شهر متعبر بود و مولد
موندخ شهر و ابو جعفر محمد بن جریر بن بندطبری مقارن
سال ۲۲۴ هجری

اشرف مسکن شاه عباس بزرگ بود و اینجا و اینجا
زیبنت کرده و عمارات و باغات و خوب ترین باره و جزو
اعظم اهداد جنگها خراب شده
بار فروش بند است مردم بار فروش نیز کوندل
ماند و است کشند و بر می و عمارت شاه عباس را

خراب

خداوند و فتح علی شاه و چند نفر از بزرگان انجاء مدتها
خوب ساکنند برای تربیت اطفال و جمعیت این بخارخانه
تا یکصد هزار نوشته اند و لغزاف است و از بنادر انجاء
محمولیت هشتصد سر

استر ایاد و از آگاه موضوع نمایند سابق شهر معظم
در بخارخانه معین بوده واقع در کنار خلیجی از بحر خزر
و در شش ماهی چو لاطرافش در و ناس خوب وارد و بر شهر
است و کارخانه بر لبه نابی و پینه نابی و عمارت غریبه
از بناها اما محمد خان و جمعیت در نرسید به هزار بغیر از این
ترا که اطرافش مثل کوکلان و کاه انرا خاک نشین و لایه کشا
خساکند و بنید معروفش جز از انواع انجاء است کبند
فا بوششند و سگ و از ابل جلیل نام دارد و انجاء باد است
و از بلوک و انواع مازند ان تنکایون است کلا
و شش و نور و سواد کوه و کجور و غیر

کبلان جنک در او ان دارد

در شش خاک که نشین کبلان فریب ۲ فرسخ دور از خزر
و بدو رودخانه مشرب و آبش مرطوب و بالاقا
که سبب

که سبب شد و انجاء شده و فریب سه هزار با بخانه دارد
و بر لبه دینا حاصل او در که در فرنگستان معروف بود
تا مؤنوس سپکار و برنج و کارخانه حریر باقی هم دارد
انزلی بند کوچکی است برای بار کبر و بار دوزی مال
انجاء و باره بار و لنگ و سر از انواع کبلان لاهیجان
است و شفت رفو من و طالش و رود بار
از ریایان ملک است لشکر

شیر بر خاک نشین انجاء و ولید نشین سلطنت بخار
فریب ۲ سال قبل با یصد پنجاه هزار جمعیت داشت و
در کارخانه و سبب کار و انشود و لیس و پنجاه مسجد در
منها حاضر و سبب جمعیت دارد و از لنگ در انجاء
واقع شود و شهر جدید و وسط قدیم واقع است و اطرافش
با فاصد زباد باغات طرح کرده اند بجای خوابه

و صبدان بزرگ دارد که سی هزار سپاه منظم و مرتب
کجا است دارد و عمارت علی شاه یکی از آثار غالبه انجاء است
تا به سلطنت انجاء و انجاء و چند سنگاه یا کمال نظم مثل
فرنگستان انجاء و با پیود و لو ان تو بخانه را حاضر کرد

بخارها

د بخارها گیسوا مشغول بودند و رنجته گری داشت
او جان شهر کو چکی است و عمارت بیلان سلطنتی دارد
و هوای خنک و روانه

مراغه محل صد خانه باشکوه هلاکو خانست و جمعیست
۱۵ هزار نفر

ارد بیل در ساحل راست بلوچکان واقع شده و مغیر
شیخ صفی سر سلسله سلاطین صفویه اینجا است در اینجا
کتابخانه بود مغیر و مشهور و در جمیع کتابخانهها اسلام
و ظاهر در غلبه بسیار و سبنا واجد دف با استیاد و ظروف
چینی و غیره و الان جزو کتابخانه دولتی بطریق ضبط است
و کتابچه موقوفاتی دارد که از مال اشخاص و خیرین
بوده حیران کنانچه را دیده

خوی واقع در وسط رشت و در حواله خیز و در دکن
نر فون که پلی هفت خیمه بر آنجا زده اند و حصن محکمی دارد
و دارای ۲۰ هزار نفر و اکثر آنها از اتمه اند

سلماس واقع در کنار دریاچه و در دوهزار
نفر جمعیت است

صیان

میان این شهر سبنا و خیمه مغیر بوده و در رشت
سه هزار جمعیت ندارد و شاید بیست و چهار نفر و جوانان
معروفش یکی هلاکو که در هشت گاه هلاکت شهر سبنا در
دشت حاصل خیزه واقع شده بر کار یکی از دو شاخه فر
اوزن و این در راه بیابان قطع کنند که سه چشمه دارد
و از نواح و بلوک از دایما است هشتاد و مراغه
و فلج داغ و غیره و در کرکس اردف انزا و کرکس
و شقله ماکو مشکی مینا دواب

کرمانشاه جزو کرکس است و مشهور و ان شهر است
حصار دارد بقاصد قلیله در بین ساحل فراسو جمعیتش
چهل هزار نفر و در شب شصت فرسخ در جنوب و در
است و گویند از بناها هم نامشناور است طریقه بنا

از تصرف عثمانی نامی و زارد و قلعه و رشتینا کرد و کوچه
هاش با بیل و کشف و کار و انرا با زارد و مسجدش که است
اطراف و نواح این شهر بسیار حاصل خیز است و اینها گیسوا از
کوچه اطراف فرو میزند و جگر میشود و هواش خنک و
زمینش حاصل خیز و بقاصد قلیله و شمال کرمانشاه

دو سمن چیتا که از بغداد بهمدان میروند کوه نندگ
که بیستون گویند و صورت سلطان اینجا حجاز نموده
و طرف خیزان کوه را طاق وسطا گویند که از جانب حجاز
و اما در قدیم اینجا مشهور است که اصل کردستان حاکم نشین
سندج است و ساوجبلاغ
و کردستان جزو کردستان حاکم نشین حجاز و اما اگر ما شایان

خوزستان

این ملک بسم بعد از شکست سلطانها عده که در رود
شوش رود زفول و کارون کرخه داشته و چون چوگان شد
زاعن اینجا میسر است بدیم و منقسم است به چند حکومت
مثل شوش و زفول و بزنه و فلانچ و ده مله و غیره
در عهد شاهنشاهی ناصرالدین شاه و دیگر پادشاهان
مأمور شد برای ساختن هواشناسیها و این جمعی
که است حاصل از این قله است برنج و بنیل و صنعت بافند
فرش شوش و عبا و خما و اسب و از نژادها صحیح
هوا و در این سنوات فدا آباد شده و کشته زان در کار
سابق معمول نبود چند سال است با جازه دولت کشتی
انگلیس

انگلیس نزد میکنند حکومت محضر و هواشناسی
و مسفل و بیشتر حاصل اینجا خما است نزد پادشاه
و وزیران خما به شوش است
در فلول در وسط دشت است هوا و خشک و زیاد
زار معروف تپا بان لو حصای دارد خراب عمارت
است و خانه ها همه ایوان دارد با سرداب و صحنه و درخت
سنگ تپک کوچه ها تنگ و معوج کثیف و ضلوع مباهنا
در کوچه ها جار بست و زشت که ما چشم مردم هر شکسته
است لاغرند و بدکل و مرد هالک و بر سر می پیچند نیل
ساز اینجا و این است مدت ششماه روز سر خوار نیل حاصل
میکنند جمعی از تپک هزار نفر رود دار کنار عریضه
میکنند و بلی عظیم بطول ۳۰۰ ذرع برزگان زده اند
۱۰ عدد چشمه دارد در شمال شهر در کنار رودخانه
است معروف سلطان سید علی و دیندار فلول بازار
معبر ندارد مبدلانی دارد که همه معاملات اینجا میشود
بسیار مردم شیر و الوط بسیار دارد زاعن فلول
چون رود بر زمین فلول مسکون است
شوش

شوش شهر در دهانه در شمال شرقی شهر در دهانه
شاخه بزرگ در چاه دانکه شمال مغرب شهر راطی مؤد
و شاخه کوچک در (م) دانکه در ضلع شمال دهنه درگاه
ده فرسنگی شاخه اولی ملحق میشود و جزیره در مقابل با سم صیانا
احداث میکنند که خود شهر در شانایجا افتاده و پل بزرگ
بر شاخه چاه دانکه کشیده اند بطول ۴۹۵ ذرع که در این
اواخر رو بستن رخس خراب شده شهر شوش در شانایجا
و در سطح حال خرابی باقی مانده و مسجد جامع بزرگی از بناها
بعضی متعلق باقی مانده عمارات آنجا سنگی است ذراع شوش
دیم کاری است و در آنکه شهر جدا نموده جزیره را مشرق و بیکردان
هم سدش خراب شده سابقا بر دیشم بعلی او دره اندک حال
است مثل ذوقها در کوه ها عمارت و چند امام
زاده معروف دارد و اوکی در شمال شهر با سم قلعه سلاسل
و مرحوم محمد علی میرزا بجزیره نادر سنگ در میان رود خست
برای آب و در آنکه کار بزرگ کرده و در پل بکو در جنوب
شهر با سم شاه علی لشکر یک سه چشمه دیگر ۱۲ چشمه شش
اند فرسنگ شوش آنجا میانه فند چهل سنگاه را بر است

جهت شوش فرسنگ ۱۵ هزار نفر میشود معد نفث
شوش در سمت اعمق بقاصله ۱۰ فرسنگ از شوش نفث
چاه است یعنی در ذرع باد لوات نفث سفید با هم بر
می آید در راه خالی شده نفث خالص بالائی اید و با چنین نفث
نفث نمنازی که در نقاشی استغال میکنند و شوش در نفث
اهواز در کنار کارن سر با نخانه و چند خانه رعیت است
و در مقابل بند خراب نازه آبادها شده سابقا شهر اهواز
چندی بزرگ بوده بکفر سنج در بکفر سنج تاران باقی است
و عرض رود از ۲۰۰ الی هزار ذرع میشود مقدار آب و
مقابل ۲۲ ذرع عرض چاه و پنج ذرع عرض است در اهواز
از فندیم در حوضها و سنگ تراشیده بودند قبرها و بزرگ
بودند و استخوان چند مرده هنوز باقی بود که بجز دست
زدن متلاشی و غنایا میشد و در تمام خوزستان عمارت
هرگز ذراع منحصراست بایم در اهواز بجز ۲ الی ۳ و
در جنوبه بجز هشتاد و نه در اهواز از پیشم کوه سفید شوش
عباد کلیم و جاجیم جل مال میانه فند اهواز جزیره
وسط رود هشت بطول ۱۰۰۰ ذرع و عرض ۵۰ ذرع

اعراب خوزستان همه چهره بپشتن و از خانه وار میشوند

در تمام اهواز ۱۲ درخت مثل بختراست

در خاک در فوول درخت سبز زیاد دیده میشود در بیابانها
جوسج و اثر زیاد است سنگهای گرد بقطر کره الی کره
و بجن مکره الی کره بشل سنگ اسب در خاک خوزستان

زیاد دیده میشود مخصوص در اهواز و ثورث اهل اهواز ۱۰۰۰
راس کوسفند است و انقوای اهواز در اوایل خوزستان

سابقه در جبهه صد فتنی است

اعراب خوزستان غله نادانی بدو سلاح حرکت میکنند
قتلای مجنبا می خال عربستان در فضل زمت
چند هزار سپاه دارد در بیابانها در فوول و شوش و
رامهرمز و اندام است کمال استند دارند

رامهرمز خالصه بود حضرت مجتبیای از دولت حضرت بدید
ایل اعراب کوله غریال بنده از حبس فرجی در صفحان خوزستان
راکنده اند و در آنها ایلخانی مجتبیای کوبند بکمر از دست
مادانان عربی معتبر است بنیان و سکلای و شران
و زمان بخت هر راس از هشتصد الی دو بیست تومان

در خاک

در خاک اهواز نگار کارن و دوزخ خانه و ادعای بسکنا
دارند و شش هزار سوار و فتنی می توانند حاضر کنند

خوزستان در وسط چلکه مستعد است و فوول در فوول
زمین پر فوول که از سد نهر هاشم مشرب میشود و حالا اعراب
است سبأ بخا در حکومت خیمه الدوله ساخته شده بود

باهشتا هزار تومان مخارج که سر ربحان نیز بط شده بود
و طندار و ام نکود و خواب شد شهر قدیم بزرگ بوده و

صاحبکار و دانشها و بازارها و محلات و حمام و غار از خانه
خا لاخراب است نه حمام دارد و نه مسجد نه مازاری و نه

سالم است حال شش صد خانه وار و بخت کپیر نیستند
درسم خوزستان و بستانهای خوزستان بپشت که هر کس و

و بشخ و فتنه تمام شهر و محلات بشخ تسایف و می شود
و بشخ مغربل نمیتواند اینجا بدید جلای وطن کند بپشت

شود و بشخ و فتنه خوزستان خانه دارد و نه اثاث البیت نه
بخی تمام ثروت و پول نقد است بواسطه این رسوایی

که به کس جرات نطق و ابدا در خوزستان ندارد و همین
طور است درسم فلاجه و بحره و غیره کلیه عربستان حاله

در حق

و خود دولت ایران هرگز و نه وقت شد تمام را منقصر می شود
و قلات منفلیت پیدا می کند

اذا خیر بصره بیست و پنج فرسخ طول و پچها پنج فرسخ عرض هم
خاله سرد و لغت خانی است با پر بوده در طول شط العرب
بی منفعت فناده بود و لیاک و لک صلاح در این بدینند که
اصلا که ایفر و شند را بای و رعیت نمی آیند چندین سال است که
رسم با پر شد و قلات می بیند حالا بیست و پنج فرسخ طول شد و
ابا در سکا ملک کو در فناده از مالکات بصره غایت دولت
شود علاوه بر فناده و شاملاک

شاخه نهر کرخ که از سد جدا می شود از وسط شهر خراب حوز
می گذرد و در نا بست از ابرج پاه زندگانی می کنند
مکان سد نا بست و قدیم سنگ بود یکصد پناه سال قبل خراب
شد و محمد شهاب الدین شمس سال قبل برای ناد بطلب
باغی دین می شکستند مردم منفرد شدند بقصد ۵۰۰۰
خاوار و خاوار عثمانی بغاره و بصره رفتند

استعداد خاوار حوز به ابرج بست با هوز نیست از فرار
مجرمینا که از اسال میشتانند ساد بکر می دهد

و نخل

و نخل بعد از تابستان در بصره هفت سال بعد می کند
ایضا بطول می گذرد و فطر نیم ذرع می رسد و سا بونج
زاد و انکور و اوان صفت اهل حوز به حدادی است و زر
کری ساختن بلم و دهه و در کاب طایفه شش در حوز
منفرد اند شغل آنها ز کرمی است بدو بست خانه و ارم
در حوز طایفه الواری بدم که نادر شاه با آنها کوچ کرده
کلمه اعراب خوز شش با بحیم مواصلت می کنند با غنما
اینها تنگی است

در عربستان باران نا امان و توری دارد و منقطع شود
عمله مناع خوز شش که بختانی و خایج حمل می شود
است غله و روغن و شلنوک و اسب خرما
شکار خوز شش را دایج است اهو و بلد و چین و خوک
از اعراب طوایف خاوار حوز به ده هزار نفر یکی و سواره
توانند حاضر شد

محمد کلا حنبر با مرکب غلام السلطنه بنشیند و از راه
کارد و ابرج می شود و در پچها پنج هزار نفر تنگی
و رود ساحل رود مسلح با تفنگهای جدید بعنوان

تشریفات

تشریفات از طرف شیخ صفی‌الدین ابراهیم هلمه گان
و گفتن آن وجبت خیر کان مؤمن بودند باین عرب
الیوم یوم فرعلی یعنی امروز روز فرعلی است محمد
در کنار مصیبت کن و کنار شط العرب باغ شده و بغا
بن مبل در پشت ایجا بر سر حد فربه نیل است خانه معن
السلطنة و عمارت عالی و باغ وسیع ایجا است خود محمد
از سه طرف با ستون بامر شاه شهید حصا نموده اند
در قبله شخص مؤمن دیدم موصی شیخ حسن نام بستر
۱۲۰ ساله کو سب و قوی هیکل که تا پنج سال قبل عیال
اختیار نکرده بود و مردم او را خواجه میدانستند
و حالا چند طفل دارد هنوز معنادار است بشری
مذاب کارن نام افریج میزد و در اضطرار طره بن که میخواست
است مشروب میبکند
بنیادی کوی یکا که در تمام خوزستان شیوع میبرد
از پیش خواندا الی محمد خیلند است و مکره
هر سال از بیمه بخارا سب خری بند با طرف عرب
و فارس و خوزستان برای خریداری اسب
نارزاه

و از راه محرمه سگایک هزار اسب میخرند تا دولت عثمان
قدغن نموده بک اسب بخارج میبرد
حکومت محرمه سرگشته داشت آن گریه و می با سم
کارن هنوز بدو است بستمی کوچکی جنلی چایا است و
انرا از بصره می آورند تا در جبال بختیاری سر معاندان
است سا بوهی ناری که حل میگردند بجمعه یکبار خرما
در عوض میگردند هرگاه بکاهی از ایجا بسازند بجهت
شوش و ببولت حل و نقل میشود
دو مرکب است انگلیس و هر هفتصد بکر نبر از طرف بمبئی
و سایرین میخرند بمبئی بصره و بغداد و دروز و
در کنار محرمه میگردند و شتر مراجعت میبکند و علاوه بر
در هر ماه چند مرکب بزرگ انگلیس از کیشا عجم بخارند
می آیند و چون مرکب انگلیس از کنار نیل بگذرد نوب
سلام میزنند
هر دوز از هیره با همیله یا کلک می آیند و پیشه هره
دو سال کارن در طول فرسخ هیرم حل میبکند
برای بصره و هر هبله با چنای الی نوا میگویند محرمه
دهند

دهند و تا ۱۰۰ الی ۱۰۰ هزار عمل میکنند تمام جفت محض
 سه هزار نفر می رسد
 دوا و فاقه مدسج و بنه هره ایا کارن بقدر و ذرع بلند
 میشود و هر نخانها را مشروب میکنند
 و بزبانه بصدف نفی که بلوچ عربی کو نایاب و همیشه در کفر
 ساحلو باشند و لمند و جازمیا رفتن
 صنعت کشنی با دساحق و بلم شای در محرم دایر است
 کشته از سبیل الی دوهزار تومان و بلم از چهل الی یکصد
 تومان و همیشه در کار محرم ۲ تا ۳ بلم و کشته شرعی
 حاضر است طول نخانها محرمه بسمت با هوا و تا ۲۵۰۰
 ذرع میرسد بعضی ۱۰۰ الی ۵۰۰ ذرع و در زیر کتی مض
 طول ۱۲۰۰ ذرع بعضی ۵۰ الی ۱۰۰۰ ذرع و از
 قبلیه بمن سرحند ناد و سه و سنج میرود اما پراکنده و
 در عرض جریزه الخضراء ۵۰۰ ذرع و مخمله است از هر
 طرف تا سرفسج میرود ماهی کوشه در محرم دیده شد
 غرض نخانها در هر صندل ۴ مربع اصل است
 در محرم اتباع مغر است که ششم از خانه واری شوند
 فلاجه

(رواق)

فلاجه از محرمه ناخلافه از راه اب نایاب رفت و بشیر
 دارد بطول و بندها نکشت قلعه فلاجه جدید در سه
 فرسخی و صف قدیم است مربع بشکل است چهل باب خانه
 زبانه ندارد و نه عظیم فلاجه از وسط اینجا میکند رده
 ان زمینی اب است و مرداب ذراعها اینجا شلنوک است
 و در قشهر عظیم بوده صاحبانها و بازاریها و کاروان
 سراها و آثارها هنوز باقی است امروز از میان اعراف
 بقدره هزار سوار و نفی که بیرون می آید در صحرا و
 فخانها منفرد اند بفاصله بنیم فرسخ و شش فرسخ
 دارند در خوشه فلاجه و شيوخ اتباع در بلوکات هستند
 اول او شادوم خوربری ستم ام الضحی چهارم
 بطرف مغرب ایل خنایه حاصل اینجا قلعه در باب است
 از اب جراحی و شلنوک و مخمل و کله کوسفند بینا دارند
 اطراف فلاجه تمام مرداب است فاخته فرسخ و فلاجه
 ایل چیده هزار خانه دارد میشوند
 بلوک هند جان و ده ملا و بندها و معشوق
 و حراجی از فلاجه موضوع است و بکثر از خانه واری
 جند

جزو عمل هر عبد الله فالدی انشده المی و لاده هزار تومان فاصلا
 فلاحیه از بند و مقصود ۱۲ فرسخ از هندجان ۳۴ فرسخ از
 حلا ۳ فرسخ و از خلیفان در حواجی ۱۷ فرسخ با بلم فاصلا
 فلاحیه شلواست و غله و نشاء و مالک و جو و حرکات
 و انکور و ابر و نیم استنه خاک فلاحیه را خیل استغدا و است
 زمین و سبع و این فلاحیه خاست اما اعرابینیل به سر
 و الا فایل شاد و ویش هزار تومان دخل است مخفی آنکه
 فلاحیه خالیه فایل بیشتر از این باک و نیست با بید و حواجی دهند
 که سنا بوجید سد داشت باز همان هزارا بشانند اما
 اینجا جمع شده تقسیم شود و الا خود زمین فلاحیه پیش است
 و فلاحیه اش محض سیم کام محل است که اطرافش ارض و ورت
 هو و پیشانند تا بیکانه راه ندانسته باشد تا بقدر جمع
 سنان فلاحیه مردم پر دل سفاک و بی باکی هستند و از خون
 خون پیر و پیر باکی ندارند مکاتب فلاحیه خیل محکوم
 و از طرفی بواسطه نهر حویله با راه دارد که گریزگاه است
 بوقت ضرورت و سابق بر این هم خارج از همین راه
 آمده اند بعضی فلاحیه شیوخ چپکیشانها را با

انش زده مرا جیش از لاده فاضل شیخ نهر فلاحیه را و آخر
 حمل فلاحیه از ده ۱۵ سنک است که وارد میشود و جلکه
 که هشت فرسخ ۱۴ فرسخ است مردابی تشکیل نموده
 بعضی بگذرغ تمام نیزار شده بطوریکه اگر یکصد هزار
 نفر سواران از زمین بپایند یک نفر فلاحیه ندارد
 در کار کارن و فریب راه والی کویتد منسوبیت و زیل
 بن یعقوب

دولت انکلیس معاهده بسته است با عثمانی که دو کشته بلا
 لایح و حلیف لایح تا بقدر کثیر اما دولت ایران مرکب کثیر
 کارن و انا بصره بیشتر میشود و اند سپر دهد

سد حواجی اگر بسته شود هر سال مبلغ تفاوت مالیات برای
 دیوان منظور میشود ابعاد سد از این قرار است طول
 ذرع ۱۰ عرض ۵ ذرع باقی از دیوار ۴
 که باید ساخته شود تا به ذرع اهلک سنک موجود
 و حواجی تا بپیش هزار تومان و از فواید این سد آنکه هو
 فلاحیه خشک میشود و زمین فایل زراعت میکند

سد چنانچه سد حواجی بسته بودند که حال خراب شده

بخارث فاخته بر مرغ ابی است که از روی هوا شکار می کند
با عبا ۲

ماد سار در کنار کارن تابند فیر می آید که محل انصار و در
استاد و شش شوشن

خراب شوش فیر دابنال

چهار فرسخ از دزفول دو دانست تمام زمین ذراعناست
از شاخه دزد و نهر هر موش رودخانه بزرگ از روی فیر
دابنال می کند و با سم شاو و در (شاو) اند و فیر می
می آید و بمصرف ذراعناست هر سده بقاصله ۱۲۰ فرسخ از
انبار و در کرخه جاد بست خرابه شوش تیر بزرگ است دو قطعه
یک بطول و عرض ۳۱۰ ذرع و ارتفاع ۱۵ ذرع و در
خیل بزرگ بوده یک قطعه ۱۰۰۰ ذرع و در ۱۲۰ ذرع و فاخته
در عهد شاه شهید از ن طلبیده اینجا را کاریده اند و
هنوز مشغولند از آثار عبثه که اینها خیل یافته و برده اند و
هائیکه از کار و بدن مشکل است که می بل خود دست از اینجا
بکشند بول کهنه و آلات زکیم هم در صحرا اینجا افتاده
نزدیکی زیاده پیدا میشود ملک شوش عجیبست عدالت

افتاده و آب کرخه بر اینجا مسلط است شهر عمارة عثمانی که
در کنار شط افتاده و کرخه در اینجا وارد شط میشود
تمام جمعیتش از رعایا که پنجه شوش رود زفول است خط
شکایه می آید و زمان از فواید اینجا یاد بول عثمانی می
شود فیر بثلث فرسخ عرض بیشتر کنار کرخه است
در بینا اینجا اطراف شوش شهر و سیاه است از مرغها
در آج فراوانست

شهر کرخ در انمنه و واقع است متعلق است بایران
و خا لا جوابت ملک بول باقی است نزد ملک اینجا که کم
خان عمو زاده ابو فخر است کرده این را احمد سبب خوانده
و از پیشوند شصت سوار با سم فو سوران در مقابل ایل
دزد بی لام شکار می کنند و در کرخه بقاصله دو
فرسخ بالای ایوان سگ داشته نایل بطول شصت ذرع
و ۳۲ پایه داشت هر کدام بطول ۱۲ ذرع و عرض ۴
بیشتر کنار کرخه از فیر این سداست تا نزدیک سد نهر
هاشم بطول ۱۵ فرسخ عرض نصف ۲ سده فرسخ است
کرخه تا فاصله متعلق است بایران و در عثمانی حضرت
معمده

مغوده و سابق در فاصله دور و زوله از اینجا به سمت شرق
کوه فئات محل بوده معین حسین آباد نام و معروف
دولت عثمانیه نامور در شاه بود برای موقوفه بعضی از
مهرشمالی است و در کفره میگذرد از میان خوابگاه شهری که
بکفره از کفره فاصله دارد و از آنجا میگذرد.

اختلاف هم چشم دیده در دوقول هنوز باقی است
مردم شوشن جمیعاً معهم هستند حاکم فراس حکومت و عام
جنا است از لنگی بخور بوضع مخصوص به شرح پیمانی که
زنها بیشتر کلی رنگ است

راهر خضر واقع است در وسط چمنزار خوبی که سابقاً
آباد بود سرداب مسجد امام حسن عسکری از این قدیم
باقی است آخانه و از جبهه است و اهالی اینجا مشرق
اند بهر جا و شقایق و بهر اهل فلاجه و شوشتری و بهر
و به طایفه اهل خیمه اعراب و خارج شهر فاصله سرداب
فرسخ سپا چادر دارند و آثار قدیم از پیر زمین آباد
می آید و در این سابقاً باغات میوه و مرکبات زیاد
داشتند ملک اینجا خالصه است و اینجاست که چند سال

استانته و آن خیمه اند و در جراحی سلطان است و از آن
اینجا قابل جنگی آباد است سالی صد هزار تومان و بیشتر
در داخل و در طرف جراحی بیشتر است بعضی در
راهر مزاحم خاک میخاری است و از عربستان و در
آبادان میخاری از اینجا خاک در قور و مشرف است
به هر دو زوج کا و است و توف زمین بخشی الی و در
اینجا غله است جو و دشت و در قور و در خاک را هر
ده فرسخ در دهشت فرسخ است آخانه و اعراب
کل عربستان ده هزار خانه و در مینو در ده هزار سوار
نصفی می تواند حاضر کنند

مبارا هر فرسخ و پنج پناهی ملک و اهل جا که است (و نکند)
که بر رخ اعراب میخاری است و سر جمع میخاری محسوب
چهار پنج هزار خانه و در مینو در سعت خاک و از اول
فراس است احوال مبر

میخاری واقع است بین چهار محال اصفهان و لرستان و
خوزستان و بیشتر کوهستان است و در آنجا دارند در
مال مبر که جنگی قابل است و سابقاً شهر بود و در

و آثار پین زرد نشان در اینجا با طاس از مجاری و
خطوط و غیره و بکصد ششار شده فناء داشته خبر
ظلمت خان ایلخان مرحوم و دوسه ششانه را را غیر و دایر
موده مثلنوک کاری میکنند و زدن بهیم خله نخه
الیه نیم و آثار عقبی از یکپیر و کوشور و مسکوکان سه
چهار و متغالی اینجا گاه بدست آید هفت فرسخ فاصله
اینجا بهمن اصفهان که از بلوطان است معبر و دوشوش
و اطراف اینجا پیش بنوط است و اینجا آثار راه شای قدیم
باقی است با کلک از آب میکند رند و مذکور شد که خور
بجای می پله اهنه قدیم سینه ای انگلیسها اینجا ساخته اند
اصفهان بشوشن یکی از لرستان و کمالان و دیگران اینجا
راه اول و دو است و خراب نان و راه اینجا و کوناه است
اما باید شنا شود نه هفت و نون توان از اصفهان بشو
رفت

جمعیت اینجا هفتاد و یک چهل و یک پنجاه هزار خانه دار
باشوند میتوانند بکصد پنجاه هزار نفر یکی و ۲۵
هزار سوار حاضر کنند خانه قشای اینجا در ناغان

دیلاف

و دیلاف چقا خور جلگه کارکان ملرب کرکیزانده و دیلاف
از ابل حال اینجا رست چه صحرایچه ای است فارح و دیلاف
و موسی کنکور و کفرین مختص اینجا است کارکان جلای
است که خواسته آب کرن را بدین باغات با جفر محیی داد
جلگه موسی و جفر خور و اصفهان نمایند چند را احداث کرده
پایه هم در آب ساخته اند جفرین برادر دیو خالان
دو رست هزار و نومان کمر غیش و ابل اینجا ری سانبو
قشای نه داشتند و وقتی که بنا شد آنها مده حکومت شدند
در وصول مالکات عربستان و قزاقان رخنه نمودند
و قشای خود فرار دادند نفوذ کلی اینجا هر سانبو
و صاحب ثروت و بضاعت کلی گردیدند

لرستان

بر وجود در میان جلگه کور و واقع شده و اطرافش
بفاصله کوه است شهر و احصا است و اطراف حصار
باغها زیاده و یوار در میان باغ عمارت کلاه فرنگی
بلند و سه طبقه فصلی و چمن خوشه دارد و جمعیتش ۳۰
هزار ۲۲ باقی صنعتش زکری و چمن شای است

بلول

و دیلاف چقا خور جلگه کارکان ملرب کرکیزانده و دیلاف
از ابل حال اینجا رست چه صحرایچه ای است فارح و دیلاف
و موسی کنکور و کفرین مختص اینجا است کارکان جلای
است که خواسته آب کرن را بدین باغات با جفر محیی داد
جلگه موسی و جفر خور و اصفهان نمایند چند را احداث کرده
پایه هم در آب ساخته اند جفرین برادر دیو خالان
دو رست هزار و نومان کمر غیش و ابل اینجا ری سانبو
قشای نه داشتند و وقتی که بنا شد آنها مده حکومت شدند
در وصول مالکات عربستان و قزاقان رخنه نمودند
و قشای خود فرار دادند نفوذ کلی اینجا هر سانبو
و صاحب ثروت و بضاعت کلی گردیدند

بلوک اطرافش سیلاب خور علیا است سیلاب خور سفلی
و یک بروی دراز همدان می آید و زغالش چوب بلوط است
از لرزه تحمل می شود و در نهی مغیر دارد سرب کله رود

چین ساز خانه

خرم آباد در وان بلده است و دفع درجه که حاصل چنین
ای جمعیتش ۱۵ هزار نفر از جمله بکثره نفر بود است
و نابغه الوادها که نشین لرستان است و رسم الواد اینست
که فضل ز مستاد در صحرای صید مرغ جمع میشوند خاک اوان
و فتانجا با بد حاضر باشد برای گرفتن نباتات و الا اگر
مشتق شده اند و صومالیات مشکل کار نیست شهر جائ
است کثیف بدارت هواشش باب حمام دارد ۲۱ طاق
و ۵ باب مسجد اطراف شهر باغات است و سردستان زبا
داشته و پلی در روی نهر جلود روان است بطول ۳۳
ذرع و پهلوی عماد حاکم قطع کوهی است و ارتفاع
۴۰ ذرع که فلان راس چنانچه صدمه ربع و سعت است
انجا قلعه محکم بنا شده بود با اسم فلک الافلاک حالا
خراب است و چاه ای بعوض صدمه ذرع دران قلعه خشت

اند

اند و سمت شمال شهر بر کوه چشمه ای است منظر
خوبی با اسم خلد برین و در سمت جنوب بقاصله هزار
ذرع در کنار راه عربستان خرابه آثار شهر قدیم است
و پلی خرابه سنون سنگی مربع شکل و ذرع در دو
ذرع نیم که سه ذرعش از خاک پر و ناست و نابغه در
زمن و اطرافش بخت کوه ۲۴ متر شده و بقاصله هزار
در جنوب باغات است و ارتفاع ۳۵ ذرع و محیط
قاعدوش ۱۸ ذرع و پلی خرابه مغیر در مغرب انجا برود
و در خانه است که وارد فرقه صوملی شود

از خرم آباد تا نزدیکی ذوقل خاک لرستان است و همه
کوهها و جنگل بلوط و طوایف مختلفه انجاها افت
و ناکار درود کوهه دشت جنگلها بلوط هم
بصرف آنها است یک و خوک زباد هشت انجا در
کوند است و پرا بوند و سکوند و غیره و هیچ بادی ندا
شخص مسافر باید تمام مانجهتا کاه را از خرم آباد حمل
کند تا وارد ذوقل شود و در عرض راه نابدا و کوه
کالان و از رود زبال و بلاد و دکنش که پل ندارند

و در او

و در اوقات که ای اولی ۱۰ منکاب بارد الوار
 در طبقه اند که کوچک لو بزرگ که کوه از این قرار است
 انقدر نفوس الوار میرانند که هفت هشت نفر اند
 افراد و هزار خانه وار میشوند و چند سال قبل هشت هزار
 بودند چون که ۲۰۰ خانه وار است در هر کوند
 و هزار خانه وار پای هزار خانه وار اما لریز
 ۶۳۰۰ خانه وارند و سابقا ده هزار میرشد
 مشتمل است بر هشتاد و شش کوه کیلویی شولستان
 دشت دشتستان اصطهبشتا و پیریز و غیره ۲
 شیراز طول دره شیراز هشتاد و شش فرسخ و عرض ۴ فرسخ
 است و از اطراف منتهی است به پهنه هاچول و سابقا طول
 شهر بچینا نامها چنانکه در آراسه بود و اطرافش باغات
 و بیابای عمارتش خراب شده خاصه در لوله شست و بک
 خاثره اختلاف کلی در هوای اینجا پیدا شد و طوبی به
 ضا حفظ صحت و ابتداء نقل شیراز از قوت کرم خا
 است در ۱۱۹۳ محیط شهر فیه شش هزار ذرع است
 و بنای این شهر ظاهر چند قرن بعد از هجرت بوده سابق
 هفت

هشت هزار باب رخا نه داشته و جمعیتش ۶۰۰۰۰ است
 حافظیه تا و کبر بخانه در موقع سرگداست که خوشواجه
 نشا بنده و از مصالح اثری نیست نزد بلای بخا در و نه راست
 یک باب میرود بکواب که و بقا صله از حافظیه چهل
 تن است و هفت تن که کرم بخان بنیاد در اوین اینجا بنا نمود
 و نزدیک هفت تن باغ جهان نمای وکیل است و سعدیه
 محل پسته از بناها که هر خان و مسجد بر دی جای
 اصطفا نامتخت قدیم فارسیست و بناها پورسپیل
 نوشته اند چند فرسخ از شیراز در است واقع بر تخته
 سنگی مرتفع و مشرف بر مرد دشت خرابه ها بش هفتونجا
 است مشهور تر از آنها چهل منشا و منحنه شید و منحن
 که خسرو خانه دار و چهل سنون و تفصیل آنها خلی
 ما ذکر میکنم
 نقش رستم و در سبک فرسخ از چهل مناد و در است
 منشا اصغر خان و شیراز در کنار راه مشهد در سلیمان
 که کونا فیه که خسرو باشد
 دارابگرد سابق چنان مستند بود که کوه با
 بر کار

پوکار و رسم نموده بودند و وسطش را که بوده و در شهر
 خنک و پابضد است است خراب شده و اکنون و نیز پیش
 بنین هوا پیش که منک و آبش بد نزدیک را بگرد چشمه
 است شبیه به معروف بمویش که اطبا خواص بسیار
 برای او ذکر نموده اند و از طلا و غیره تراست
 فیروز آباد هیچ اعتبای ندارد بخوار با بنکلا پیش کو
 هیز از کلانها تمام ابراز است
 کازمین فی الجمله اعتبای داشته پسینانله منهد
 شده و خیلی که است باغ خوبی دارد و نظر مشغول پس
 مرکبات و سر و نظر خوب و بهانه نارنجش عسلش افتد
 لذت و مطبوع است که هر جا مشهور گشته و نزدیک اینجا
 خرابها سازا بود است
 پسر شهر را سازاد و بخار و خانه را صنعت یافته که
 و غله خنک شد که باید مدد از فارس و اصفهان شود
 و از توابع اینجا استاد دکان و عهده و میند و نفت
 ایند خواست نا قانع معبر بود خوبی نان اینجا مشهور
 بود در نقل شکری شیر از و نان ایند خواست و زن
 براد

بزد سر چیز است که عوض ندارد اما معبدانم پیر مناسبت
 بند و عینا سربو شهر و بند معبر ابراز است و
 ان و افع است بر زبان خاکی و خانه ها پیش خشت است
 سنگ سفید پراکنده و بار کبرها دارد تا ۲۰ ذرع و
 ۳۰ ذرع ارتفاع
 بند و بو شهر حصا داشته سنگ که در حکومت عمید
 الملك عبدالله خان مغار یا شریع هشتاد و سه هزار
 تومان از خرچ و ول ساختن و هجده هزار تومان با سون
 اینجا را بعد هر دو را برود و سینه خراب کرد و مصفا
 از اعمصافه بکر رسانند به جمعیتش بو شهر ۲۵ هزار
 نفر و غلای حصا دارد و با سیم چهار پنج اول حکومت است
 سر سمت شهر تکیه بدینا دارد و یک سمت بخاک زعفران
 بهمنی و ریشهر که اینجا چاه خوب عمارات پل و منفر
 خوش منظر ابرای ها و فرنگها از ناد ساختند
 سا بود و بو شهر کشی ناقص بود که شصت و پنج
 داشت با خراجان ناد برای تاد و شاه ساخته
 بودند چو شیر از و نان بدندان نقل نموده بودند و نا
 افتد

انفند در بند گذاشتند که بکلی نباشد خال و لون
 ابروان دو کشته دارد یکی بزرگ با سیم بر سیم که از دوش
 المانی خیده اند جنکه و بخار و اشتیاق سیم میکند و کشته
 دیگر شط است و روکار سیم میکند بعضی بخار و
 کشته ها کوچک بخار دارند کوچیک ها بوشهر خیلی کشته
 و بعضی و سه ذرع اهالی بوشهر ملخ را مانند اعرابی
 خورند با سیم میگو و طریقی اینست که در دروغ و نمک
 سرخ کنند باد رنگارنگش کباب کنند و باد را بوشهر انداخته
 هوا بوشهر سال است در درشتا طرف بوشهر جوانان
 سیم فراوان است از قبیل و باده و کرک و کفزار و خار
 پشت و خوک و بر کوه در بوشهر و محرمه و سواحل جوز
 و باد بخار از بکریه که نشانند تا چند سال مر میهد
 و از شهرها معروف فارس و بیهان است نیز بوجهرم
 و شهر بزد سابق جزو فارس محسوب میشد و گاه با سیم
 باد کشته و قاتلین جزو او است

لارستان

لار خاک لشر این ولایت بلد است واقع در میان

جبال و یکی چول و خانه از چوب خرما است سقف از شا
 خرما هیچ عمارت معبر ندارد و اطفاها را فرس میکنند
 کر سیمها بر می نشینند چون باید علی الاطلاق
 پناشند

مفرون یا بند عباس حصه دینا حکم دارد
 بخار نش نیست بقدیم منزل دارد اجناسی که بخار چ حل
 میکنند هر پاست فداک و شالیشی بزد و دواس
 و کورد و ویشنه و امثال آنها و آنچه بداخل نقل میکنند
 شکر است فند و آهن و چوبها صبا و بنماج و بقره و
 شور و امثال آنها اهل این شهر با و ازاد را با بنارها
 حفظ نموده می شامند و اگر چه خوش طعم نیست طایفه
 علنی نمیشود مثل آب بوشهر هوای بخار بد است و قاتل
 نابینان در ده فرسخی به بلان میرند بعد از آنکه دو
 ابروان در ناو بخار و اسط ۱۰۳۱ هجری جزیره هر مزدا
 گرفتند مفرون بند بخار نشی شد و انوشاسم بخار
 بند و عباس گذاشتند

در شرح جزایر خلیج فارس

داخل این خلیج در این سمت مایه مبارک است واقع باشد
جزیره هرگز و اثر مسند یا ماما سلمه (زن غایب)
بخار هند است شش اینست هر وقت از نزد یک این در میان
گذرند جزو هند و کل و صوبه بد با میرند تا بسط
صوبه کنند و گاه یک کشتی اینا شده از جمیع انواع مثال بخا
حل کشتیها را اینجا بد با میرند در نزد یک مایه
مسند پنج جزیره کوچک است با اسم کوان و بعضی کوهها
با یا سلام گویند مسکن و زمان در با است و این مایه
وان جزایر و منیش سنگا هک است و کما ه ندر جزیره
دشمن و در با در این محل ماهی بسیار است
هرگز در برابر کوان جزیره معروف هرگز واقع است که
قلل مرتفعه از او فریبوشاندا زن جهنم که در روی
سنگهای آن قلل پرده ها نمکی میزن است آن ملح در نما
جزیره هست و آورده اند که قطب الدین سلطانی که در نما
هشتم هجری در سرحدات ایران حکمران میکرد چون با چا
شد که خاکوارها کند با این جزیره فرار نمود و انوقت صوبه
بود به جارا و ن و اینجا شهر بنا نمود هرگز نام آنجا
حاکم

حاکم نشین که رها کرده بود پس این اسم تمام جزیره تعلق
گرفت قبل از آنکه دماغه امپدرا دن و اسکویا بد جمیع خاک
و خرابی مشرف زمین در هرگز جمع میشد و عبد الونان
سفر شاه رخ پادشاه ایران که در سال ۸۴۶ هجری در
سفر هند شش هرگز را بد چنین کواهی داده که فاشند این
شهر در تمام صحنه زمین نیست
محل هرگز طبعاً حکم است اما در سال ۹۱۳ کاپتن
پرتغالی اینجا را فتح نمود به نفقه سلب که اینجا مناسب است
و قلع اینجا بنا نمود که هنوز بنا نیست
جزیره دیگر خیلی نزدیک هرگز است شش قسم است بر فکتر از
جمیع جزایر خلیج است جنوب به وسیع طول دارد و تمام جمعیت
اعراب منتهی هستند به چهار هزار نفر میر سیدیه پیر
کنده اند در یکصد فرسخ کوچک منفرد جزیره چکه
ازیناها پرتغالی هست
مالین هرگز و قسم جزیره کوچکی است با اسم لارک عربی گو
در این سمت ششم و جزیره کوچک است
در شمال غربی ششم شهر بسط و واقع است محل
کرم

کرم نرا به جمع مواضع خلیج است چند خانه فزونی بازار کوفه
اعراب نشین دارد

همه جا در شرف دماغه صید در طول سواحل افزون
عربستان و ایران و هندوستان خلیجهای قلعه و بخار
خانههای پر ثغالی پیدا است و کال بخت است از آنکه دولت
کوچک پر ثغالی با آن جمیع قلیل چگونه توانسته اشخاص
کافی را مورد کند و ضبط و تصرف نماید مواضع منفرد با
آنکه پوسیده و مود و کوچ بهمن بر زبل میفرستاد

در مقابل بند و از سواحل عمان واسانجه واقع است و آن
محل هزاران دریا است و از دریا ۱۲۲۵ انگلیسها
بکلی منهدم نموده اند این جماعت در سال ۱۲۲۴ پنجاه کشتی
در خلیج انداخته بودند و راه تمام دریا را مشغول و محفوظ
ساخته بودند هر کشتی را بزور و تصرف میکردند مال هر
دولتی را بشد اول سنگ می انداختند بهمن کشته و بعد
خود را بان میزدند و اول کار بکه رفت و تصرف کشتی
مینمودند و بروی آن می ریختند تا پاک شود بعد یک یک
از اهالی کشته و اسیر میزدند و صداهای تکیه و طفلان
بلند

بلند میکردند و در ۵ فرسخ واسانجه صیدگاه
داشتند خلیج پر منفعت سابق این صید مخصوص بود
بر بحرین و عمان بخار که هم معروف بود و صیدش در کتا
ساحل عربستان در قطعه وسیعی از سواحل ایران معقول
بود و در ماهها و در شتا و تابان و جزیره خوشابانجا
معروف ساحل ایران است صید مروارید و فاعه کلی
اینست که هر جا تخم و بکری بر آب پیدا شود صید مروارید
در اینجا است و از آن تاریخ که انگلیسها مروارید سخت
سواحل سراند یک راغب تر شد صید خلیج و از سواحل
تزل نمود و از حاصل صید جلی که بهمن ایران می انداخت
مروارید مختص تمام مسقط است

و مروارید بر دو گونه است یکی زر در رنگ که میفرستند
نزد مهربانها و دیگری سفید که از راه بصره بغداد میرود
بهمن است صید از اینجا بار و پیا و بیشتر بهمن است اینول
مروارید خلیج فارس بسیار است با آنکه هر سال صید
از آن رنگش صیدها که از مروارید سراند یک تزل دارد
و این را عیب بگویند که در فزونی و فزونی میشود و عرض پنجاه

سال مرور بدخلج فارس از هیچ جهه نفوذ پیدا نمی کند
فونج بد سا قبل صید مرور بد را اجاره میدادند و بر
مختلفه سرحد و بعد استخا چه که میل صید نمایند و در
را با هیانه با فضیله اجاره میکنند و نگه با یا نوزده نفر
در او مبتلانشان را بجمله شش نفر قواص اند که وقت طلوع
مشغول عمل میشوند هنگام غروب سبب از میکشند
و صد فنان را که صید میکنند بختن نگهبان می سپارند
و چون روزی با خر سبب جمیع آنها را روی سفره سفید
کتابند قواص چو صد فنان شکاف و مرور بد کرا بکشا
در آن یافت فوراً در دهان خود می اندازد برای نگه
و ناله و گوش زیاد شود و چون صید با خر سبب این شخص
مستحق آجر قلاست

قواصان بنده بستر کهولت و بشوختن می رسند
بد نشان از فرجه پر شو و فونج چشمانشان ضعیف است و
پراز خون و ملت پیچ دقغه می توانند از پرازیست
کنند همانند که از آب بیرون آمدند تا بد قوا با زفر و
شوند چرا که اگر اندک می کشند یا بد بک می بینند باز
کردند

کردند بعل خود اطراف نشین کوش خود را بر و غن چرب
میکند و پینه خود را در شاخی پنهان میکنند و بر هیز
مخصوصاً در بند هیچ چیز بنشیند و غذاها سبک
و تاه الی اعاد زرع در آب فو ص میکنند و اغلب مرور بد
در شت نزد رجاها همی می یافت میشود

و جواله را که در جوف صدف واقع است می خوردند و وقت
باران فراوان میباید قواصان شکون دارند برای صید
مرور بد زیاد

در صفا دماغه سیرت جزیره کان است ساکان اینجا
تا فیس گویند سر چهار فونج از ساحل نور است خلسان
و سبب استخا و فراوان دارد و بد و ذرع عمق آب شیرین
دارد و در کنار جزیره بختن و یکی پراز مرجان است

در اس بستیون معدن مسی است که اهل پرتقال
استخراج می کردند و بعد با پرافناد و نزد با اینجا جزیره
خوش آب است قدری بالا آمد در خلیج فارس نزدیک
بوشهر جزین خا لاس بطول دو فرسخ و عرض نیم
فرسخ آب شیرین دارد و ها خانوار و اهالی اینجا در کشته

طای بد طول دارند و معلم جهان را می‌شوند

کرمان

ولایت سیعی است که نیشتر از شهر کرمان است که گویا
بزرگترین شهر است از آنجا که در آنجا هم دارد و پیش
شاه نعمت الله و در زمان نژاد آنجا است مشتمل
است بر چند بلوک مثل سپهر جان و در فینک
و بردسیر و رودبار و جعفر و
نرماشیر و شهرها معروف آنجا بهر است و زیاده
و شهر بابک و سعید آباد و بافت و خبیص و
بهرار آباد و غیره

جزو اعظم آن کویر است که خاکها خوب آنجا از نیشتر
پشم آنها مناز است از صنایع آنجا شال کرمانی است و قالیچه
و بولک و غیره

بلوچستان یا زابلستان

و آن بر دو قسم است بلوچستان انگلیس و بلوچستان ایران
که هم اتصال دارند و از آنجا که در مغرب مال بران در آن
و از آنجا که مال انگلیس شده و بلوچستان ایران که اغلب
کویر

کویر و لم بزاع است جز کرمان محسوب می‌شود و مردمش
و خشن و چار درشت دارند و از ولایات آنجا می‌وراست
و مکران و نرماشیر و موغان و نیشاک و کج
و ازینادر کوادر و جاسک و طیس و در سمنان
اهل این ولایت بوده

خراسان

ملک است وسیع صاحب حکومت ولایت است و جعفر
سر سفر آنجا ها را به تفصیل دیده است که نیشتر شهر مشهد
است که در این و از آنجا جلی آباد شده و آنجا مرقد شریف
حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا است و صاحب
۱۳۰۰۰۰ نفر جمعیت است و نیشتر آمده است چینی است
طوس و فوجان بخنود و نیشاک و سیر و آوار جوین
اسفرائین فائن خاف جام ناخرن طبرن و غیره
فوجان و نواب مسکن ایل زعفران و حکومت
آنجا نا ایلخانی طایفه است بخنود و نواب مسکن
ایل شادلو است بخنود و حکومت آنجا محسوب جوین و
اسفرائین و جاجرم و فائن باصفام نوین و ولایت طبرس هم

بلکه حکومت و حاصل اینجا بر است و قلع و بره و غیره

ایلات ایران

در شمال جزو خوارزم است و او است شاه و گو که ذکر شد
در شمال غربی از قزوین تا حصار اچالدران و کنار اردشیر
شاهسون است غالب چادر نشین و صاحب کله و زمرد
عمده قلیانها به تفنن که صفت تفنن جدید الاخراج
دارد و بلبل جوال فشنک و کنار چادر و در طایفه قزوین
تا همان حد و دیگر طایفه افشار متفرقند

در طرف مغرب سمت عثمانی طوایف اکراند و کلر چند خانه
در فارس چندین طایفه اند معروف تر قشقایی است
و بهیمی و ابیالو و باصر و بهارلو
و عرب و غیره

در خوزستان طوایف اعراب است که سابقا نکر شده
در کرمان بلوچ است

و اما طوایف دیگر ایران خلیج است و ذکر و بنچلو و
کوزلو و زنکنه شقله هزارن یموگر بموت
و کولان اصائلو وداوند کلپائے ناکلی

فیما

چین و غیره از الوارستان و سابقا

سلاطین قدیم ایران بر سه سیما صحیح خود حصصا محکم از آن
در کردستان و لرستان و بروجرد و بروجرد و بروجرد و بروجرد
و طوایف شجاع و جنگی مسلح از هر طرف تا مقابل باشند
با حملات دشمن و محض حفظ آب خاک و علاقه و حیا
خود بدو و آنکه بخارجی بر دولت فراهم آورند خود
مذکر حفظ کنند و داخل مملکت همیشه امن و آباد و شایسته
باشد و بعضی از آن طوایف اینها بود که ذکر شد و لیست
بقا اینها را هم دولت منظور داشت و بعلایق حراست
حدود و ثغور قواید و بنیادهای آنها تا دولت
و مملکت همیشه مالک باشد بعلواست اسب فاطو
و دیگر و رور و غزو قلع و کلم و جبل و غنچه و حلالا
خیل لغیر کرده رؤسا بعضی سرحدات با مدغمها
سازش و پیوند می نمایند خیانت بدولت خود در او دارند
و از او کذا شتر آب خاک و بلکه نفوس خود مضایفه
نمایند و بسبب عمده اینهمه اعنالی حکام است که اینها را
می دانند و اشتباه جمعیت ایلات هم خلیفه نزل کرده و لیست
متفرق

منفرد شده و بخارج فزایند اینست بحمل از متصل که
حقیق و لخواه و ملت دوست بقدر اطلاع خود اند
به عرض عرض نمود

دوم از مالک مستقل است

امارت افغانستان

سابق جزو اعظم آن و بلکه تمام آن متعلق بود بایران و ملک
هران تا این اواخر جزو ایران بود و حالا ملکی است مستقل
از طرف مغرب یعنی است بخراسان ایران و از طرف شمال
به بخارا ایستاد چگون و مرز از ترکستان روس و از طرف
شمال غربی بچین و از طرف مغرب به هندوستان و از طرف
جنوب به بلوچستان خارج قفقاز و الفقار سرحد
ایران و افغانستان و ترکستان روس و بحسب معیت
فریب بصفایران است به در امارت امیر عبدالرحمن خان
خیل ترم نموده کارخانجات برای خالی بخرها فراهم
آورده اند مثل ماهوت و غیره که بخارج کمتر بخارج اند
منظور دارند از زراعت و اوقات صلح فریب بخرها در نظر
دارد و یا با نرا در امور ملکی در بخل نمیکند اعتنا ندارد

و وقت اخذ مالیات جنسی قله را بجنسه میگیرند در وقت
سبیل خود و ببار میکنند و باندان خود را و احتیاج
چند ساله ملک در بارها چنین کندی باخوشه خود
دارد و گاه نو و کهنه میکند و آن مشتمل است بر حکومت
هرات و کابل و قندهار که بجنس است بکوبند و از ولا باند
است بدار غیس و حرعاب و هزاره و اند
و مهمنه و فراه و کرم سر و سیستان و
و دارالاماره شهر کابل است در دامن هندوستان
۷۵ هزار نفر و سایر بلاد معروف هرات است جمعیت
۱۱۰ هزار و قندهار که پیشین سابق و جلای آباد و غیره
و جمعیت اینجا و اگر در نفوس است عدسیا منظم
صاحب از راه هزاره و در جنگ ۳۰ هزار و کلیه عشر جمعیت
عسکر مدافع اند
افغانستان ملکی است کوهستان و فاصله است بایران
روست و مسلمانان تکلیف تمام مسلمانان و ست و
شعبه اینجا که است در مش شجاع اند و غیور و معتصب
و ثابت العقیده و معادن فلزات اینجا کمتر است از
ما بون

نابوت و پیر زه و عقیق و الماس و غیره و از حیوانات
 است که کوسندند بز خوش مو معروف و شیر و پلنگ
 غیره از زراعت باد و ندارد و محصول آنجا غله است و مرغ
 و بز بک و غنای و نوابل خوش بوی و از صنایع بک اسلیم
 شای و حریر و افش بافی و زبان حکمت افغانی است نزد
 پیاد می و دولت افغانانه کشی است و نه فریضه بخارج
 و امیر آنجا بغا صبا الدین عبدالرحمن خان است که در
 سال ۱۲۴۶ هجری متولد شده و بخلی جنک دوست است
 و هر سال حکومت دهند ششایبلغ ۱۲ هزار دینار باوی
 دهد محض مهر و مفاومت و مقابل روس و این
 هندوستان

ستم دولت متغله سنیا حراست دهند چین
 و آن نهاد ولایت است دهند چین که تاکنون استقلال
 خود را بدست حفظ نموده یا تحت اینجا با ننگ است
 در کنار نهر منام جمعیتش ۶۰ هزار نفر و موقع آن ملک
 در اقصای مشرق از طرف شمال مغرب منتهی است بملک چین
 و از طرف مشرق بملک تانام و جنوب بخلیج سبتا جمعیت

۳۰ اگر و لغت سبتا مذ هب بود از مردمش فقیر اند
 نه چندان زراعت دارند نه صنایع و تازه بنقلید
 فرنگی ها ملایم و دایر کرده اند بلبلند و کمر خم و بیا
 دوست با فرانس و شین چون این بک هزار میل مربع از
 ملکش گرفته اند بکر نگاه دارند می کند

چهارم بایک استقلال در عربستان

اول بایک عثمان حاکم نشین مسقط و آن ملکی است
 عربی واقع در مشرق شبیه جزیره عربستان حدش از شمال
 بخلیج فارس و بوغاز هرمز و از مشرق و جنوب بخلیج عمان و از
 مغرب بحر اکو و ببلاد حضرت و جمعیتش سیر کرده و یکصد
 و دود و نرعه ندارد چشمه ها موفی و نهرها کوچک و
 زراعتش جو و زیت و بطیخ و صنم عربی و اهلیش مسلم غای
 و غاری از هر معرفت دینی و دنیای و بدو وضع اند و بعضی
 صید مرغ و پد کنند در سواحل عمان و حیوانات آنجا
 و شتر و کوسند و بز و بلاد معروف آنجا شرف
 و رسنه و کون در حیات انکلاسلند

دوم ملک و هابی اسنکه واحات مرگه بخند
 و اینجا

در اینجا است و آن نیز امارت عرب است و شمال منتهی است
 ببلد شام و در مشرق بعراق عرب و در مغرب بحجاز و
 در جنوب بحر اوقیانوس و حاصل خیز و باغات
 چمنها دارد و جمیع قشعره که در این بل مختلفه که مشهور
 و هابی است و شتر و هر مطبع امراض هستند هر پنج
 نفر باید بکریا و نیک سوار و امیر بزرگ بدهد که امر و رعبد
 العزیزین معتمد است از قبیل شمر و اسبها بخند و بظن بزرگ
 ملک است و امیر شمر شهر مایل است صاحبان هزار
 نفر که کما بخانه معتمد دارد و در کثرت معتمد است چون
 معتمد و اصل حج ابرائی است و قنر و برکتین و محل امارت
 و هابی شهر و فاضل است صاحب جمع نفر و همه بفرم
 شجاع اند و حبش امیرند و مسلح و منظم و امیر کل تبعه
 از حضرت سلطان عثمانی دارد

بخش اول منتهی چین

امپراطور چین ملک سمانی گویند واقع است در مشرق و
 اسپان و از چپین و سعت جمیع بزرگ و معنوه عالم
 و از طرف مشرق منتهی است باقیانوس که بزرگ در شمال

بسیار

بسیار و در وسط و جنوب هند و چین و در مغرب
 بحر کشتا جمیع قشعره ۷۲۰۰ کر و نفوس و نا
 هم نوشته اند و در هر لحاظ و بیست و جمیع و
 است و جمیع بحاز با است و بحر آنکه بسیار بعضی
 نژاد نمیکند یکی طاعون مرغان است و بیشترها با و
 طبعان هر ها و خرابی آنها و خط در بعضی سنوات که هر
 باب چندین هزار میکشد و حکومت چین همیشه مانع خروج
 و عابا بوده است از اوطان خویش مگر در اوقات سختی
 شکست بر گستاکنان اهل چین از قلم مانع و عقیق و صیو
 در شداید بوده اند حالا کثرت اشتغال افنون و دخان
 آنها را خرابی است از اعدا و نمود و کثرت خوف بر آنها غلبه کرده
 و مردم فقیر و لا دینا و خود را جان از است و رود و بند
 و کوشش و شوش مجبورند سنگ مر بار و در بازار و صغر
 و ملک زن شرم بیشتر نتوانند بکریا و زما و آنچه نگاه
 دارند در حکم اسپرند خدمان یکی و غنای مدت عمر باید
 در راحت و تن پرور و رعیت کنند تا آنکه نتوانند حرکت کنند
 و در خور و زاد و طفولیت این بیوشانند تا بحرف
 با هایش

چونما نوس کبر و ان مؤلف است از چهار جزیره بزرگ
 واره ۵۱ جزیره متوسط و ۳۵ جزیره کوچک
 بعضی مسکون و بعضی غیر مسکون و آن چهار جزیره بزرگ
 بزواسند و بنفون و سیکول و کپوسو
 و بعد از آن از جهت غنای در جنوب بحر الجبل بر پوگو
 است در شمال بحر الجبل بر کو ریل و بعد جزیره قرمز
 که در جنگ اخیر زمین گرفته این ملکی است کوهستان
 و جنگلی و ساکنانش خیل و ساجی و شبان و زوشغو
 طلب اکثافات غلوه میدهند و جمعیت آنها ۸۱
 کو و رنفور است

و صنعت (کاغذ کوی و حریر) و ایجادین (معدن) و تجارت
 (مخمر) بریشم و غیره چنانچه ۱۶۰۰ کارخانه که نفوذ
 میگرد و ۳۵۰ کارخانه برای نسج پنبه دارد
 یا تحت این شهر تو کپواس (دو کوره) ۱۶۰۰ هزار
 نفوذ جزیره بنفون و ساجی و ساجی و ساجی و ساجی
 کا گوزما پو کوهاما است
 هفت ملک کره (قوره)
 واز

و ان شبه جزیره است واقع در مشرق چین و بایه خلش
 سنول است

اما این جزایر بسیارند و بدینگونه

اول سیکار و سیمیار و سیمیار است
 سیکار و سیمیار مثل است سیمیار و سیمیار
 و ماز و افقاز و امیند و سیمیار اما سیمیار قطعه کوهستان
 اینجا مثل است بر معادن طلا و خیل و از شهر هان
 اینجا از این فرای است بر محل نصا نبل و از این شهر نبل
 است دیگر است و بر کنار راه بحاره چین شهر نبل
 است بر کنار انکاره شهر پو کوشک در سر حد چین
 کیا کما و بر کنار لینا شهر فاکوشک در حد شرعی
 دو بندر نیکل است و ولاد پو سنک است
 محصولات حیوانات و معادن و صناعات و تجارت اینجا
 در حد و حوض زمین خیلی حاصل خیز است و قله و ساج
 اثمار زیاد و خرمن سفید و کرک درخت و سم و دوا و بیهوش
 و ساج که هر فایه و ژو و است چون پوست طیاران و غیره
 کراف با دوا و ایران میفرستند و ساج اینجا از سیمیار
 لیبرایه

برابر می بندند و در کوفه و در جوار ایما عظام و بنا بر عهد
قدیم و امساک و طوطی و در افغان شمالی سبب افغانی
۵۲ روز مختل از فصل است بدون طلوع و معانی دنیا
دار مثل ارض و نفوس و مشرب و جواهر و صناعت ندارد
و ملایحی ندارد و نه راه در بیشتر فضول میگردانند و راه
اهل افغان و راه افغانی و سبب که در برای بخار و
اد و با چین و اهالی افغانی و اندک نیست
اما مستعمران روس و انگلیس و فرانسه
و آنها معروف اند به کشان و در شهرها عمده اش
نا شکنند است سمرقند خوقند و خجوه
و حر و بخارا و سرخس
این ملک و شمال منتهی است به سیبک و در جنوب به ملک
افغانستان و ایران و در مغرب بخار و طبرستان و سیستان
و سبب و در شرق قش قبال با نشان است و در جنوب
مغرب به هند کوه و نه راه بش جغتو و صومعه و سیحون
و در فشان و هوایش و در فشان جغتو و در فشان
بخار و در فشان بخار و جغتو و صومعه و سیحون
سیال

بسال و در زمان است و کله ها بیست و از کوه سفید و در مش
نا نازند و کج و ترکان و از بان و همه مسلمان و شیخ و
چند و کل جمعیت ۱۹ کور و زمین
اما و راء قفقاز و ارمینیه

اوله مشتمل است بر ولا نایه از روس که واقع است و جنوب
قفقاز و شهر عمده اش تفلیس است و آن ملکی است و سبب
در مغرب با سبب حد شرقی بخار و در غرب با سبب و شمال
جغتو و جنوب با سبب صغیر و ملک ایران و بیشتر در
ایما فونیک و کله ها است و آن کور و سبب و از جنوب
کوک و طبرستان و سیحون و سبب و در مش و خفایا و کج
و کج و ارض و ناز و ترک و فرس و روس و آلمان
و یونان و از جمله آنها نضای و سبب و از بان با اهالی
ایما ۸۹ ضلع است و این نایه با سبب و بعضی متعلق بود
ایران و بعضی بدولت عثمانی و در جغتو که گفته شد در
ایران و نایه از جنوب و نایه از شرق و نایه از غرب و نایه از شمال
که خاک و نیش کل آنها شهر تفلیس است و بر کاز و نایه و
سبب و شهرها یونانی و ایرانی و در نایه و نایه

ادبند شهر عده اش با طوم اسد و قارص
 و صند عمارت روس و چین و نارنج
 مار ۱۲۱۴ هجری یابد و لشچین معا هده نمود کرد
 محل با و اگذار نمود در صدمت ۹۹ سال که حق بشما
 قلعها هم انجا داشته باشد و راه انجا انجا منقل
 کند براه سبیش

اما اسبها انکلیس

وان مشمل است بر مال دهند خود دهند جزیره
 سرانند بر ما و بلوخیست و شب جزیره مالاکا ملا
 و چندین صنعت عمارت کو چکن
 اما مالک دهند و شنگ جمیع فرب و کور
 ملکی است اندازه با و نا و جیش محصولان در اع
 مثل کنند جو زق برنج و نربال که کشند
 انجا رواجی دارد برای حصول کیفیت و جوت و مندا
 در ایران هم رواج شده و از آثارش سینه و بلانند کما
 و جو اسند و عافیت می شود بر د

بعلاوه ذغال سنگ و مس و جواهر که اینها از شهرهای
 عده اش

عده اش میسر است ۱۲ هزار نفر بندر بزرگی است
 بر سر حد غری و کلکترا هزار نفر که مفرز و انفر
 انکلیس است و هند بر یکی از سواحل کلکترا دیگر مدر
 بر سر حد شرق دیگر لکهنواسیب و بنارس و گوه
 و الله آباد بر محل انکلیس و جینه و جید آباد
 در دکن و مندل و رنگون در برما
 و کلکت در بلوخیست و از منضمات این ملک
 است جزیره سرانند و واقع در جنوب هند
 مالک دهند بر و منضم است اول هند انکلیس که تابع اند
 مراد و در جمیع امور و امینا شریک در تمام کارها دارد
 و دوق مالک منقل که داخل اند در عمارت و اما منضم
 اول هند و لایست و منضم دوق است ملک است
 من جمله خانات بلوخیست که از این است و باید از اش
 کم ملکی است سبع و جنوب افغانستان که حد جنوب
 بحر عمان است شرق ملک هند غری ایران و جمیع
 ۴ کر و نفوس در سال ۱۲۱۱ در خل حایت انکلیس و
 و خالابر شش جز و منضم است هر جز و در پنج منقل
 و یکی

و همگی مطیع پدش کلان و اراضی آنها کو و پچول و کوهستانها
 و ریگزار و هوای بی اندازه گرم و مرطوب و رقابت فقر و شفا
 و خونریزی و غارتگری و معانجرت با داریا و آب و بر
 افتاب پرست آتش پرست دشمن سخت با مسلمانان و کلا
 محل خان اکبر است در حاشای انکلیس شهر بزرگ کوناه
 و اما شبد جزیره ملک (ملانه) شهر عمده و تجارتها
 بزرگ آنها سنگاپور است

و اما سایر صنایع عبارت دولت انکلیس قطران
 حدیغ هند چین دانه غنصه فاسی جزیره کوچک
 هسک کنک رابو سحران چین و جزیره کوچک لبو
 دانه دیک برنیو انجا کرده ها زغال زیاد بدست می
 آید و بکرانجوسنک پریم و بندر عدن در جنوب
 عرب جزایران که برای دولت انکلیس خیلی اهمیت دارد
 واقع است بر مدخل بحر احمر و دیگر جزایر و جزایر
 المروم نزد یک سحران عثمانی است و شرح اینها زیاد
 است که شرح مناسب

اما اسپانیای عثمانی

دان

دان عثمانی است از عثمانی اسپانیا و قطعه سرحد عربی است
 در کنار بحر احمر واقع است
 عثمانی اسپانیا (دان اسپانیا) است و در مینه عثمانی
 و کرد نشا و الجزیره یا عراق عربی شام یا سوریه یا عجمیه
 با او پیادارد و بلاد عمده اش اینها است از مصر بندر
 بزرگ است در کنار بحر الروم و دمشق (در شام) و
 حلب و بیروت و برسان و ارض روم و قسطنطنیه
 و بغداد و برکنار دجله و بیت المقدس و
 فلسطین شهاب عثمانی اسپانیا مغربا قطعه کوبند و آن را
 منتهی است بحر اسود و شمال شرقی قفقاز و در مشرق
 بایران و خلیج فارس و جنوب میل در عربی بحر ابیض
 در مغرب باین بحر و بحر الجزایر و بوغاز دارانل و آن
 پوینج ملک شصت شود و هر ملک از حیثیت دارا
 بر چند ولایت و هر یک بر منصرفات و هر یک بر فضیلت
 و هر یک بر نواحی که عبارت از بلوک باشد
 اما ولایات ناطولی ۱ ایدین ۲ خداوند ۳
 قسطنطونی ۴ انقره ۵ قونیه ۶ اطنه

طرا برون

طرازون ۱ سبواس ۹ از مبد ۲ بیجا
 ۱۱ بحر الخیر مشتمل ۲۴ جزیره آباد جزیره سامو
 ۲ ارمنیه حدش در شمال بحر سواد است در جنوب
 کردستان و مشرق ایران و در مغرب اناطولی و مشرق
 بر ۳ ولایت اصفهان و الفروز ۲ ارض ۲۲ بیلپور
 ۴ وان ۳ کر درستان حدش در شمال ارمنیه
 و در مشرق ایران و در جنوب عراق عرب و در مغرب
 اناطولی و ان مشتمل است بر دو ولایت ۱ دیار بکر
 ۲ موصل
 ۴ عراق عرب یا الجزیره حدش در شمال بکر در سیاه
 و در مغرب سیلا ایران و خلیج فارس و در جنوب مغرب بلاد
 عربی سودیه و مشتمل باشد بر دو ولایت
 اولایت بغداد که بلاد اصله اش غیر از بغداد محل کوفه
 است صاحب مجلسانها زباد و ابنار و واسط و کربلا
 محل شهادت حضرت امام حسین و تکریت و نجف
 اشرف مشهد امیرالمؤمنین علیه السلام
 ۲ ولایت بصره
 اما

۵ اما سوزیه حدش در شمال اناطولی است و در جنوب
 جزیره العرب در شمال بلاد کردستان و در مغرب بحر
 ابیض و ان مشتمل است بر سه ولایت سه منصرفیه منفرد
 زور ۲ ولایت حلب ۳ بیروت ۴ منصرفیه
 قدس ۵ ولایت شام و جبل لبنان
 و اما قطع شد که بلاد عرب کونین
 و انرا بمنا سبیل اسلامیه فی الجمله شرح مبدیهم
 وان بلادی است طغ در جنوب عراق اسبیا از طرف شمال
 و مشرق منتهی است بسوریه عراق و خلیج فارس و از طرف
 جنوب بحر عمان و از طرف مغرب بحر و کانال سو
 خلیج عمان عقبه است سوز در شمال بحر ابیض و خلیج
 عدن و خلیج عمان و در جنوب خلیج فارس و در مشرق
 و اما جبال و نهشته ها ان معروف تر جبال کوه طور است
 است و جبال حجاز و جبال عدن و جبال عمان و جبال شمر
 و نهشته های غالب ندارد بل چشمه ها و چاه ها و جبال و
 دارد
 ملکی است در نایبنا خلیج کمر و در زمان سمر و
 بزرگ

بزرگ دارد مشغل بر واحات زیاد و از حیوانات اسبها
نامی و الاغ و شتر و گوسفند و کرک و موی
این ملوک بر شتر منبت نموده اند حجاز و یمن
در مغرب و نجد و حضره و در وسط و حصار
و عمان در مشرق

۱ اما حجاز حدش در شمال ملک شام است و در مشرق
بجند و در جنوب یمن و در مغرب بحر احمر و عدل نفوسش
۲ کرد و در بند را اینجا حکمران معظّم است و در حضره خانم
و سلاطین و اطراف مالک است و زیاد و خانه جمع
اینند و جمعی ۲ هزار نفر و بعد شهر معظّم است
طبیعتش مثل سن از زیاد دارد و حضره خنجر و در روز
دو شنبه ۱۳ ربیع الاول ۶۲۲ مسیحی اینجا مشرف
نقد و خوش ساخت و همایان و حاکم بود با عنفا و قسا
در روز شنبه و از دم ربیع الاول سنه هجری
جمعی ۲۲ هزار نفر و بعد طائف است و بلاد
رجال حکومت سر و زمین مکنه حجاز و احاطه زیاد
و نهرها و انکور و افروخ و ناه و مویها مخصوص نادر
و بعد

و بعد جده بند و بحار و ببله و بقیع
۲ یمن است بند اینجا صنعتها است و شهر دیگر حدیده
و زبید و مخاکه و فوه مشهور دارد و دیگر طفا
و بحران

۳ نجد و از احاطه مشرق است در شمال منتهی ببلاد
و در مشرق بغراف و در مغرب بحران و در جنوب بحدیده
و اینجا از عمارت و باغات و بناها و چشمه ها است و جمعی
چهار کوه در پیشروها و شمر است
۴ حضره موت شهر معروف و شتاب و مکر
و توپ و صید و ن

اسبافرانسه و یونان
دولت فرانسه صاحب هند چین است و بحر منتهی
و بعد و چند مفر مثل بند کیش و شان دانگو
و کارپکال و بانا و اون و ماهه و در هند
انکلیس

و قطع هند چین که دولت فرانسه را داشته و مشتمل است
بر دو فقره اول صنعتی کوشش و کاشی و شیش
سیکورت

میگویند و ملک تو ننگ خاکه نشینش هانوی
بر کنار رود و دوّم ابلت را بجا بندارد یکی انا م
خاکه نشینش هون و دوّم کا مثر خاکه نشینش پشم
و زولک پر تقال منصرف است و مقرگوا و دیوراب
سر حد غزیه هند هند و ما کا نورابر سر حدان چین
و شرح احوال این بلاد و محالک را مناسب بنشیند در این
مختصر بنام و رسم

فصل در احوال اروپا

اروپای طبع

وسعت موقع و درون آنجا

وسعت اروپا از ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است
وسعت آن در بیشتر اوقات باقی میماند اما گاهی
بابت ثلث است و گاهی بابت یکا یا با سنا و سغش
بابت ربع است

موقع اروپا بر بطن مشرق واقع است و بین مدار
السرطان و مدار قطب شمال یعنی در منطقه معتدل
شمالی است پس اقلیم آن معتدل و در شدت گرمی است

و نه

و نه در شدت سردی

وضع دوره اش چون از طرف شمال شرقی و سیم
حرکت کند و حد و دنا هموار و یار اگر در غرب باشد
بر جنوب و بدینا کا را و جزایر مجده زامیل جدید
و واپکا و کل کو بیف که متعلق اند به روسیه و
به بحر مجده شمالی و بحر ابیض که در بیشتر اوقات
سکنا میزند و بعد به رسم براس شمال و وجه

شمالی است اینست که در شمال برادر و پا واقع شده و آنجا
از برادر چند بحر را بر منطبقه به تروژ میگذراند که
بزرگترین آنها لندون است پس جزیره غای سکا نند
(سوئد و تروژ) و شبه جزیره دانمارک و نلند
سربو غا و واقع است سکا جر راک و کانگا و
سوئد که محل اتصال بحر شمالی با بالئیک که در مای
درو به بزرگی است بعد از آن به رسم به بحر الجزایر و آنجا
که اعظم این جزیره سبیلند است بعد جزیره سوئد
گوئند و جزایر روسیه اوژل و آکو و بعد
روخلیج روسیه و کانگا و فلاند و بالیجه خلیج
که خلیج

و نه در شدت سردی

که خیلی فرورفته است و راضی سوئد رو بسته
در شمال امپانوس اطلس جزیره دامتار که اسپیندا
خیلی نزدیک با هم است اما منعلق باشد بار و پادان پراست
و منو از جنبال انقشان

ما بین امپانوس اطلس و بحر شمال بحر الجزایر بر یکجا است
که بزرگتر از آنها و جزیره بر تانی کبر است و بولند
از بناط بحر شمال با امپانوس اطلس در بوغاز باریک پیا
کال است در شاخه از دریا که مانش کو بند
ابتدا از نولک ستمای بنو طرغی فرانس می رسد
بخلیج کاسکونی که فرورفتگی و بخوف است از امپانوس
اطلس در سرحدات فرانسه و اسپانیا و بعد می رسد بحر جزیره
نمای هیسپانیا (اسپانیا و پرتغال) که در امپانوس اطلس
دور از تشکیل نموده قبیله سیر و سنو نسان
بوغاز جبل الطارف محل اتصال امپانوس اطلس
تا بحر الرق که بحیره و دریا بزرگ است و اینجا جزایر
بسیار است و اینها را سبایینولی است بعد بخلیج لیبون بر سر
حدات فرانسه است و خلیج ژن بر سرحدات انگلی
جزیره

و جزیره کرس که بکنار دریا زمان فرانسه است
و در جنوب جزیره کرس جزیره بزرگ ساردینیه است
که به بوغاز بونیزیا سپوزان و جدا شده و منعلق
باینا

بعد از آن وارد مینو بندرهای تیرنی و از بوغاز تافار حسین
میگذرد که جزیره سبیل با آن جزیره نمای انگلی
جدا شده است و در جنوب سبیل جزیره کوچک مالت است
منعلق با انگلیس بعد از گذشتن از بوغاز مین وارد مینو
در بحر پونتی که منعلق است یونان و بعد در سرحدات
ایتالیا بخلیج تارانت و بعد بنوعه توانست و بعد بدریا
اوریانی و بعد بحر جزیره نمای میلکان که منعلق است
یونان و چون از راس صانایان بگذرد و واقع
در جنوب شبه جزیره پونتی من می رسد بحر جزیره عثمانی
کانک و بعد به ارشیدیل که شامل جزایر بزرگ و کوچک
بیشتر است و بعد به بوغاز دارانیل ها و بعد بدریا
کوچک حریره و بعد به بوغاز قسطنطنیه که بسفر
کویند بعد به بحر اسود و بعد شبه جزیره روسیه که بحر
قرم

فرم در ریا کوچک ازو

در مشرق بحر سود و دانستند که قفقاز محل انشای
اروپا است بر این بحر خزر واقع است که بر کسین دریا
نمکین کوه است و از در فستجات نیز تکه کاسپین منسوبند
منسوب بطایفه که قدیم در کنار اینجا مسکن داشته اند و
کتاب اینجا پیشتر است از میان بحار اصلی

در برآمدگی خاک اروپا

دشتهای دریا و اروپا افان دشته (یعنی اینجاها که کناران
۵۰۰ متر ارتفاع نسبت به سطح دریا داشته باشند) و
۴۰۰ متر چمنی بیشتر است از افان کوهستان

هرگاه میزان کف دریا بقدر ۵۰۰ متر بلند باشد آب منسوب
و مسکون تمام و سقی (یا افان دشته) که در نقشه شریف
رنگ است با جزایر بود و رنگ (کوهستان) اینجاها است که
از آب کشته اند

اما دشتهای در مملکت فرانسه و جزایر بریتانیا و بلژیک و آلمان
و سوئد و روسیه و سیبری که در زیاد و با خنل و وسعت
کثیره شده اند و اما خاک هلهند و آلمان و فرانسه

است

است علاوه بر اینها دشت یوردا و بنالی است و دشت
و سبع هنکری در وسط اروپا

و اما قلل آنها فلانها بزرگ اروپا اینها هستند فلان
نور و فلان اسپانیا و فلان عثمانی

جبلت علیا و جبلت اروپا یعنی آنها که رؤسشان از ۱۰۰۰

متر ارتفاع گذشته باشند از این قرارند آلبها و پیر
و سیتر آکاسپانول (سیتر در لغت اسپانول یعنی
کوه است) و جبلت بلکان و جبلت آیین و کارپاتها
و آلباسکاندینا و

اما آلبها بشکل نصفه بره از جلج رن (اینجا کشته

شده اند تا رین (اطلس یعنی منبر) و طولشان ۱۲۰۰

کیلومتر است و قلل آنها از ارتفاع اروپا است از جمله آن

رؤس کوه ایبر است ۱۶۸۰ متر و سرحد فرانسه و کوه

و کوه سیرون مواضع مرتفعه آنها را بر فهای ابدی

هسرها نای با فاند پوشانیده و در آنها عظیم

آلبا جنتیان شرقی غرنی است

سین کنار واقع بفضت سطح آلبا اینها ارتفاعش کمتر است

از کوه

از کوه ایمن و از کوه رنجا سیروند اما همیشه بیشتر است
چرا که مولد چند مرتبه رن و رن و رن و رن
از رن و رن یک یوا در اینجا است و علاقه بر آن کوه سنگونان
رفیق بزرگ زده اند و فواید که معیار میان الما و ایتا
پیشتر و آن از ایتا فواید طلسم کشیده شده است تا بحر الوجود
و پناه بر فراشته و استیلا و یوار فطوری بطول ۴۵۰ کیلومتر
فقطه ارتفاع پیرن در ملک اسپینا است و در یک سرخس
گاردن و آن فله فواید ۳۴۰ متر در دایره مالادینا
سپینا اسپانینول و انهاد اسپینا (جبال عظیم)
هستند و مندر فله اسپینا و اعظم آنها سپینا نوادا
(۳۵۵۰ متر)

بلکاهما و آنها نام عثمانی اروپا اگر فله اند و شاخه
هم بطول یونان رفته
جبال آیین در حکم شاخه بزرگی از آنها میباشد
و از خلیج ژنابینا تمام طول این را میپیمایند
جبال کارپات نصف باره در مشرق و غرب و شرق و غرب
احداث کنند و اجزای خلیج مرتفعه این رشته را است و فله
در شمال

در شمال و ایتا از اسپینا است و جنوب
الیه اسکاندینا و این اسمی فله است و فله است
و مثل است بر جبال کولان و جبال و فرین
جبال ثانوی اروپا و آنها بر این زمین است و اسپینا
مرکز فرانسه و ژورا بر سر حد فرانسه و سوئیس
و وستر بر سر حد فرانسه و آلمان و جبال جنکال سوئیس
مبازات و وستر و جبال بوهم که فله بوهم را استوار
نموده اند و جبال اکس (در برنل کیس) این جبال مختلفه
المنوره ۱۳ است تا ۱۹۰۰ متر جبال اورال فقط
این دو رشته کوه را صید است و اروپا و صید است و اسپینا
کوه البرز در قفقاز میرسد با ارتفاع ۵۶۱۷ متر
و کوه اورال در نقطه ارتفاع ۱۷۰۰ متر است
اتشفشانها معروف بر آنها در اروپا و ژورا است
و ایتا (در دانبا) و هیکلا (در اسپینا)
نهرها و دریاچهها
استعداد ملاهی شطرها اروپا بطول شطرها است
اجزای عالم نیست اما با این حال کلبه استعداد ملاهی بخوبی
در

در مختلرها دارد و پادشاه پسر پسر از پنهان
 که هر ماهیست که خط مقسم را بخورد در افان دشته
 ایما به دلیل حشر ظاهرگاه بهشت شمال جابر باشند گاه
 بهشت جنوبی در افان شیط بلند دنیا افان می افتد که
 بحر ایاب کو را سو و اسخ نموده عوض آنکه بد و دایر کرد
 صیدها نیزهای اروپا از سر حشرها نام صیدها شان سه
 شیب بزرگ پیش گرفته اند و منتهی میشوند با فیافوس
 میخند شایه و به بحر ایض که جز و است با فیافوس طلوس
 و بحر ایض ایان مثل بحر بلبل و بحر شمال و طاقش و با
 بحر ایض ایان و شعب او (بحر ایض و بلبل و بحر سود و بحر
 انوار) کاسپین (خرد) در یک بزرگ سر بلند است که چند
 شطرنج در او وارد میشود

صید فیافوس مختل شمالی

دارد این بحر مختل است (دور و سی) و در مختل
 و و بنا است که دور و سی جابر میشود
 صید طلوس بحر ایض که در نو است و قد باشد
 کونا و عریض که از کنار سن بطر بود (بطر و سی) میکند

دوتا (دور و سی) دارد و جابر و یکا میشود و نیک
 و شیبول جزو از غایتان دور و سی است مصیبت
 در المله و در رکاسن المان

بحر شمالی مورد نام است که از کنار بلند کند این شهر
 دوین بندر بخار از انکلیس عالم و دیگر الب از گنا
 هامو بندر بزرگ المله میکند و دیگر و زو دور
 المانی است بکر و رکاسن مقنانه شرح انرا
 بعد از که میکند و من واسکو در غلشنه و بلزک و
 ملت هر سه جای باشند

بحر مانت مورد سن است که از کنار پارس میکند
 افیافوس طلوس مورد نو است و کارن (دور و سی)
 دور و تار و کار و نا در اسپا و رینا

(وادیانا)

مدی و اداناس

جاری میشوند وادی لیکر رکاسن المانی
 صید بحر ایض و ان مورد نو است و در اسپا
 ورن که از ایها خارج شده است و سوس و طر اند
 مشر و میکند و پنی که از کنار رم (انکلیس) میکند
 بحر ایض که از کنار سن بطر بود (بطر و سی) میکند

پو دنیا زدی و امش و بسکند
بحر اسو مورد و انوب است و کد انجلی معتنا بد
بعد که میکنم و در نیش که اطریش هنگری و در
مش و بسکند و نیش رود بزرگ است از دوس
بحر خزر و ان مورد و لکا است رود طویل شد
از اروپا (۳۸۰۰ کیلو) و مورد او را و بحری بن هود
در روسته است

حوض دن (طولش ۱۳۵۰ کیلو) سر چشمه نایش
در جبالا است و شعبه باد و در بحر شمال می شود
واردات دن از طرف راست میانی است و از طرف چپ
اول غار که بهایش از آب ابد دوم ایل که از زور خارج
میشود و سیم غزل که سر چشمه اش در دوستر است
دن از دودن بحیر کنستانس میگذرد و بال
سویب و امش و بخوده از نزدیک است اسور (الک)
گذشته و بعد بلاد فایان و کبلان و کلن
و دوسلدرف و امش و بسکند و بعد شهر
اونرک و در هلند
و مارن و مارن

و دن با مجاک فرانسه مدخلی ندارد
حوض انوب (طونه) طولش ۲۸۰۰ کیلو سر
چشمه اش در جبال جنکل اسود و به شعبه در بحر اسو
میشود و با مجاکشکل دن احداث کند
دانوب را واردات عمده از طرف چپ نیش است پو
که از کار پات ترول میگذرد و از طرف راست آن است
و در او و ساو که از آب دارد و مشو
دانوب چند پانخت دول و امش و بکنه و یقن را
در اطریش و بود است و در هنگری و بلگراد و در
سرنه (صرب)
در باچه ها عمده در باچه ها اروپا از این فرار است
لاذکا اونگا و بحیرها بیشتر فتلند در ملک
دوس و در باچه و نر در سوند و در باچه ها اهلند
و در باچه فالان در هنگری و در باچه ها و افغ بر
صبا ایها که اعظم این چنین است بحیر جنو با لمان
و بحیر کنستانس و بحیر ماجر (کبر)
اروپای سپا سه

عدد در دریاچه ها مثل و نروژ و هولاند
مشرب بنورده است

عمده فواید و خواص جزیره نمای قلیل الشرح سکا ندینجا
ا همن سویداست چوبها اینجاست نروژ

بجاری نروژ بجا یکی که از بنجارهای غنی
اول دنیا است

پانخت سویداست خاتم است صتا ۲۳۰۰۰ نفر جمعیت
بندرجکی و بنجارها است میان دریاچه ملک و بحر بالنیک
و سایر شهرها سوید گویند است و ما ملو و او پرا
و شهرها عمده نروژ پانخت کره سپید است و در
بندرجکی از قندل و بوزان
دانمارک

و سفش فزیه ۲۸۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۴۰۰۰
نفوس (اندکی که از پارسی)
ملک دانمارک مشتمل است بر شبیه جزیره جو
و مجمع الجزایر دانمارکی که عمده اش جزیره سپید است
و جزیره سپید را انقضا ان سوید به بوغاز سوید
چنان

چنان تنگ و یار یک که شبیه است بنوع مصنوعی و
دخول ناباک با جازه بوغاز سوید است کله سوید بنوع
بوغاز است

و عمده فایده این ملک تربیت و معوق کله و دره است
شهر مغرب دانمارک منحصر است به کیاناک که پانخت ملک
و بندجکی و بنجارها است و بنسبند اسپاندا جزیره
بزرگ انقضا واقع در شمال بحر اروپا با انضمام زمین
قطر گرو نلند (امریکای شمالی) متعلق اند بدو
دانمارک

جمهور فرانسه

و سفش ۵۲۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۳۷۴۰۰۰۰۰
نفوس

در خاک فرانسه چندین رشته کوه است و اعظم آنها بر حد
میان فرانسه و ایتالیا است و پیرنه بر حد
اسپانیا و سیوان در درون ملک است
رودها که انجا جاریست رن و خز و اسکو
و سن که از کارنایر پس گذشته وارد مانش میشوند
دیگر

د بکر لواری ورن و در بناچه کما معرفت اینجا نامتوا
و بورزه

و ملک فرائضه بخارن منقسم شده با اضماع الرأس و تورن که
معلق کشته است بالمان و شهر شاعده اش بعد از پارسی
لیون است و رکاز ورن

از بنه های بخاری و ونکر است و کاله و ورن
و جازیه و بنه جنکی شیر بود است و رشقر
و تولن و از جبه فلان بخاری و صناعت در بنه

اول دول مستمده است یک ثلث و سعت ملک مخصوص
زراع بناتان غذائی است مثل غله و سبب میوه

و یک ثلث جنک است و اشجار مثمره میوه دارد و چمن
و ثلث اخر در سقا و بناتان صنعتی (مثل جفته و کمان

و عنبر) و ادویه غیره و غیره و جواهرها و راهها و غیره
انجیر بود و یا معلق بفرانسه در افانوس اطلس عده اش جزیره

اوئسان است و جزیره بل السیل و جزایر و او-
لرنا است و در بحر اترم کرس و جزایر هبیر
و ستملکا بخارج اروپا

در سباز هندستان چند فخره دارد که خاک و نشین آنها پو
ند بشری است و در پنجین (هست) چین با فاشدین که
و لایه است از ماله بار چین) ستملکان دارد که خاک نشین

انها سبگون است بعد از نوکن که در حمایت و است
و در افریقا الجری (جزایر) و تولن که در حمایت و است

بعد از ستملکان در ستملکا صیه با ستملکا
و در گینه علیا و جزیره بورن که اجتماع نمیکوند و

در امریکا کپان فرانسه و کوار لوپ و قارنی
و در افانوس کالدونی جدید و جزایر کپان و

نابین و کل جفت این ستملکان زیاده برده کرد و نفوذ
دولت متحد بر نانی کپان و برلند

و سعت ۳۱۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جفت قریب ۷۵۰۰۰ کیلومتر
اینکه این ستملکا کونید با ستملکا جنوبی بر نانی کپان

قطعه شمالی بر نانی کپان را کس کونید
بر نانی کپان در شمال و مغرب کوهستان است و مشرق

جنوب هموار و مستطیل است و نه ها این با چندان طوط
سبب ما همگی با بل ملاحی هستند از کنار شهرها
خیل

چند معتبر میگردند

هوای انگلیس مرطوب است نامناسب و اعتدال اما بخار
مستعد مناسب و مرغ است بنا بر این برای ورت
کله در صحراییت و از جهت معان زغال سنگ
و آهن بسیار دارد

دولت انگلیس از جهت صنایع و تجارت و به
اول ملل در زمین را گرفته و هکذا از جهت ملاحه
جنگی و تجارتی اول مشخص است

پانچ انگلیس شهر لندن است در کنار تامیزان
اولین شهر را در جمعیت بنا است (زبانده بر ۸ کرو جمعیت
دارد و در زمین در تجارتی عالم است

اولین تجارتی انگلیس و دنیا شهر لیورپول است
جمله کشتیهای تجارتی اینجا کجا بشش یک برابری و نصف تمام
تجارت بحری فلان است

و سایر بلاد معتبره انگلیس یک بیرون گام است
مرکز مقدس و در ب فلزات دیگر و همچنین مرکز کشتی
دیگر لید مرکز پشمینه بلای (مثل ماهوت دیگر شقیبلد

مرکز

مرکز کار و و چنگال کوی دیگر و بیست و یک بند تجارتی دیگر
برادر فرایضایتم باقی و هول بند تجارتی در و تجارتی
نوشنگام مرکز باغی و چیم که و و تجارتی و فتح رومی
در سنگ کار تران مرکز چیم شای طرف کره
نیوکاسل و سوندلند و و بند معتبره
جمل زغال سنگ بخارج

شهر هامپشیر اگر از این قرار است گلاسکو معتبره
بنا در تجارتی است بعد از لیورپول و لندن و با کشته
ساز دارد و بر پانچا کس

شهر هامپشیر اول و دبلین پانچ ملل است دیگر
بلغا است بندری است بزرگ و مرکز کان شای با
مستعد انگلیس و سغش و صفات نام اروپا است
و جمعیتی دارد ۴۳۰ کرو و نفوس و عد ان مستملکان

اینها است

در آمریکا دولت کانادا و هند و
انگلیس و بعضی از اینها مثل جامائیکا و
و گان انگلیس و آمریکا و کانادا در سرحد

عمره

خزید و بعضی خرابی مثل سنّت هِلِن و عَرَس
و مدینه الراس و انبیا عش بعلاده ملک مصر
بجای خود آورده اند

در آسنا قبرس هندوستان و مملکت بوغاز
فالاکا و جزیره هِنک کَنک بر سر جدا چین در
افاقوسه استرالی و زلند جدید و تانگما
در اروپا حص جبل الطارق در جنوب سیل
و جزیره طالت در جنوب سیسیل

بلجیک

وسعت قریب ۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیت ۱۲ کوور نفوس
بلجیک ملکی است منبش هموار و سطح و از نهر هاجار
الفا خلیه خوبش و همیشه

زراعت و فلادحت در این ملک خیلی خوب بجای
و معقان زغال سنگ پر منفعت دارد
تا پنجمین بروکسل ۳۱۵۰۰۰ نفوس سایر شهرها معین
آنورس در کنار اسکونبد بخار و معین و گا
مرکز استاجی پنه و کان است لیتر جبه خانه واسلم شا

است

است بروژ و فالین مرکز عفر و یاده ماکل و دوش
است مثل خانانی و زویپس مرکز یشم باقی است
ماهون و شان دبیت نامور مجمع الصنایع
سرنک نزدیک لیتر یکی از پنجه کارخانه های بزرگ دنیا
من و شارلوا در مرکز زغال سنگ اند
هلند

وسعت ۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع جمعیت ۹ کوور نفوس
ملک هلند یا پیتیا (ملک سفلی) که شتر اند و هلند
نیز میگویند و لایه است هموار و بعضی خرابی (بلند)
چنان پستانند که ببینند هاوسد ها از خطر خرابی های
در نا حفظ نموده اند

مردم هلند بیشتر اشتغالشان بزراعت و ملاحی
یا تخت بخاری هلند شهر استر دام است صاحب
نفوس و سایر بلاد معین اش و تو دام بند
است در کنار بحر و بخارت دایر معین دارد با مملکت
هلند دیگر لاهه مفر سلطنت است دیگر او ترک
و تیلور و دو مرکز کارخانه جات یشم باقی است

مملکتان

مستملکات هلند را دست دامن زبانی است و جغیه
ایها از برب عده نفوس می شود و عده آنها در هر یکای خود
کنایه هفت گاه است باها جرم سور بنام و در او
خزانه جواهر و سوغات

ملک المانی

وسعتش ۵۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۹۱ کروند نفوس
این ملک مشتمل است بر چند دولت و ایالت که عده آنها
پروس است و باوئیر و ساکسن و وورتمبرگ
دولت نشین بزرگ باو (والفین) و سرشهر آن
همبورگ و برلین و لوبک این ایالات و هر یک جایگاه
و نظمی مخصوص جز آنکه تبعیت از امپراطور المانی دارند
اینچنین منطبق باشد با امور تجارت عام و بنظم لشکر ملک
المانی ملکی است عند المحصول خود در دین که
منازاست و بعلای معان و غال سنک و آهن
پر فایده دارد

المانی دارا و مورد صناعت و تجارت بر روی و
بهره لاف همسر است با ملک فرانسه

پایتخت

پایتخت ملک برلین است و جمعیتش ۷۹۰ هزار نفوس
در کنار هر لاسپیر و دارالعلوم معروف دارد و بنا
بلاد معینه اش از این قرار است شهر زاد همبورگ در کنار
البت یکی از اولین بنادر تجارتی عالم است و پرستار
در کنار او در تجارتخانه بزرگ جویت غله است و پیش
و صوبتک پایتخت ملک باوئیر و درسد در کنار
البت پایتخت ملک ساکسن و لپزیک دارالطباعة و تجارتخانه
کیت کلی بلعنا المله کالین در کنار دین تجارتخانه
بزرگ و کلیسا معینه فراغت در کنار لپزیک صورتخانه
بزرگ است هانوفر و دیگر شهرتکار و پایتخت و
و برلین بند بزرگ در کنار ویزر

دولت المانی است و اقامت نفوس و مجمع تجاری هر یک از
سلمان و در افریقا شرقی و غربی المانی جنوب
غربی افریقا و کامرون و نیوگوت در اروپا
الناس - لورین فرانسه
اطرش هندو

که اولی را اوسنر یا ونسه تجارتستان بزرگ گویند
و وسط

وسعت ۵۲۵۰۰ کیلومتر مربع جمیع ۱۵ کور نفوس
(مجموعه مقال فراتر)

این دولت مشتمل است بر دو مملکت بزرگ یکی هنر و دیگری
هنرگری که سلطنتان یکی است

این ملکه ارم افان مرتفعه است (۱۲۰۰ فلات بوهیم و کارنی)

و هم اراضی لیست (دشت هنرگری در دشت عظیم ملایم)

طوری ملکه را شکافه و رابطه بخار نشد است این احوال

این ملکه معادن زغال سنگ فلزات خلیه پر فایده است

و جنگلها بچیتا دارد مخصوص در هنرگری و زستانها

باندازه است در تمام ملک پرورش کله و در هنر

صنعت ذوب معادن و در هنرگری و نجاری

در این مملکت معنای است

نایبالت اطیش و تمام مملکت شهر وین است (صاحب

۱۳۶۵۰۰۰ نفوس در کار طوفه

و نایبالت هنرگری شهر بود این است که طوفه از ابرو

العلوم مشتمل دارد و نایبالت بند بزرگ است در

کادار و نایبالت و لایبالت بخانه غله و جوی است

و گراس مرکز دینگری و برون کارخانه نسج دین

و کیرا کوی در کار ویشول بخارخانه جوی

سویس که عثمانیان اسیر کرده کونید

وسعتش ۱۴۱۰۰۰ کیلومتر مربع و جمیعش مرتفع کور نفوس

سویس اجنای است از چند جهه و کوچک که همگی

با طاعت یک حکومت مرکزی میباشند و اینچنینی

ناشد بمنافع عمومی ملت

خاک سویس کوهستان است باد و قلیل الثمره است

با عدم معادن زغال و نایبالت خلیه کرم و در این است هکذا

بخار و نایبالت کوه خیمه و نایبالت

نایبالت اجنای شهر بون است

سا بر بلاد معروفه اش جنوب کار در باجه بهین اسم شهر

پرنفال

وسعتش ۹۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۸۰۰۰۰ نفر

ملک پرنفال در قطعه غربی جزیره نمای اسپنا است
پایتختش لیسین بندر خوبی است بر مصب نایق بعد از آنجا
شهر معروفش پرنفال است در کنار دریا

جزایر اسپر و مد و دافا و دافا نو و اطلس و ابرو و سلا
پرنفال و مراکش پرنفال بان و و لایت انتم
در با فرض نموده اند

مسئله کات پرنفال را وسعت نداشت اما قلیل الجمعه اند
بهر جهت و کرد و نفوس

عده آنها افزون جزایر و اس و صیر است و چند صفر در
گینه و فرانسیک و در اسپنا مخضر مکان در همد
در چین و در افیاق و به نصف جزیره نیم

اسپانی

وسعتش ۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۳۰۰۰۰ نفر

اسپانی فلانهاست عرض بار ارتفاع متوسط ۵۰۰ متر
که کوهها بر آن بالا رفته و نهرها بسیار دارد اما قابل

ملاحی

ملاحی نیشیند

در ملک اسپنا انکور و در خرن با و حاصل بشود و در
خاکش معان فلزات بسیار است (مخصوصا آهن و مس
و سرب و جوه)

پایتخت مملکت اسپنا شهر قادری است (۴۷۰۰۰۰ نفر نفوس)
سایر بلاد معروفه اش یار سبلون بند بزرگی است و در
کنار بحر الرق و حصا کارخانه جات دایره نساجی و و النیر
بندر بخار و بازار بزرگ میوه فروشی و سوبل در
کنار عادی لکیر صابون و فستک و ملاخه و کارد
و کار باجن بنادر بخار و هسند در جنوب مملکت و سبیا
و سسنا و در بند شمالی هسند برای اخراج مغان
اهل جنوب

جزایر بالیارد و بحر الرق و جزایر کاتار (خاله اند)
و افقه در سر حد شمالی و جزایر اسپانیا و لاه و لاه
هسند و دایمیر

مسئله کات اسپنا را وسعت نداشت و فزاید ۱۰۰۰۰
نفوس دارند و عده آنها جزایر کوبا است و پورتو ریکو

دانشگاه

در این شهرها بنی دینا و فیلیپین در این نوسه و بعضی
جزایر در سرحد گفته اند

ایتالیا

و مساحت ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیتش ۴۰۰۰۰۰۰
دولت ایتالیا مشتمل است بر جزیره ایجا ایتالیا
و بر دو جزیره بزرگ ساردینی و سیسیل و آن
شمالی ایتالیا را جبال الپ گرفته و دشت پوداگان
مشبه جزیره دارشنه این جزیره که دو فله اش و در
(تزدیک ناپل) و آنرا در سیسیل در صلاک اتریش
های بزرگ اروپا مندرج اند

همه شهرات ایتالیا پیمانه بر ششم و دهم
و روغن زیتون و میوه ها میوه (مثل انجیر و انگور
و بادام و پرتقال)

ایتالیا را معادن دایره مشرق خیمه است و بخارن میوه
در درجه اول است و بکرم صفت و بخارن بلرجه خیمه
ها محمول ملکیت نیست

پایتخت ایتالیا رم است ۴۶۰۰۰۰ نفوس و بکار نفوس شهر
است

است معروف بخصوص از بابت قایق ناهنجار اش و آثار فکا
اش و مفرخص پایتخت در اینجا است
سایر بلاد معروف اش ناپل بندر است و کار بزرگ و
میلان و تورن و شهر صنعتی و در دشت پوداگان
مادر و ورن و اسکندریه سایر بلاد همانند
اند رت بند بزرگ بخارن است و کار خیمه بهین
اسم و سیت یا بندر خیمه است و لمبورن بندر بخارن
و فلورانس در کاران و پالرم و مسین و
کاتان بنادر سیسیل اند و وینز و آلسون و
برندون بنادر اند در کنار ادربانیک

صربستان جبل اسود (فره طاغ)

ملک صرب (که جمعیتش کمتر از یاردر است) واقع است
بین طوف و عثمان

پایتختش بلگراد در کنار دانوب (طونه)

۱۰۰۰۰۰۰ نفر (۲۵۰۰۰۰۰ نفوس) ملکی است کوچک

و کوهستان و دشت و بخت و غنای صربایتختش مسین

رومانی (افلا و میدان و دوبریچ)

وسعت ۱۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت ۱۰ کروند نفوس
 این ملک دشت و سبزی است که از اسافل طوفه مشروب
 میشود و خوب گیاه می آورد مثل ذرت و کدو و پنبه
 بخار سن (بکرش) ۲۲۱۰۰۰ نفوس و سایر بلاد عمده
 پامیر و بنادر برای بلاد و گالاس و سولیه
بلغارستان

وسعت ۱۹۶۶۰ کیلومتر مربع و جمعیت ۷ کروند نفوس
 اما در بلغارستان عولف سنان و قطعه یکی
 خود بلغار پانخشن صوفیه ۴۷۰۰۰ نفوس دیگر در
 شرق پانخشن فینلی و یولی و سایر بلاد مغیرا
 ترفوه روسیه و درنه و شمل (شمال)
عثمانی اروپا

وسعت ۱۶۵۰۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت ۱۱ کروند نفوس
 عثمانی اروپا قطعه سنان تمام حاکم عثمانی که
 علاوه بر آن مشمل اسافل بر منصرفات منقعه مثل
 عثمانی اسپانیا و طرابلس عرب و افریقا و جزیره
 کانک دوم بر دولت تابعه مصر (افریقا) عثمانی

اروپا

اروپا دارشنه کوه بلخان طی نموده و خاکش شمران
 و حاصل بکثر اما بطوفان است زراعت پنبه و پاخت
 عثمانی اروپا و تمام دولت عثمانی شهر قسطنطنیه است
 که اسنان بنو نیز گویند صاحب ۱۷۳۰۰۰ نفوس و شمل
 است یا شکوه بر یوغاز قسطنطنیه یا یوسفور

چون دولت عثمانی همسایه مدینه است و الحله سبط
 مبد هم

اروپا عثمانی را بر چند دان منقسم نموده اند اول ولایت
 اسنانبول و دوم منصرفیه جباله سیم ولایت اردن
 و مرکز آن نیز اردن است بازاری بزرگی دارد برای فروش
 حیوانات چهارپایه و کاه و سبزی است و بندرش شمل
 پنجم ولایت منشا مشر و مرکز آن نیز بهمن اسم است ششم
 ولایت فانیس و مرکز آن نیز بهمن اسم است هفتم ولایت
 اشقوش و مرکز آن نیز بهمن اسم است ششم ولایت
 قوصوه و بندرش اسکوب طنه و ولایت یوسنه
 و هر سبک و مرکز یوسنه و هم اناک کریل که جزیره
 است در بحر ابيض و یک منشا از سبک ملک اسپانیا و افریقا
 اروپا

دار و پا شهر معبرش خنایه

یونان

و سفش ۵۵۰۰۰ کبلو متر مربع جمعیتش ۲ کو در نفوس
(یعنی فریبی بقیه پارسی)

ایتمک واقع است در جنوب عثمانی اروپا و مشتمل است
اول بر قطعه انزیر و لایم دوم بر شبه جزیره کوچک صره
و سیم بر جزایر بسیار در بحر جمع الجزایر مثل نگر یون
و سیکلاد و در بحر یون کرفو و سفالونی
و زانت

شبه جزیره خراسانیش بر قطعه ای یونان در تنگه کور
است که از انزیر بحر می برده اند

پایتخت یونان شهر آتن است ۱۰۴۰۰۰ نفوس و شش
یاد معرفه اش در شمال مرز شهر یاتراس است و در
از سیکلاد ها شهر هر مو یونانی است با سیرا
و شهر پیریه بنام آتن محسوب است و کرفو و زانت
واقع اند در جزیره بهین اسم و لاریسا در قطعه
شمالی یونان است و دیگر شهر کورنت است

ملک یونان و صرب بلغار و رومانی و مصر و غیره
سابق دولت عثمانی بود و در همین عصر یک بلایان

فصل بیستم از فریقا طبعی

در وسعت موقع و وضع دین اینجا
افریقا ۵۰۰۰ کبلو متر مربع سه نوا و سفالونی
افریقا جزایر اعظم واقع شده است فابین مدار داس سطح
و مدار داس الجبل یعنی در منطقه محترمه و از این قرار
هوایش جنبل کرم است

چون از یوغاز جبل الطار و کت کتیم جنوبی و در
افریقا را یکدیگر ابتدا دارد اینجا نوس اطلس و بشویم و اینجا
جمع الجزایر کاناری اسپانیولی را با جزایر پرتگالی است
و مدار داس سبز متفرقی بینیم و بعد از جلولیج
کینه میگذریم و جلوزیره انگلیسی سننت هلی که
ایمانا یلیون اول با سیر مرز ۱۲۳۷ و بعد میگذریم
براس مدیترانه کورنت که مرز واقع اند و طرف
جنوبی افریقا

و چون بهین شمال بالا ایم وارد میشویم و اینجا نوس

هند و اینجا بدین میبندیم از بوغاز یا نزع خرانبد
و جمع این جزایر با سکارین که عمده جزایر مشرق
است و بنظر فاعل کلین است و رتونیون اجتماع از
مهاجرین و این است بعد میبندد و بر جلوه مجمع الجزایر کمر
و جزیره نیکار و بعد از جلوه جزایر انکلیبا میرانست
و سبیل و سقوط و بعد میرانست کار دافو
و وارد خلیج عدن می شود

خلیج عدن را با بحر احمر در بوغاز یا بند با بطره و
است در شمال بحر احمر که سوئز است که نزع بحر اینجا گذا
اند (باسم نزع سوئز)

و چون از این بند بوغاز جبل الطارق رویم چندین
می بینیم خلیج سید و خلیج گیس و بعد ماعنه بن را که
واقع است در شمال افریقا

برآمدگی زمین کویرها

افریقا فلان سیم اندازه است که در درونش مخصوص
نزدیک سرحدش بران سطح کوههای عظیمه
کشیده و عمده کوهها سرحد در سمت شمال اطلس

که افیانوس

که افیانوس را اینجا بنده اند و در ملک مصر
و الجزایر و تونس بند کشند و در مغرب بود و حاشیه
جبل ملک کیندست عمده فله آتش نشان کا حشر

(۴۰۰۰ متر) و در جنوب جبال راس است و ماعنه

و در مشرق حاشیه جبل مرامیک و نیکار
تا عمده فله کینا و کلبا یا حارو (۱۱۶۰ متر) و فله

بطرف شمال است حاشیه (۱۶۰۰ متر) و در فله

فله تا فیه کشته اند و راس و فله تا صحرای اها-

گار و ناسیل و ناز سو و دافو و راجه ها

بزرگ هم جبال است

در افریقا و ناحیه است که کویرها را اینجا بنابرین یک

در شمال کویر صحرای است و دیگر در جنوب کویر کالاه

سطحها و بحیره ها

نهرها افریقا بعضی در بحر اوقم میریزد و بعضی را فیانوس

اطلس و بعضی را فیانوس هند

واردان بحر اوقم نهر بنبل است طول نهرها

عالمه (۵۰۰۰ کیلومتر) مخزن بنبل را با حارو و کوه است

در بلاد

و بلاد چند را مشرق بکند مثل لادو و خرطو
بر بر عصوان و از نزدیک شهر کدش در مصیش
دلتا وسیع احداث کند
بنل یا طعنایا منطقی که با سبب نظام در خود
و مشرق باید و از وادان عمده اش نیل از رون است
(بحر از رون) و آب تار
و وادان اینا فوسر اطلس شط سنغال است که از
مستطک مهاجر نشین سنغال میگذرد و در پنج
که از وادان فوئاد این خارج شده در خلیج کینه وارد
میشود و در خود مصیش نزدیک است بحظمتها
فونغوز در باجه بنغوز و فوئاد خارج میشود دیگر
کون و وادان که مهاجرین انگلیسی اس را مشرق
میکند

نیز بجز و دیو لیبیا نیز گویند
افنا فوس دهند و در هر لیبیا فوئاد و
موردیها در باجه نیاسا است بعد از امر بکای شمال
ملک افریقا از همه بحال عالم در باجه اش بیشتر است و
در باجه

در باجه چاد است و سودان و بعد شش در باجه
لوانا نیز چا و او کوه و ناغانیا فوئاد
و بانگوئو و نیاسا
(تا غایب نیاسا)

افریقای شمال

ایالات بوی مستقل غیر تابع افریقا
افریقا از این فوئاد است مراکش طرابلس غرب
مصر و بعضی ایالات مسلمان سودان ترکیه و جمهوری
لیبی و در افریقای جنوبی و جمهوری واقع است
ترانسوال و وادان

مابقی بر افریقا خوانند و منضم است به دول فوئاد و وادان
و مشتمل است بر ایالات و ککوک (فونغوز) و مهاجر نشین
ایالات مختلفه و وادان

مراکش و طرابلس غرب

مراکش صاحب اجا کو در فوس واقع است و مغرب جزایر
و ملکی است مسلمان نشین و مطیع سلطان مسلمان پانچ
مراکش شهر فاس است و سایر بلاد مغرب را ش مراکش
و موعاد و در که بندری است و کما و افنا فوس و طنج
(مقادیر) بندر

بندر بزرگ است در بوعاز جیل الطارف
طرابلس غریب ناپلینش طرابلس از منصرفات مسیح
دولت عثمانی است و بلاد عمده اش بونی غازی و
مرزوق

مصر

جمعیتش ۱۴ کو در نفوس و لایحه است نایب و لایحه
عثمانی بر نایب السلطنه عزیز و خدیو انا ناندازه
در تحت نصرت دولت انگلیس
مصر مشتمل است بر قطعه و لواء بنیل (مصر سفلی) بود
ایزود را ناوادی حلقه است که سوئز را
ناپلینش مصر قاهره است (صاحب ۷۵۰ نفوس)
و سایر بلاد معبره اش اسکندریه است بندر بزرگ
در کنار بحال روم و در مباط بندر بخاری یکی از شایسته
نیز و رشید و یورف سعید که مستط است بر
مدخل روم سوئز و شهر سوئز بر طرف دیگر روم و در
کنار بحر احمر است طنطه و در متحور
در جنوب خود مصر و قاهره و وسیع نوین و سودانی
مصر

مصرین است و در فور و کورفان که شهرها عمده آنها
سواکن بندر است در کنار بحر احمر و بربر و غیره
در کنار بنیل و دیگر عجبیل (اوسید) و قاشر
حیشر ملکی است که کوهستان واقع مابین بنیل و بحر احمر
ناپلینش عوندار

صحرا و سودان مرکزی

جماعت بدو و سنگه صحرا میخاد و از آن چهار کوه و
و مؤلفان از طوایف حر و بربر و نوارک
که متفرق اند در و احان عده پراکنده مابین بنیل و
صحرا سودان ناحیه مرکزی است و از آن طایفه در جنوب
صحرا و بالان محمد ابن ناحیه بر نواست حاکم نشین
کو کا و او دیگر و ادای حاکم نشین (شهر ابیش)
یا غیره حاکم نشین بوعمان و ادما و احاکم
نشین بولا و بو و با حاکم نشین ابر و کونا
همچنین بر باد در کینه ملک سبها است و در جنوب
دولت محله ناپلینش مونی و ویا (مونی ویا)
ابالت مسقطی کنگو (فونفو)
ملک است

ما که است بطرف و در تحت پادشاه بلژ و مشتمل است بر تمام
دوره که کوها که نشینش لئو پولد و پل و افغ است بر
ساحل پیا که کو (یعنی شهر لئو پله پادشاه بلژیک)

سوال و ازان

اولی که جمهور جنوبی از بقایه کونید خاک که نشینش بر تو
است و جمهور اوزانر خاک که نشینش بلو نفونین
دو ملکی هستند برای مشتمل اند بر معادن و افر طلا
و الیاس و ساکنانش طوایف بونراصله المجرین ملک
هکند مینا شدند

مشتمل است

خوشتران باشد که ذکر کردیم گفته آمد و شد دیگران
محقق مزید خبری بصیرت و فقه منصرفان و لاریا
در اقصای بلاد عالم اندک شرح میدهم

فرانسیس

خواب و ازان با بدنها جو نشین گفت بلکه فواید است و
این ملک صاحب شاست فلانها و دشمن کوه
و از حبش پست بلند و از اقصای مشرق اش برسد تا حبش

شک

شده فنی در کنار بحر الرقم ز باعث غله اش جو میشو
و در فنی کپاه علف زیاد می سنکه کاغذی شانند
و فنی بایر لمر بزرع است هرگاه انجا فصل بارندگی
طبیعا دارد و در تابستان خشک است قابل ملاحظه نیستند
و در باجه ها موخه هم دارد که کفها علف است و باطلک
بر سر باورمان فصل غوده اند که نشین خرابی در
علاقه بایر زغال سنگ نیست اما سر راهن و مسر و سر راهن
در عمده حاصلش غله است زبون و ناک و کله زیادیم
نریب میشو جمعیت ۳۰۰۰۰۰ نفوس ازان و پانی ۴۲۰۰۰۰

و بوی با نفوس

نوشن خاک خرابی با عیش صرف نوشن کشه اما در خاک
فرایند است (چهار کور نفوس) با تخم نوشن و سبزی
کپان ازان هر چه شبیه است خرابی و عده اش یک بیور
سودان فرایند مشتمل است بر دره علف است نکال
دره بخر و فواید با این و نواحی واقع در جنوبی بخر
و مسنگلات و اسحق کامات جنکه بعد از ناچن که نا
مسیکو و از بلاد عده اش با فواید است کپان

عبادت

عبادت از صفات روزه ها جنو و مشغول است
دره ها بونکو و بونکراند در بونوز و سکاره و
خاکه نشین آنها کونا گری است ^(کنا گری)

مستملکات فرانسه در ساحل عاج خاکه نشین گران
باسا است دیگر منصفان ساحل سیاهان است خاکه
نشین پرتو نو و واز جمله آنها است ملک قدیم داهیه
کنکو فرانسه سابق در این محل آنها مهاجرین گابن را منتقل
بوده اند جالاز باد و سعت داده اند و مشغول است بر چند
دره و مستملکات و کشت خاکه نشین لیبی و ^(لبریا)
جزیره بزرگ مداعشفار مهاجر نشین فرانسه است
از سال ۱۳۱۳ جمعیتش هفتاد و نه نفر و نفوس خاکه
نشین نانا فار پو و از بنادر معتبره اش طاماطا
است علاوه بر اینها بعضی جزایر طرف هم به فرانسه تعلق
گرفته مثل سنت مار و سنیمه و کورهای و
در مشرق مداعشفار جزیره اجتماع است که عده عز
منوه است و خاکه نشین سنلی ^(سنلی)

و در افریقا شرقی هم کشتیکاه ابوک ^(ابوک) متعلق است به
فرانسه

نزدیک

نزدیک مجنح بوغاز باب المندب

مستملکات پرتغال در ویا

منصفانکلیس در افریقا در کینه کامپه انکلیس مهاجر
نشین سبیل الفون و منصفان ساحل طلا و ملک
استانیها در مهاجر نشین لاکس و فله و گاهای
یکایه و در افریقا نوسالرس و جزیره سنت هلن و
عروج ^(اسانسیون)

افریقای غربی انکلیس در شمال پرود و از این منتهی میشود
تا حدود دریاچه گاهانگانیک و نیاسا و مشغول
بر مهاجر راس و خاکه نشین مدینه الراس است و سابلاد
معروفش بندر ناآل بند الیزابه و دیگر قاصری
و میتوان اند و زولولند و فانه بل لند
و جزایر زنگبار و یامبیا و جزایر امیرانت
و سبیلش و جزیرین حریر که خاکه نشین
سنلی است و جزیره در دیک

افریقا شرقی انکلیس در شمال شرقی دریاچه و کوریه ^(کوریه) مشغول
بر تولی او گانده و ونپورو

وباد

و بنا از جمله منصرفان انگلیس است جزیره سفوح
و سرحد شمالی ما که قبلا باشد و بر بره پرتقال
منصرف است کینه پرتقال و کنگو پرتقال و چهار
الغوله را شهر عمده اش سنبل اوام است و دیگر
خرابیه و جزایر بسیار و سائو و پرنس
و جزایر اصو و مادر

اسپینا منصرف است سوئا و بعضی نقاط است در
ملک و جزایر و فیما بین و انون و کانای
(حالات)

دولت الیافی منصرف است مهاجرین توگودا در
حدسینا هان و کارون را در بیخ خلیج کینه و افریقا
جنوب غربی الیافی عبادین از نوکی ناما کا
و دامارا و شهر عمده اش انکرایکا است و دیگر
افریقا شرقی الیافی از افانوس هند کشیده شدن
و بکنز و از بلاد اصلش خاک نشین مهاجرین دار
السلام است و با کامیو و اوچی و آینه البان
در کنار بحر منصرف است مصوغ و عصب

مصل

فضل چهارم بر امریکا

و سفش ۷ کرو و کیلو و مشرب و استوان و بر چهار
برای و روپا است و ان واقع است بر هر دو پنجه شمال
و جنوب

بر امریکا و بر دو منتهی بوده اند امریکای شمالی
و امریکای جنوبی

تحقیق فی طبع امریکای شمالی

و صنع دوره اش

امریکا شمالی مشتمل باشد اول بر قطعه زبر امریکا که رتبه
است در شمال تنگه پاناما دوم بر مجمع الجزایر انقیلاها
تا چند زمریکای شمالی بیشتر معروف است با سیم امریکای جنوبی
و ان مشتمل باشد بر قطعه بزرگی (مکنز) تا تنگه پاناما بر قطعه
بحر (مجمع الجزایر انقیلاها)

چون ابتدا از بوغاز مهران در طول سرحد امریکا
شمالی سپر کم بندیدیم بهر سیم بهر واسع غرض و مجید
مهران و شبیه جزیره مجیده الاسکا و افانوس
که بزرگترین افانوسها است و جزیره انگلیسی و تگور

و خلیج

و خلیج و شبه جزیره کالیفرنیه که منتهی است براس
متلوکا من شکله یا ناما که عن قریب ترعه بحری
انرا خواهد برید

و چون ابتدا از تنگه یا ناما تا سرحد امریکای شمالی را بالا
رویم هر سیم به بحر انقیلا که اینجا مجمع البحرین کبار و صغیر
انقیلا است و جزایر عمده آنها کو با متعلق با سیانیو
و هائیکه جزیره مستقل و بعد از خروج از بحر انقیلا
که تنگه بریک صلیح مجمع البحرین انقیلا دارد وارد میشود
در ضلع پینا و در صحرایک و بعد از پینا پیش درون شبه
جزیره فلو وید وارد میشود و اینانوس اطلس و اینجا
بند بچ میگذرد و بحرین بر لوکای یا باها ما و بحر
بر حود و بحرین بر بزرگ انگلیس ارض حید بلکه منته
گشته است براس راس و بعد بشبه جزیره لا بوا در
و بحر درون او و سن و بوغانیکه بهین اسم است
و بعد بوغان دا و پس و بحر باقین و اراضی منجمده
که عمده آنها منصرفی نامدار است گریه نلند وان
منتهی است براس فارول و چون بحر باقین را رها
کردیم

کردیم وارد میشود و منتهی است بر اراضی قطب و در شش زبوغان
منجمده ناهیا و آنها را باسم جمع معبر شمال غیبی گویند
برآمدگی خاک

از سر حد امریکای تنگه بر اینانوس میگذرد و در کنارش
در شش کوه خیمه طویل است که از بقاعش از اینها اروپا
میگذرد و این در شش کوه مشتمل بر اکتشافات
حدید و در امریکای شمالی معروف است با اسم جبال رشو
و در امریکای جنوبی باسم کرد بلر انداخته

جبال رشو در فلوریدا اسکا عرض اندک است اما در دو
مختار و در مرکز یک بسط زیاده دارند و اینجا رود و شش
منتهی شود و در میان اند و در شش فلوریدا عظیم حوض
کیس و حوض مکنیک محصورند

۱۴۵۶۸
ارفع فلوریدا رشو کوه منتهی است
ابتدا از مکنیک جنوبی شش کوه تنگه با ریک
و بعد وارد شود در امریکای جنوبی و منتهی شود
در بوغان ما ژلان

امریکای شمالی نیز جیلا نزدیک افغانوس اطلس دارند آنها جیلا
الغالی است اما چون بجم اینها را بجبال شامخ زد و شوخند
اصحی ندارند

از افغانوس مجید شمالی تا خلیج مکران در شش ماه و سیم
پهن شده که از طرف مغرب منتهی شده اند بخیار و شود
از طرف مشرق بخیال الغالی

در شش ماهی امریکای شمالی همه میخندند و چو اما آنها
که از شط مهبسپیه واردان مشروب میشوند هکی
حاصل خمر میسرند در کمال وفور

شط ها و دریاچه ها

بیشتر نه های امریکای شمالی انداز و نسبت بزرگ اند
بزرگتر آنها مهبسپیه است که سر چشمش نزدیک بدیاچه ها
بزرگ کانادا و مصبش در خلیج مکران است و از کنار در
خیل بزرگ میکند در سنلونی و از لمان جلد
مهبسپیه بمغیر ابوالشوط و خلیج یزید و این نام
است چون که طولش ۵۰۰۰ کیلومتر است یعنی بر آب فاصله
مایطهران و تبریز

مهبسپیه

مهبسپیه را واردان طرف است مهبسپیه و از
کاناس و رود احمر و از طرف چپا و هبو

بعد از مهبسپیه واردان در سلك رود ها بزرگ
امریکای شمالی توان شمرده ها کانری را که واردان
بمنه شمالی میشود و سنلونی را که از کنار شهر
نادی منترال و یک میگذرد و سرش آب
ها بزرگ واقع در سرحد کانادا واردان افغانوس اطلس
میناید و بعد کو لمبیا را که واردان افغانوس ها کن میشود
و کلراد که مصبش در خلیج کالبقر است و ریو
گواندول بزرگ که منتهی میشود بخلیج مکران

امریکای شمالی صناد دریاچه ها چندی بزرگ است که مغیر
انها از حیث تجارت بجزر علیا است و مهبسپیه
و هورن و بعد از یشر و انشار بو که بعضی
با بعضی ارتباط دارند مابین دریاچه اریتر و دریاچه
اندار بو آبش مشهور است با سربیا کارا و در شلا
نیچ و باچه مذکور چند عدد کو چکر نیز هست
اکبر و غلام و کینپیه در وسط فلان حوض

بزرگ

بزرگ در بنا چنانکه نظر بشود بی ایشانرا طبع گویند
مختصات سیاهی را مرکب کاشمالی
 امریکای شمالی مشتمل است بر فلز طلا و الاستیک
 که منعلق است بدول مقابله دوم بر گراوند که منعلق
 بدانمارک و آن فلز سیاهی است مشهور به مسکونیت
 جنی چند فلز است که بر مرکب امریکای انگلیس
 بر دول مقابله پنجم بر مکنیک ششم بر بالان امریکا
 مرکب و هفتم بر مجمع الجزایر ایتالیها

امریکای انگلیس
 و آن مشتمل است بر جزیر ارض جدید و بر ناحیه
 وسیع بر که اهالی کانادا از اولت کانادا گویند
 و انگلیسها (دیمینون) یعنی حکومت کانادا و شرح آن
 اینجا ننگند

ارض جدید از مستملات قدیم فرانسه بود و پیشتر
 نظر مجاورت داشت بخت ارض جدید و آن فلز
 است زیرا که ماهیچه اندازه اینجا جمع میشود (صیدان
 ماهی مال اینجا معتبر است که نرو خشکش مطلوب است)

عالم می رود و همه اعضا او با فایده است و دروغ و سرش
 منازمی هم از او میگیرند در فصل دلو اینجا جمع شوند
 نزد بانرض جدید و اینجا است سیدنی و میکس
 است منعلق بفرانسه و محل مبالغه است با کشتیها و آنست که
 برای صید ماهی میروند

کانادا (صاحب کمر و نفوس) تجارتگاه بزرگ غله است
 و چغها پاپان و چوب تجارت و نباتی بزرگ هم دارد
 ناخن و دانه کانادا شهر اوفا و او شهر گاه عده اینها
 منترال و کبک در کنار رود سن لوران و نوتو
 در کنار دریا چارلوت و هالیفاکس بند بخیل بزرگ
 در شب جزیره اگر جدید

جمهوری دول متحد امریکا شمالی

جمهوری دول متحد یا مقابله اندک زیاده بر ۱۲۰ کرو و نفوس
 است و وسعتش ۹۳۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع بر این است
یا وسعت اروپا

دول متحد بزرگترین سرچشمه ثروت عالم است از جهت
 محصول غلات و جوز و نون و نون بعلو و چغها

یا مان زمانه بماند پیشود روز منتهی عیان زیاده
از دغال سنگ و نفت و فلزات گرانه
طلایه و فلزات سبی آهن و مس و زک و مس
دول منتهی دارای امتیاز و ثروت است بسیار و ابط
دره و آب مثل چرخها و شطها و نهرها و راهها
و هکتا بخار و بحری کوفه دارد که بعد از آنکه
او بر همه منتهی است

نایب است بسیار دول منتهی و اشکاف است و شهرهای
عمده اش یکی نیو برک است سرگرد و جغتو و یکی ازین
بزرگ عالم است در کنار او در سن دیکر هیلاد لغی بند
بزرگ و مرکز بزرگ بخار و دغال و آهن و نفت است و یکی
ششکا کو بر کنار دریاچه میبشکان مرکز خلی بزرگ
بخار و غله است و چها پا و کوشش خاک سود و سنلو
بر کنار میبشپیه نزدیک محل انصالح با مبسور مورد
بزرگ میباشد بخار و است بار دول مغرب با لیمور بند
است در کنار اطلس بخار و ثروت بزرگ و نون و دارد است
سنگ در کنار او و هو و بخار و سود و و در دال
کوشش است

کوشش است سان فرانسیسکو بند است رگها
ایمانوس ساکن و بخار و ثروت بزرگ است اسنا و افیانو
و راه اهلی بطول ۵۰۰۰ کیلومتر متصل سانخو است
فرانسیسکو را به نیو برک و بکرار لیا جدید ازین
فلزات و دره و دره و مصب میبشپیه و بخار و بزرگ بند
است و دغال

سانو بلاد بروکلین واقع در برابر نیو برک بند
عظیم بهم متصل شده اند چنانچه کشتیها چنانچه بزرگ بند
از نیران پل بگذرد و میبشپیه در کنار او و کارها
و و بفلزات و منتهی است

جمهوری مکزیک

مکزیک صاحب اکثر و نفوس فلزات و سبی است
که انقشایان با از اینجا و کشیده اند و استخراج نقره
و طلا و پیر و ثروت بزرگ مملکت است

نایبش مکزیک و سانو بلاد معنی اش گوارا لا گوارا
دارالضایع است یو بیل بند و ما میبکو و
و را کرو و و بند و بخار و در و ابط منظم با و

ایالات امریکا

از مشتمل است اول بر هند و واس بر تپا (مناجر)
انگلیس با پختن بلین

دوم بر پنج جهو کو چک کو انما لا با پختن بهین اسم
و هند واس با پختن تگو سبکالیا و جهوری
سالاوادر با پختن سالتاواد و بنکارا کو
با پختن نانا کو و جهور کسار بکا با پختن سالتو
عمده ثمرات ایالات مرکب امریکا هموه است و صمغ
و بنیل فلزات عزیز نقشه و طلا

انقیلاها

جزایر انقیلا که هند ها غریبه نبر کوبند بر دو
اند انقیلاهای کبر و انقیلاهای صغیر
و از جمله آنها است کجریه مستفل ها پخته و جزایر
عمده به منعلقه بمملک مختلفه جزیره منربوع
ها پخته بر دو جهور منمن شده جهور ها پخته در
و جهور به پندگی باسن در منک در مشرف

دو جزیره

دو جزیره کوبا و یوئر نو بکورا است پنا منصرف شده
و کوبا از همه جزایر انقیلاها پر حاصل تر است و با پختن
ها و ان بنده بزرگ و کر مرین نازار قند فروشی
است (انچه از این مناع بخارج میبرند معادل سال
میشود ۲۰ اگر در یونان ایران و هموه و یونون
واما بیک و یو پندینه و جزیره اند معبر تر از جمع
انقیلاها انگلیس و سنما س از منصرفانده انمارک است
گوادیلوب و مارینیک منعلق اند بفرانسه
این دو جزیره اخیر از جمله مهاجرین خلیه معبرین حاصل
است و عمده ثمرات آنها نقشه است و هموه و دم
(عرف مسگر که از کف شکر بکشد)

زهر

گوادیلوب مرکب است از دو جزیره که بشاخه کوچک دریا
جدا شده اند و شهر گاماش باس تراست (ازین
سفل و پوانت اپیتو
نوابع گوادیلوب جزایر کوچکی است مجاور سنارتن و
جنوبی اش منعلق است ببلند و اعلا از این ورا است سنما
نیل و در جزایر و مار بکا لانت و سنما

شهر

شهرها عده مار و بنینک فرد فزانی است و دشمن
مخفیقا طبعی در امریکای جنوبی
وضع درون ملک

وان عیان است از تمام قطعه بری امریکا که واقع شده است
در جنوب تنگه پاناما

چون در کنار امریکای جنوبی ابتدا از تنگه پاناما سیر کنیم
بدریغ میگردیم و بجزایر کالایا گوس و جمهورا سوا
در مجمع البحرین پیشی که عده شان دو جزیره مشتمل
و لنگون است و بوقار ماژلان فابین قطعه بری
امریکای جنوبی و مجمع البحرین ارض التار و بعد بر دما
هرن که منتهی لبه جنوبی امریکا جنوبی است بعد بجزایر
فالت که منتهی لبه شمالی است بعد بر داس

برآمد کی هاتر من

تمام سرحد غربی امریکا جنوبی منتهی شده است به کد
د بلراند هاوان رشنه کوه طوبلی است که در حد
وسط فلان دینا بلند بلبلو را تشکیل نموده و در
شرقی امریکای جنوبی فلانها و کوهها کشیده شده

مثل

مثل است (و نیز در ویدیل) که ارتفاعش از سطح
پست تر از ساپو است

فابین کرد بلر و جینا فطعه شرقی امریکای جنوبی
و سیم است که بچنگها مهیب پوشیده شده (مثل سوا)
نام واقع زیاد (مثل پامپا)

ارتفاع فلان کرد بلرند ها ارتفاعش از سطح
واکوا کوا (۶۳۱ متر) و شمر از (۶۳۱ متر)

شطها و دریاچهها

در تمام شطها امریکا جنوبی و در فابین سوا طبعی
و بزرگ تر از همه آنها "ماژلان" است ۶۲۰ کیلو متر که آن
کرد بلراند ها و در ویدیل و در یکی از شطها وسیع تر
جاری میشود

اماژان فابین ملای سوا در مصبش در لای بزرگ
تشکیل میکند و بجز و اعظم این دریاچه بزرگ فابین
و در لای مان از طرف راست پور و است و مد
و پیاژس و اکسکو و از طرف چپ یا پورا (لنگون)

و یونکر (سپارود)

شمار

سایر شهرها امریکا جنوبی چنین اند مگر آنکه بعد از عبور
از دول منحنه کلیه وارد بحر انبساط میشود و از آنک
که ولایت و نژاد را مشهور میکنند و نکاتش که
از واردات امانت و سائر فرائض و یارانا
که مضبنا و بود لایلا نا کونند

اما یارانا واردات عینش یار که است و سائر
وینا شاور و نه ۲ دارد عینش بیلکو ما پو
در باجه هابز را امریکا جنوبی که فارا کیوانست در
و نژاد و دیگر نینیکا که با الیونود ۴۰۰ متر بفلاد
بلیو واقع است

مخفیها سباد امریکا جنوبی

امریکا جنوبی مشتمل است بر جمودها و نژادها
و کلیه و استوا و پرو و بلیوی و شیل و جمهورها انداختن
و یار که وارد و که دویم برجهور برزبل و سیم برکا
و هاجرینارو یا

و نژادها و کلیه و استوا و پرو و بلیو
و نژادها عملی ترانش کا کا است و کته کته

پانچ

پانچ ایجا کا کا اس که بندرش گویا است
دول منحنه کلیه نیکه یا نا ماجز و فلر و دول منحنه کلیه
است و چنانکه است ضد کرده اند که این نیکه را برعه بیند
ناکشته بنواند سنفما از افانوس اطلس دارد و واقع
ساکن شود و مجبورتواند گذشتن براس هرین و دقینه
امریکا جنوبی را و صرف این کار نیمه من مسافت و هرا
فریح است پانچنا

عده محصول دول منحنه کلیه کته کته است

پانچ این دول یکنا است و سائر بلاد معینره اش از آن
فرار و بند در طرفین راه این پانچا است کلن و پانچو
بر کارد رهای نینلها و یا نا ما در کارد افانوس است
استوا عده محصولان این جمهور کا کا است و نفرو طلا
پانچ این جمهور شهر کیوانست واقع در الیونود ۳۸۵ متر

و بندرجنلی معینش وایا کیکل است

پرو و محصولان ایجا نفرو است و نینرات دسود
و گواتر کورد و ریشه است جنلی غیر که از فضول جوان
مجموعی ایجا جمع می شود

پانچ پرو شهر ایما است سائر بلاد معروفه اش بند کا لاؤ
هو ارکما

و آرکیا و کوزکواست

بلو عده حاصلش نفر است

پانچتن سوکشیگر اسم سرنپ است کجی که براسا نیو

غلبه نمود (۱۳۴۰) و شهر کما عده اش لا یاز و پیتری

منبع و مرکز عمارت اند و کتا با مباحر کز فلاحت

شیل و جههور آرژننن پیرا که

و اردو که و برز بل و کمان

شیل ملکی است جنای عده حاصلش مر است

پانچ شیل سانشیا کواست و سا بر بلد معبره است

و الیا رزو بندر بزرگ است و بعد شیلان

و کتیسپسون

و زباده از بکر بیج ناحیه بزرگ که پاناکت کونید متعلق

بشیل

جههور آرژننن عده ثروتنان جههور که دو اصل

بلنا کونید بزبب کله و در صراست پانچتن این جههور

بونس ار بلغت اسپا خوش هوا است بر کتا بود

پلانا و سا بر بلد معبره اش کرد و است و تو کوما

دسالنا

دسالنا و زارپو و سانشا خه

و بیه ربع پاناکت متعلق است به جههور آرژننن

پارا که بکوز محضون عده پارا که کباه خانه است

که در عوض جای نام اسر بکای جنوبی استغال میکنند

پانچتن پارا که شلاس میسیون با از کسبون

اردو که عده ثمرش بزبب کله و در صراست

پانچتن اردو که شفتو بدی توانستان بندر بزرگ است

در کتا ریودلا پلانا

برز بل و سفش ۱۰ برابر فرانس است جمعیتش ۲۸

کرور نفوس

این جههور عده محصولش نهوه زباده است شهرت با مبلغ

و کرد و نهوه نهوه اینجا تجارتی حمل میشود و در خاکش عمارت

زباده است از الماس و طلا و سایر جواهر

پانچتن برز بل بود جانیر و است محل معبره است

بجا و نرد در کتا مرداب ناشکوهی سا بر شهرها معبرش

بند با هیاست با اساسا لوار و بندر برینا بکر

بارسینف) و شهر ساو لوبز مارا ناز یا سنلوی ۱۰ از

مارا

فادانام و بلام با (پارا)
 گمان ها منعلقه بدولاد و پارانین فرا است گمان
 انگلیس پانخت ژورثون و گمان همد
 یا مهاجرین سورنهام پانخت پاداد و گمان فرا شده
 پانخت کایان

فضل پنجم افیانوسی طبع
 وان عبادن است از خراب بشماری که منفردی کشته اند
 در افان و جنوبی افانوس ساکن

و از جمله آنها بعضی چلی کوچیک اند مثل خراب سرحد امریکا
 و بعضی چلی بزرگ اند مانند خراب اطراف اسپانیا و یکی از
 طبقه دوم استرالیا است انقدر وسیع و بزرگ که از
 جزیره کدشته و در حکم بر و افی است انکوه خراب
 (صوماطر و جاده و تهمور و بانکار و برنو و سلب
 و ملوک و فلیپین) که چلی نزدیکند چپ معروف
 باشند بمجمع الخراب مالک ناما لیش

وان واسطه ارتباط است میان اسپانیا و اراضی افیانوسی
 در مشرق مالیش کوه خراب صغاری واقع است (کارون
 دماربان

و ماریان معروف به میکروتری و در جنوب مجمع
 الخراب مالک و همی و پکوان است از خراب استرالیا و
 کینه جدید و ناسما و کالند جدید که معروفند به اسم
 ملا تری و با جمله مابین ملا تری و بحر بکا جمله بولین
 واقع است سرکیان خراب بشماری که چند ناسا آنها
 بزرگ اند مثل و جزیره زکالند جدید که وسعت
 زیاد دارند

مجمع خراب مالیش الشفتاها کینا است و در ۱۳۰
 قورن یکی از آنها در جزیره کرکاکا و با عشق سکون
 سوند شد و اهلاک پیچاه قرار غفر و با جزای مجاور
 صوماطر

افیانوسی سیم

فرستادم اراضی افیانوسی منعلق کشته است و است
 مستملکات انگلیس بر استرالیا
 است و ناسمانه و زکالند جدید و فقط از کینه
 جدید و برنو و جزیره فیجی
 استرالیا فلان است که از طرف افیانوس ساکن
 منتهی

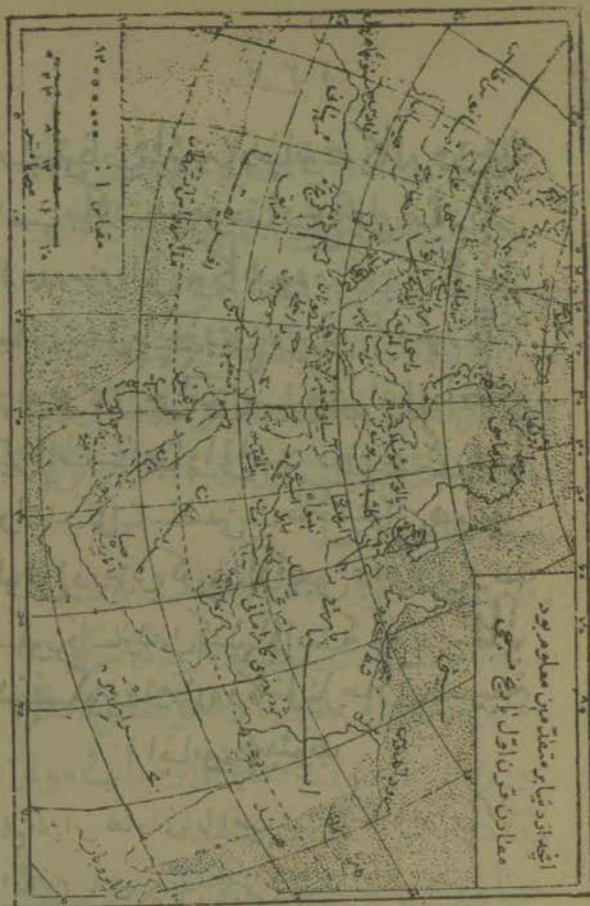
منتهی گشته است برایش استغراق جبال و سفید زرقا
 ۲۰۰۰ من و چون این قلات کویری است و بیکار و
 عمد بهر هایش موره است و درش دوازده
 استغراق تا آنکه و سفید سر و ربع اردنا است و باره از
 چهار در و در جبهت ندارد و در خاکش مقدار طلا و حاصل
 زیاده است تا مبلغ پانزده که زیاده ۱۰۰ کرد و در اس کو
 را غذا و علوفه میدهد

دو شهر عمده استغراق بند بیلودن است و سید
 منصرفات همد که همد نیز لنگ بتر گویند
 مشتمل است بر جزایر حیاه و صوماط که در جمع
 بحر الجزایر بند محسوب اند و دیگر جزایر سلب مولو
 و قطعا از برین و دیگر کینه جدا

حیاه و جزیره است بر جبهت ۳۰ کرد و در نفوس و عمد
 حاصلش نوه است و شکر با پنخش بطا و با منصرفات
 استغراق و افیا نوبه جمع الجزایر فلیپین است و عمد
 محسوب است و نون و عمد جزایر با مالو
 است خاک و شیش ها مثل و بهتر بر در سبعا عالم از آنجا
 منصرفات

منصرفات فرانسه و افیا نوبه کال و نوبه
 است خاک و شیش نوبه و جمع الجزایر مار کین
 که عمد جزیره اش نوکا هبوه و دیگر جزیره تا بنی
 خاک و شیش یا بنی و جمع الجزایر تو ا منور کا بنی
 و نون و ای جزایر منقلا اعظمها مجمع
 الجزایر انتفاها وانی است و جزیره بزرگش هنا
 وانی و کل آنها سلطنتی است خاک و شیش هو نو
 لولو (در جزیره کوچک او اهو و هو نو لوبند
 سکون و استراحت کشیهای است که غارن سفلا
 لیسکو و در متحد و کانون (چین و سبد
 افیا نوبه که بشوند

جمع الجزایر ها وانی و اغلب جزایر سان ندیش گویند
 و این نام را مدح بزرگ انجیر با ناهه (کوک



حالت افاق قطبی

اراضه و بحار مجاور دو قطب را افاق قطبی گویند
 و اراضه قطبی واقع در مجاورت قطب شمال را اراضه
 شمالی

شمالی گویند و اراضه قطبی واقع در نزدیکی قطب جنوبی
 اراضه جنوبی در این افاق چون شتاع امثال بحیر
 قابل میناید سهواً بمنتهی و خیره شدن است و شبیه
 هر کدام ششماه است و اراضه شمالی را بعضی طوایف
 اسکیمو سیر و کشت و کنار مینمایند اما اراضه جنوبی
 مسکون است

اراضه قطب شمال مشتمل انداول بر تمام قطعه
 بوی اروپا و اسپانیا و امریکا که واقع شده اند در شمال با
 در جنوب و مدار قطب دوم بر جزیری که واقع اند فاین همین قطعه
 از جمله جزایر قطب شمال اسپینچر است و نامیل
 جدید و زمین فرانسو یوسف در شمال اروپا
 و جزایر سبیش جدید و ورا انزل در شمال اسپانیا
 و مجمع الجزایر یاری و کیر فلاندند در شمال امریکا
 بحار اطراف اراضه قطبی که در اوقاتی از سال فارغ از
 یخ میشوند انوقت کشتیها میتوانند بکافینند در اینجا که
 باز و کشتیها بلا مانع اند از آنجا نوسان طلوع دارند شوند
 در آنجا نوسان ساکنان او را از معجزه شمال غریب بخوانند و این
 و بحر

و مجرای آن و بوغاز لانکاستر و بوغاز بهرنک و درین
از معبر شمال شرقی بحر کار و اس چلبو سکین و بو
بهرنک

اراضی قطب جنوب و باها خلد و واقعه اندازان
بخش است و افریقا و امریکا و عمده آنها چنین است و
آندری و گراهام که واقع اند در جنوب مدار قطب
جنوب خلد و بکتر بقطب بین انقشان و بکتر
در شرح سفرهای طولانی

وانکشافان جدید

نقشه مافوق صورت عالم معلوم منفصله بین است
(یعنی یونانیان و رومیان) در مائه اول مسیح و از
صغیر جهان تا مقام و درجه علم و اطلالات جغرافیا
معاصرین با معلوم می شود که چه قدرها در آن نموده اند
حضرات اروپایی باید بمنور و در همین چند نفر ملایح و
نقش مشهور باشند که از دولت سرانها امروزه عالم
فربین تمام صغیر زمین شده اند و آن جمله این کشف کنندگان
سازمان است که چند نفر همان مثل مارکوپولو و کریستف

کلن و واسکو اهل کانا و ماژلان و کول
و پرو و دو و من و دوز و پیل و یاری و
لیونکسون

بعلاوه دعاه ملا هب رضای هم خلد درین جغرافیا
نمودند و هر یک در سبده شرح احوال صیحیح از
مفر خود مینویسند بلکه ناقصه در بار هم کجکاوی
نموده اند و کشته فرستاده بریاست ضلالت از وار
ماور این گونه تحقیقات بودند و از قاعده ثابت نمودند
که در بحر مثل بزرگوها و درن ها و دشنامت

کشف امریکا

بعد از مائه سیم و چهارم هجری اهالی نروژ از اسپانیا
بیمکه و لنلد و بعد از سرحدات امریکا و شمالی سپر
نمودند اما کاشف این امر بیک شخص که کریستف کلن
است ملایح اهل فن (ایالت) مستخدم اسپانیا که در بار بحر
اوایل ۸۹۸ هجری و ۱۲ اکتبر ۱۴۹۲ وارد سائینا لوانا
گشت بکس از خرابی و کای و دشنامت از زمانه
نگذشته و جزیره کوبا و هایتی را کشف نمود و

دوره شکر که بعد پیش گرفت این چند فقره را کشف نمود
نوریکو و نامایک و هند و اس و کینار و بکا و دهانه
های آورده نکدا

کریمش کلن چنین چه پیدا شد که اینها سرحدات
شتره آسیا است و آن وقت مبتداست که مابین این سر
حدات غریزه اروپا و بزرگ و سبع امریکا حاصل شدن
کریمش کلن بعد از مراجعت از سفر چهارم که عالم را
بدست پادشاه اسپانیا داده شده و از بدین
درس سال ۹۱۲ هجری قمری قات یافت

به اعاده الی لغاتش نمود تا پس از مرگش از آنجا که بر حیدر
خواندند با اسم امریک در سپوس فلورانس که در
از سفر ۹۰۵ شرح اکتشافات از قطعه نان عالم انشا
داره بود

در انقضی که کریمش کلن چهار سفر طولانی خویش را
از سال ۸۹۸ تا ۹۰۸ بمعلی آورد ملخان بکر نیز با
رسیدند مثلثان کابین اهل و نیز مستخدم دولت
تکلیس در صحنه سال ۹۰۳ ناب فرود آورد و کابل
پرتغال

پرتغالی بر حسب اتفاق سال ۹۰۵ وارد برزیل شد
و در سال ۹۱۵ دو سلسبس بود و لا پلان را کشف
نمود یونس در لیون سال ۹۱۸ فلورید را یافت
و در سال ۹۱۹ بالیوا اینک ناما گذشتن امپانوس کپری را
و در سال ۹۲۰ فرما شد که کریمش کلن مکنیک از طرف
اسپانیا اعزام سفر شد

و در سال ۹۲۱ ملخ بزرگ پرتغالیان مستخدم
اسپانیا از سرحدات اروپا خارج شد و از راه اطلس وارد
ناکو شد و بوغاز امریکای جنوبی را عبور نمود و اسم خود
را با اینا گذاشت و وارد امپانوس کپری شد و از آنجا
یونس سناکن نامید و خود را اسپانیا نیز از فیلدین
(امپانوس و یکی از یونان و کافو با هم کنه سواری
منازلان از راه امپانوس هند و طاعنه امید مرل حجت
نمود

و اولین مسافر عالم را بن طور بیابان آمد مدت سه
در سال ۹۳۳ پیرا وارد پرورش و اینک را بنج
اسپانیا را وارد

در سال

و در سال ۹۳۸ ثارک کاربش فراتش و اردش در شالنج
 رود ستلوزان و اجماعها جوینش فراتش جد بدککاناد
 را تشکیل نمود و بعدا هندی در ست پیدا کرد و فوت کرد شا-
 مین فراتش و شهر یک دلبهار و در انصاف انگلیسها
 مهاجرتش انگلیس جد بد را تشکیل می نمود و ان مشا
 و مولد دولت مجا به کرد بد در سال ۱۰۹۳ کا و لبه دولا
 - سال فراتش و مبدی در طایع نمود و نواحی در این رود
 دالو بزیان نام نهاد

و در سال ۱۱۴۹ فاضل فراتش و لا کونداهین که مامو
 مشا طول یک درجه نصف النهار بود در زیر اسنوا حق
 اما زن را خوب کین کاوی نمود
 و از سال ۱۲۱۳ تا پنج سال الکساندر هو مبله الا
 بد مشا نام رسید که نمود احوال کلیمه مکرر یک را و شرح
 سفر خوبی نشر داد

و بعد از ان تاریخ کینکا و ان امریکا چندی نیا داشتند تا
 باین درجه که حالا رسید

کشفای اسپا

ملک

ملک اسپانیا اینکه منشای فراتش و انانیشا اها و پاشا
 ان اوضاع ان بچین بودند و ایندی کا هی ایشان
 بر احوال جنرال پاشا ملک ^{چنگهای} شش چن فرس بود و نیا پاشا در
 قبل از صبح وان سه جنگ بزرگ بود و در قسب فتح اسکند
 بزرگ سلطنت اوانرا و بعد بسبب جنگها و زمینها ابراینا
 و به اطلاع انها بر احوال اسپانیا از زمان جنگهای صلیبی
 که باعث اطلاعات کامل شد و نیکها بر احوال چنین ملک
 و سبب عالم

و ان جمله ان اطلاعات مخصوص چیز بسبب مارکو پولو اهل
 ونیز تولد در سال ۷۵۱) نشر داد بعد از سفر یک مدتی
 ۲۵ ساله در آسیا نمود و نوشت در ترکستان بود و مغولستان
 و سبکاله و ملک خانی (چین)

و در سال ۹۰۴ هجری بعد از کشف امریکا ملای بزرگ پر
 ثانی و اسکودر گاما از اسامی بد گذشت و وارد
 کا بکونکر بد (سرجل خند)

و بعد از ان تاریخ راه بحر هند بد شد و انگلیسها
 و هلندها و فرانسویها تجارتها با او کردند محض کینکا

احوال

احوال هندهای شرقی

در سال ۹۱۴ البوکرك بر نظامی در گوا (هند) جا گرفت
و در سال ۹۱۹ همشهری اش پنبو بر حسب اتفاق وارد
ژاپن شد و مادر کوپلو سابق نامی از اینجا شنیده بود با سم
زنیانکو در سال ۹۲۰ و سه سال مسکو از جبال اورال
گذشتند بطول بلاد و حیوانات پوسیدنی (خروسینج) باب
و در سال ۹۲۱ بر طواف فراق شروع نمود به بنجر
سپهر

و در سال ۱۰۱۰ هجری فرانسویها اولین کپاله هند
شرقی را تشکیل نمودند و بعد از آن بنده بچ پنج کپاله
دیگر جانشین آنها شدند تا سال ۱۲۰۵
در سال ۱۱۴۱ بهرنک ملایم بوغازی کشف نمود که با سم او
معروفست و فقط اسپانیا از آخر یکا میهن شد
و در سال ۱۱۵۹ دو پلست معروف ظاهر مستملکان فرانسه
در هند و ششایان کلیسای علی بنی و واهاندا از آمدن سرباز
کرد و بچسبند بهر مالک تمام هند خنثو شد و بعد بنده بچ
انکلیسهای داخل شد چند سال بعد ۱۱۷۵ حکومت
در هند و ششایان

در هند و ششایان بکلی در داخل و بی اثر شد
و از جمله کهنه کارها و لشکر کشی ها این عصر که باعث مزید
تکمیل اکاهای اروپائی باشد را حوال اسپانیا که لشکر کشی
مصر با آن بود و برای قلابه ها بخند مسافرت یا لکراو
این صحرای و فرنگستان را بدینا نمود با حوال داخله عربستان
و دیگر لشکر کشی های انگلیس را فغانستان و روسیه
فرنگستان و دیگر مسافرت برادران شیلار تنوین
در هند در رنیت و فرنگستان شرقی مدتها در سال ۱۲۴۲
و فخر و جز حمله فرانسه انگلیس است بر چین سال ۱۲۷۷
و تصرف فرانسه است چینی سفله را و کینکارها
چند نفرها مو فرانسه در حقه کونک و بانسیکیان
و هزاران مسافر آنها را و در فرانسوی در چین سال
۱۲۸۳ و اطلاعات پر و السکر روس است در رنیت
شمالی و مغولستان سال و فتح آخری لشکر فرانسه است
نئونگ سال ۱۳۰۲

کشفهای افریقا

منفذ مینا استیا و اروپائی از ملک افریقا می شنیدند
چون

جز قطعه را که واقع است در شمال سودان و در فوج
اسلام اعراب قتلند بجنوب است و ناحیه جنوبی و عربی
سبک

و در سال ۷۶۰ هجری ملاخان در پیش در سرحد کینه مقو
کوچکی ساختند و در سال ۱۲۳۸ و اسکوکا ما
لپسین سوار شده و رسید به دماغه امپله که مشهور است
و از آنجا به پاس سابقانجا را کشف کرده بود و بعد او را
شخصی است که وارد آنجا نوس هند شد و سرحدش
افزایش داد و در شکر کشید برای هند و اردکان
لیکوت شد (مدرس)

اما سفر اسکوکا ما به بد و دافریا و اسفارسا بر ملا
پرتقالی سوک بخت بد جز اطلاع نداشت احوال سرحد
این تو احوال در ویش مجهول و ناریک ماند
و این احوال بودند تا از اوایل ماه گذشته که مو حقه
فرنگها کجنگاری نمودند

در سال ۱۲۱۰ مو نکو ناریک اهل کس و در پنج ران
بالاها رفت و در سال ۱۲۳۸ مامورین انگلیس
دانا

دانا و کلا پرتون از طرف بلر غرب رفتند
بجبهه چار واز درون صحری گذشته اند و در سال ۱۲۴۲
ماژر لنگ انگلیسی سپید به تمبوکوا مانواست
الماشو

در سال ۱۲۴۶ کله فزانو از گامبه حرکت نمود و بجنوب
داخل تمبوکوشد بعد از قطع صحرا وارد مراکش گردید و
این را و از آنجا به سمتای همان سفر را پیش گرفت اما در حله
جهه دیگر و گتر بارب المانی سوراف بدقت دید
سفر نامه صحیحی از این ملک افریقا منتشر نمود

و از سال ۱۲۷۶ تا ۱۲۸۶ بوزن و سبک انگلیس
از نیکبار رسیدند بدیناچه نامکان ایما و در سال ۱۲۸۰
سبک سر چشمه ها بنیلو یافت و در سال ۱۲۸۴ دکن شو
بنفورت حوض بحر الغزال را که از وادان نیل ابصر
یافت

و حوضها را میز و کنگو موضوع مامورین آنها مدید شد
من جمله کجنگاریها لیبو نگسون است که سر و اوست
اینجا محضره بیادیم این شخص بزرگترین سبکها مناسرا
است

چهار جنبش کشفیات که نمود و چهار باب حسن سلوک
و عقل و صفات که مدت سه سال در میان طوایف انجا
بگذرد با کمال احترام و ادب و نیکسوی (متولد در اکتبر
سال ۹۲۱) ۱۲۵۰ هجری با جمعی عاقل رسید به نقطه راس
و کویر کالاهاری را قطع نمود و در بناچه نکامی کشف کرد
و بعد از آن رسید انجا آبشار با شکوه و بکف و باران
و در سفر دیگر در بناچه ها پناسا و بانکول و مدتی گذشت
که هیچ خبری از او نرسید و دیگر روز نامه امریکائی سنبله
را بطلب او فرستادند و از حسن اتفاق در میان امریکائی
شخصی بونکسون را در او چیزی در یافت کنار در بناچه
ناکام ۱۰۰۰ ایکسا سال ۱۲۸۰
دو سال بعد (۱۲۹۰) بونکسون به مرض و سنسنا و مرید
و جسد او را کاهرون ملای نقل نمود و بنکار و از انجا
بلندن در محل مقبره دفن کردند و بنکار بزرگ و دهها
او را برین شد که رود کنکور با سم و بخواهند
بعد از فوت بونکسون شخص کاهرون از بنکار
آمد به سنپول تواند این بعد از آنکه تمام افریقا جوئی
ط

طی نمود و در این سفر چیزی که یافت همین بود که ایتانگا
ایکادار رود کنکور میشوند و بعد از کاهرون شخص
سنبله با سیر نا پتو و پتو به موقوف کنند به پتو
تمام افریقا را در سال ۱۲۹۰ و سیزده سنبله در بناچه
(و بکرا ایتانگا) با در بناچه لونانز (البر) حبله رسید که
کرد و رود کنکور نام صبیح بدست آمد در کنار و از رود
جانب ایتانک مسفله کنکور ایتانگا و بنکار خانه ها بنکار
و بان جمعی مامورین فرانسه بناچه فابین گابون و کنکور
رسید که نمودند و بنکار خانه ها برای دولت فرانسه
نا ایتانگا استحقاق پیدا کنند و نیز صحرای ساکنانش را
معلوم کردند و بکری همیشه را و مامورین نظامی جغرافی
سنگار را و تپو احوال مراکش را خوب نوشت و کردند
احوال جزیره مد عسفا را
و با حله مامورین مصر سال ۱۲۹۰ و فتح جزایر سال ۱۲۴۰ و فتح
تولس سال ۱۳۰۱ با عتیکمیل اطلاعات کردند بدند بر
احوال ممالک مختلفه
کشفهای ایتانگ نویسه
اولین

اولین از ارضه ایستاقه که بر مردم اسپانیا و پیا معلوم شده بود
از ارضه جمیع الجزایر ماله اند محاصره اسپانیا را ابتدا از عرب
یافتند

از سال ۹۱ تا ۹۳۳ پرتگالیها در جمیع الجزایر سینه
سلبه بر سر و جای گزیدند و در سال ۹۱۲ اسپانیولها
از راه ایستاقه کبیر به لاک قاتر لاک در جزایر فیلیپین
وارد شدند از سال ۱۰۰۴ تا ۱۰۰۹ هلمندها در
جزایر سینه قرارگاهان تفت دادند و از سال ۱۰۳ تا جزایر
جاوه و سلبه بر سر و از پرتگالیها گرفتند

و او کین کینکا و پها را سترال از اوایل ماه سپند هر
بود با خدام هلمندها و معروف از اسفار مغشوش است به ابل
تا سمان ملاح مشهور که در سال ۱۰۵۰ هجری در غرق و جنوب
ایجا و استخوانا و سال را بافت و اسمی که ابتدا با ایجا نهادند
۸ هلمند جل از روی حفاظت عدالت بود بعد از آن انگلیس
تغیر دادند و سترال خوانندش

و یکصد و بیست و پنج سال بعد از تاسمان ملاح انگلیس را
کوک نام و محقق احوال ایجا شد
دکول

و کول که افواض همگی نوکر اجیر بودند از سن ۱۳ سالگی
جزو خدام گشته شد چندی نورد بد رجبه منصبت سید از
سال ۱۱۸۲ تا ۱۱۹۴ سر سفر بزرگ پیش گرفت و از ارضه
بسیار یافت و بد بعلان ارضه منکشفه را بینه را مواضع
جغرافیای آنها را از روی علم مشخص نمود

در سفر اول بود را بر وادید و از راس هر کشت
و وارد نا بینه گشت بعد از آنکه جدید و سرحد شرعی
استرال را کینکا و نمود و با اسم انگلیسها نصرت نمود

در سفر دوم باه دماغه امپد را پیش گرفت و از ارضه هر
جدید کالید و غنجد را کشف نمود و در سفر سیم ساندیج
را یافت و در یکی از جزایر جمیع الجزایر ها و بقیه رسید
بعد از کول از مغشوش و غیر استرال فلند را سترال
۱۲۱۳ دار ثابت بود که سترال یک بار دیده است مثل بر
قدیم و جدید بعد سنوار (۱۲۷۹) از راه خا از خلیج
سیانیر رفت تا یکی از خلیج استرال شال و بعد وار بود
ن و زن شریست بر استرال و در جهه عرض
جغرافیای قطع نمودند
دولت

دولت فرانسه خبرها را خوان معبر داشت و ابا نوس کبر بود
تاها جتو مثل بوگوئل و پرزد و دوس دور و بل
اولا منولد ^{۱۱۳} مشوره سفره دور دنیا پیور و در انفر
جزایر نو انور نائی و سامس و هیرید و جلد بد و کینه
جد بد را بدقت عور رسی نمود

اما پرزد مقدارن ۱۱۰ از طرف لوی اما موسفر کشتا
شد و از بند برس با قطبنا و اسطرلاب حرکت نمود
اولا از اسمرن گذشت و ساند و بل را بد و بعد بحد
عجمه امریکا شمالی را و از اینجا ابا نوس ساکن را قطع نمود
سجدها سبب اشرا اطلاق یافت و اینجا بوغاز پرا که بنا
اوانست یافت (نابین جزایر و و ساخالین)

انور قتم جنوب بکشت و بونله بر استرالیا یافت
و اینجا را گذاشته بحکم نقد بر ۲۸ سال کم نام ما
واسمی از او ذکر شد با انکه ما مورین مخصوص طلب و شد
تا در سال ۱۲۴۲ کا پین د بلون انگلیس و جزیر کوجا
و انیکرد (جمع الجزایر سنا را کرد و در جنوب شرق جزایر
سلیمان) شکست پارها کشته طوفان شده او را اینجا
یافت

اما دوس دور و بل

(منولد سال ۱۲۰۶) در سال ۱۲۴۲ ما موسفر تحقیقات
علمیه شد بفرما ابا نوس حرکت کرد و وارد و انیکو کشت
و اینجا بان شکست پارها کشته پرزد یافت و بعد قصد
بجا و جنوب نمود و اینجا چندین خاک یافت و از آنکه و گو
قبلیپ و ژو و نیل و بعد لرجه نمود بفرمانه و مجاز
نابین و درسا و یار پس و ده اهن تلف شد سال ۱۲۵۸

تحقیقات در قطبین زمین

قطب شمال تحقیقا اوابا قطب شمالی از نامه نهم هجری
شروع شد با قدم سبب استین کابو که تا سمت مدار قطب
پیش رفت و در مابین دوا و پس و بنال نهادا گرفت
و بوغاز دوا و پس را او یافت (۹۹۳)

در مابین دوا و پس هودسن و باقی دور دنیا یافتند
و اسم خود نامیدند در مابین دوا و پس از جمله ملایکان بزرگ
که در طلب معبر شمال غربی برآمدند یاری است
و در س وجه اهاال و نار و در این واخن
ژان

ژانیت همت در این کار کاشت بغایت بد کوشش
 یاری (متولد در انجلس سال ۱۱۰۰) ابتدا قصد هله
 با رس نمود و بعد منها از افا نوس اطلس میان فرما
 فلیه داد افا نوس ساکن شد و در سال ۱۲۲۵ گذشت
 از میان ابو خان لانکاس و بوغان بار و صبا لغی اراضه یافت
 که باسم مجمع الخیر یاری معروف گشت و بعد
 سفر و بگریختن گرفت در سفر آخری (۱۲۴۳) رسید بعین
 شمالی ۱۶ ۴۵ و در سال ۱۲۹۳ نارا از این نقطه همجا
 کرد و رسید بعین ۱۳ ۴۵

و دیگر ملاحان معین نامی با علم که قصد اخذ و کرده اند
و خواسته اند از معبر شمال شرقی بگذرند هشت نفر
بوده اند آخری نور دانش بگوید است که این راه و آب
و فضا شلایند و زود حرکت کرد و در پای کار ارایه
و رسید بمصب بنیسی و از اینجا شبی چوبه تا بمور داد
زد و بعد از سی روز طول هر حد میسر داخل شد
افنا فوس ساکن

اما طبخ خوراکها بپزدیم و بپزیم
مکرر از مدار طبخ

ملاجان انگلیسی گذشته بود و نمایان می نمود و فایده در سال
۱۳۳۱ بیک ماموریت روسی چندین اراضی منکشف گشت و
سال ۱۳۴۷ بیکو صلاح اراضی گراها و ایندیر را یافت
و از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ دو من در و بل که
منکشفات افغانی سره اش را در تنوع کرم خوردیم با نفاق و بیک
امر بکائی اراضی دولتی و سایرین را کشف نمودند و در این
رس نام عرض ۷۸۰ جفته پیشرفت و اراضی وسیع منکشف
و بیک را کشف نمود

در نشر ادب انسانی

نوادها اصل مردم از حیث ظاهر خیلی با هم تفاوت
 لهذا اختلافان در این چند چیز است اول در رنگ پوست
 بدن از سفید مشورت و در وسطی از قهوه ای و در آخر
 سر که بعضی خف کو بند و بعضی سیاه و بعضی طولانی و بعضی
 سیم از حیث ترکیب هستند دندانهای جلوتنا یا و در بالا
 که فایم نصب شده باشند یا ابل چهارم از حیث عرض
 حد و چشم بچهار از حیث قامت ششم از حیث طبع
 مؤثر که نرم و هموار باشد یا ششم هفتم از حیث طبع و لغت
 که تکلم

که تکلم میکنند با وجودی که نطق آنها میتوان جنس ایشانرا
 بر طبقه با نژاد اصل آورد نژاد ابیض و نژاد اصفر و نژاد
 اسود چون این سه اصل را با هم ترکیب کنیم اختلافات کونا
 کون بیفتد و هند که آنها را نژاد قهقری و ثنائوی گویند
 نژاد ابیض این نژاد را صوت بیضه شکل است و سخت
 عریض چشم راست بینی برآمده است و لبها نازک
 و موی بلند و هموار و نرم و مجعد و پیوست
 سفید یا برنجی و نوعا کار گذار و نژاد کاه نژاد سرخ
 نژادها هستند

مثلا نژاد سفید چنین میباشد که ابتدا در ناحیه یامین آسیا
 کاشغر و کشمیر بوده و شاخه های این فلان چون شعاع
 پرتو افکندند بسمت هند ایران و شها و آسیا صغیر
 و اروپا و شمال افریقا

نژاد ابیضی بود و شاخه هفت گانه یکی ساهیا (فرزد
 ارشد نوح) که بنی اسرائیل و اعراب از آن برخاسته

و شاخه دوم هندار و یائی
 هندار و یائی مشتمل است بر این اجزا

در آسیا

در آسیا هندوها ایرانیان افاغنه
 در اروپا یونانیان سلتها ژرمنها آلتا
 و انگلیس ساکس و سکا و پند و سیلا و روس ملشتا
 و عرب بلغاری و چک و لاس فرانسه و اسپانیا و پر
 تغال و ایتالیا و روم

نژاد اصفر و آستخون و جبتین آنها (گویند)
 برآمده است پیشانیست چشمها کام (یعنی بیست صد)
 دراز و بینی کمی برجسته و گوش خفیه بزرگ و در
 اندک و موی سخت سیاه و پیوسته رد یا برنجی

در جزایر این نژاد هندج است

در آسیا نانا و سیبری و مغول فلان کریم کرد و عرب
 خان و امپریمورا و اندک در خشدند دیگر برکان
 چینه اهل کریم ژاپن و اهل هند چین (انای
 و سیبا و کامبوژ)

در اروپا عثمانی و هنگر و مجار و ابلاندا
 نژاد اسود این طبقه سر و دوازده دارند و از طریق
 تنک و یارپک و دندان جلو آمده و بینی پهن
 دلب

ولب غلبه و مو کونا و پستی پوشت سپا و بر آن
 و در مسلک این نژاد است سپاهان سودان و کینه و بجهرها
 بزله افریقا و مکنکو و کشمان و طوایف خلی خشرافها
 طوایف مختلفه فریقای جنوبی مثل هتانت و بانو و
 هواس و اینها جزو آن سپاهان و در احتمال است که آنها
 از نژاد افیاقی باشند

هتانت با چهره زرد نیز حالت دندان شان دیت
 نژاد سپاهان است با نوهها که کافر نیز گویند و در
 آنها است طوایف زلوه که چک هستند شیان و هواس
 مدغسقار نا انداز دندان دارند

سپا نژاد از ترکیب سفید زرد و سپا شایع کونا کو
 بوجود آمده که تا نوبی و فرعی گویند

نژاد شمالی است و نژاد نیوی و نژاد امریکائی و نژاد افیاق
 نژاد شمالی با علامت کونا و فی الجمله شباهت نژاد
 اصف و مشتمل است بر کپشها شمالی اروپا و اسپانیا
 و سیمیدها از شمالی اسپانیا و اسکیموها شمالی امریکا
 نژاد اتیوپی نزدیک است به سفید بشر مایل است به زرد

و گاه کفره و موهای آن

از این نژاد است مصریها و حبشه و بربرها
 (جناب خراب و نژاد گهای صحرا و طوایف پهل با فلانا
 از سنکال

نژاد امریکائی مشتمل است بر پوشت فرخه و در
 محله که پینه دارند پین و مقوس و لذ و امه مکرید
 که زبونی و ناکند و گواردانیها پاراکه که پین
 کونا و سر حریج و کپش و اینها در کرد بلاندها
 نژاد افیاقی نوعی بالنسب بالا تر اند مثل مالرد افیاق
 نوعی که نادر وجه دندان دارند و مایه خلیا پسند مثل
 پایوها کینه جدید و اهالی استرالیه که وجود
 همگی فرومایه و بی قدر است

در حیوانات افاق مختلفه

وضع بر اکند کی حیوانات - با وجود دندان مرکب
 و حیوانات خلوشده و فواید از جنای بیخانی نقل کنند
 کلبه با پی پسند در دافا که اینها مناسب نیستند برای شو
 و نماشان

در زبان فرنگی فن ملک عبارت از مجموعه حیواناتی است
که خاصه ملک باشند

صفحه زمین از حیث حیوانات بر چهار افق بزرگ
قسمت شود افق شمالی افق برقی افق استوائی و
افق امریکائی

و بر این چهار افق ارضه باید افق بحر را هم در نظر بگیرد
که در برابرش قرار دارند و بلکه این ششم فقره را هم باید
دانست که در جو هوام هزاران هزار جان دارد و بی
معلق زندگانی میکنند

اقلیم شمالی چون در افق قطب و سینه منحصراً در چند
قسمت گاه است (اشنید) لهذا حیوانات هم اینجا بسیار کم است
و از آنجمله است رات حیوانی است بارکش در لایق و
سمور و خرس سفید که پوست شاه پوشانده است
برای مطایفه استعمال کنند و دیگر حیوانی که بفرنگی قات
گویند و خرس و ماهی بالین و پنکوتون
افق برقییم که عبارت از اروپا و آسیا و مغرب و شرق
از همه جا بیشتر حیوان دارد در اروپا حیوانات اهلی
که بیشتر

که بیشتر باشد اسب و الاغ و گاو و کوسند
و خنزیر و مایکان و اردک و کبوتر و زنبور
عسل است و بعضی حیوانات وحشی هم پیدا میشود
مثل خرس و گرگ و زوباه و اهو و سنجاب
و گاو کوه اما بسیار کم

اسیاطالری چون و سغش از قطب شمال است تا استوا
و مثل هر همه اقالیم است اختلاف حیواناتش بیشتر از اروپا است
در سینهها اسبها کمتر است و کبوتر است و او ناگر که
خروخیز باشد همیون که برنخ مینا اسب است الاغ
و بال که منی است اندک

در چین و ژاپن بیشتر که ما برایشیم است و اقلام مختلفه
مایکان و مرغ که در اروپا پیدا نمیشود
در هند و سنا و مالز (افانوسی) قبل است که اهلی
شده اند و پلنگ و کامیش که برای شرمزداعت
عادت داده اند و زبورا و کوه دای برای حمل و نقل
اسبها بکار میبرند و گرگ یک شاخه و بز ماده شده
دار و همیون (ارنگوتان) و هرنک گاو بال از رو
کند

کنک و مارها ^۴ ستم نلذا

افریقا شتر جازه (بک کوه) است برای سوار و شتر
مرغ و بند خسته و همپو پونا (اسبلی) و شیر
و کرک در شاه و زرافه و غزالها

علاقه بر اینها افتاد مپمون (گریه) ستم نلذا و مانک
که مپموند در لاس (وحش) است و حشرات بسیار و افسام مؤ
(زمین کوبند) و افسام مارها (پنبون) و زبر قشمت
از خرد و لدار و سپوت (موش مشکدار)

افق اسب زالی اینجا از این حیوانات خلیه عجیب است مثل
مار سوپو (کانگور) که بچه هایش را در کبسه بر شکم
جای میدهد و از پنجه رینگ و اسبند
چوان پشادار عجیب است که در پوزه اش شاخ هست
شبه عنقا مرغی و ارج سبب و مرغ بریط
(شلبانی) و لایخا افغی مار جرس دار یافت نمیشود

و حشرات مویک است اما سوسمار که یک تنم از اینها
کوئند و بزرگ جبهه اند فراوان است

افق امریکا - هر یک از امریکا را حیوانی است مخصوص
خوبش

خوبش در امریکا شایه کاو کوهی است و الان
ولنگر و فوش اصلع و فوش طلائی
و کلن

در امریکا خبونا پلر است (فشی از قبل) و ذاکوار
(فشی از پلنک) و کوکوار (فشی از شیر) و مپو شام در
که بد رخت پیچند معلوم میشوند او پشیت و یکار
(خوک وحشی) و مورچه خوار و لامار و بگوئی
و اپنا کا که هر سه اهل شده اند و شبیه اند بشر و بزاد
و خر مره

علاقه بر اینها ناند و است (فشی از شتر مرغ) و کندر
اند که طیار است بزرگ و مرغ مکر افندر کوچک است
که تواند در جوگی پنهان شود و افسام مختلفه طار از رنگها
بوا (و کاهمان که شبیه است به پلنک و حشرات
زیاده مثل پشه)

افق مجری در اینهم مسکون است از حیوان بیشتر
در لجه های خلیه عبور

و عمده حیوانات که اینجا زندگی کنند از جمله پشاندان
نالبین

بِالْبَيْنِ (واله) و عرس و فک و لغین و از جمله ماهها
 مرو و هادان و ساردین و رکن (سک ماه)
 و از جمله پوست درهاها را است (بزرگ استغوذ) و
 کراپ (سرطان) و از جمله حیوانات و استخوان بند و
 مفصل که ملوسل کونید هول است که بزرگ حدیده
 کونید و ویتیر صدف (که یکی از نوع آنها همان است
 که در جلیج فارس مریارید میدهند) از جمله برزخ محبوبان
 و نبات مرغان است اسفنج

در نباتات مخصوصا هر اقلیم
 اختصاصا نباتات را اقلیمی نباتات را چون مثل حیوانات
 استعداد جایگاه شدن منب توفی و نمواتها در یک هوا
 یا یک اقلیم مشخص حیل محدود و مخصوص از حیوانات است
 اما نباتات افند که با سببها خاص غرضی مثل آبادی
 و امثال آنها که نمیزانند کنند بای دیگر سببها نبروید
 اقلیم که اختصاص با آنها داشته و سابق بمنز و بین
 و مجموعه نباتات که مختص افند باشد و نافی دیگر بفرنگ
 فلان افند کونید

نباتات

بنات نامتو مختلف منب و اوجها طیف بزرگ
 صفت بوده اند افند متقابل و افند بر قدیم و افند است
 و افند امریکه و مناسبت سببها اقلیم مرید و اوجها
 منضم که از حیث بنات و دقایق و این نکته را هم باید
 دانست که در هوا هم نباتات هستند و در بعضی مختص
 خویش

افند قطب شمال اوجها نظیر بکثرت مرغان کاهان
 بسیار که مریو بد منحصرا به اشتباه و علف که بفرنگ
 لپشان کونید

افند بر قدیم این اقلیم که مشتمل است بر سببها و ارویا
 و مالزی و افریقا از حیث غلظتها کونا کونش است
 ارویا از حیث جنگلها و افند غلظت و جویب و
 اشجار صمغ مبهوه دار و رز سببها و بقول
 خیل باثرو شاست

و ان نواحی اروپا و افریقا و اسپانیا که در کنار بحر الزم
 افتاده اند بعضی اشجار کونا قد مخصوص دارد مثل بنو
 و بادام و مرکبات و انجیر و خربزه

اسپا

لبتاب جغرافیا در آسیا

رموز
 علامت کیلومتر و ربع نفوس کلیه
 تمام صفحه زمین ۵۰۹۹۵۰۰۰۰ م خاک ۲۷۰ کرور
 و آب ۷۵۰ کرور م
 نفوس ۱۵۰۷۴۶۱۰۰۰ نفر
 اروپا ۵۷۱۷۹۲۰۰۰
 آسیا ۸۳۳۸۱۷۰۰۰
 افریقا ۱۶۱۶۳۰۰۰۰
 استرالیا و اقیانوس ۵۸۱۷۰۰۰
 آمریکا ۱۲۷۲۶۱۵۰۰
 نفوس کلی ۱۰۴۰۰
 نزاری ۱۰۰۴ کرور
 ملان ۴۱۸ کرور
 یهود ۱۴ کرور
 هندو ۴۱۶ کرور
 مذنبو ۸۴۱ کرور
 بشت پست ۳۱۷ کرور
 راه امن (۱۳۵۱) ۶۱۷۴۱۵ م
 تلکراف خط ۱۷۹۹۶۴۰ م مقبول ۵۱۳۱۲۹۰ م
 کشته بخارت ۱۴۵۳۲۰۰۰ م کشته بخارت ۱۷۳۰۰۰۰
 من کران بخارت ۱۴۹۰۰۰۰ م کشته بخارت ۱۹۵۰۰۰۰ تن
 (۳۳۳ من منبر)
 بیخان دولتی ۲۶ جمهوری ۷ دولت ۱۸ سلطنت ۱ دولت فقی
 ریاست و چندین ایالت نظام در آسیا و افریقا
 آسیا
 وسعت برقی ۱۳۹۲۱۰۰۰ م کرور ۲۷۵۰۰۰۰ م مجموع ۴۴۰۹۲۸۰۰ م

سازگار
 در این کتاب
 تمام شد
 تاریخ ۱۳۱۹
 عبدالقادر

جمعیت قریب ۱۳۳۰۰۰۰۰ نفوس

ایران

وسعت ۱۶۴۵۰۰۰ م
 جمعیت ۲۱۴ کرور
 هوا گرم و خشک
 ذرات خوب بروج صوبه ناک نون جوزن بزرگ
 تربیت کله و دمه
 بخارت اصفهان ۵۳ کرور بخارت اصفهان ۳۱ کرور
 بخارت بروج بلی کشته بخارت ۱۹۲۱ خرداد دکنه دیگر بلی کشته ۲۰۰۰
 خرداد (۱۳۱۵)
 بندرها و رود ۲۵۱۴ کشته بلی کشته ۹۹ هزار خرداد
 راه امن ۵۴ م (۱۳۱۲)
 تلکراف خط ۶۶۵۰۰۰ م مقبول ۱۰۳۲۰ م
 لشکر منظم ۶۰۰۰۰ نفر بروج ۱۲۰۰۰۰ نفر
 نفیس و بلی بزرگ ۳۲ عدد کوچک ۱۰
 شهرها عده طهران ۱۰۰۰۰۰ نفر بروج ۱۸۰۰۰۰ نفر
 اصفهان ۱۲۰۰۰۰ نفر مشهد ۸۰۰۰۰ نفر

جنوا

وسعت ۶۰۰۰۰۰ م جمعیت ۷۰۰۰۰۰ نفر
 شهر عده جنوا ۱۵۰۰۰ هزار

بخارا

وسعت ۲۰۰۰۰۰ م جمعیت ۲۵۰۰۰۰۰ نفر
 شهر عده بخارا ۷۵۰۰۰۰

افغانستان

وسعت ۵۵۰۰۰۰ م جمعیت ۵۰۰۰۰۰۰ نفر
 شهر عده کابل هندوهار

پامیر و خانان مختلفه

وسعت ۱۲۰۰۰۰ م جمعیت ۶۳۰۰۰۰ نفر

یونان

وسعت ۳۵۰۰۰ جمیع ۲۰۰۰۰۰ نفر

هند چین

۱- سیام

وسعت ۲۸۸۷۵ جمیع ۱۰ کور و نفوس

لشکر ۵۰۰۰ نفر
تجارت ادخال ۳۹ کور و یونان اخراج ۵۰ کور

۲- آنگالان مستقله شبه جزیره مالاکا

وسعت ۶۸۱۵۰ جمیع ۳۰۰۰۰۰ نفر

ملک چین

وسعت و جمیع خود چین ۵۳۹۰۱۰۰ کور و ۳۴۶۲۵۰۰۰ نفر

منچوری ۷۵۰۰۰۰۰ کور و ۱۵۴۳۰۰۰ نفر مغولستان ۱۵۴۳۰۰۰

جمع ۲۰۰۰۰۰۰ نفر ثبت ۱۹۱۳۰۰۰ کور و ۱۷۵۰۰۰۰۰ نفر

جمع ۱۷۹۵۰۰۰۰ کور و ۳۵۷۵۰۰۰۰۰ نفر

هوا جزیره شمالی و جنوبی جزیره و تایلند جزیره کرم و در جنوب بحر

فلاند برنج جوزون جای

صناعت حر و دهنه نای کاغذ کاک برنج چینه و غیره

تجارت ادخال ۲۷۱ کور و یونان اخراج ۲۳۳ کور

تجارت بخر ۳۱ کشتی و بخر ۱۵ شرک

بنادر و حمل و فرج ۳۰۳ کور و ۲۸۰۰۰۰ کور و کشتی

راه آهن ۱۳۰

تقسیم دولتی چین ۱۹ ولایت ۲ اداره منچوری ۳ ثبت

۲ مغولستان ۷
لشکر دری ۱۰۰۰۰۰ نفر

بحره ۱۰۰ کشته جنگ مسلح از ۴۳۴۴ نوب و ۷۰۰۰ نفر عسکر
شهر عمده پکن ناسه کور و نفوس کاشون ۲۰۰۰۰۰ نفر

کره

وسعت ۲۱۸۶۵۰

جمیع ۷۵۰۰۰۰۰ نفر از هزاره ۴۶۲ نفر

لشکر ۳۷۸۲ نفر

بنادر و ورود ۱۶۹۶ کشته خروج ۱۶۶۱ کشته

شهر عمده سیول ۱۹۲۹۴۰ نفر

ژاپن

وسعت ۳۷۰۰۰

جمیع ۹۰ کور و نفوس (با نظام فئودال)

صناعت زغال سنگ معدن مس صید ماهی آلات چوب

تجارت ادخال ۱۳۵ کور و اخراج ۱۴۶ کور

تجارت بخر ۳۳۶ کشتی و بخر ۲۲۸ عدد

بنادر و ورود ۲۵۱۷ کشته خروج ۲۲۷۲ عدد

هوا معدن و مطوب

فلاند برنج جوزون نیشکر نون جای

راه آهن ۳۶۰۹ (۱۳۱۳)

تکوان خط ۱۵۰۶۶ (مغول ۳۰۸۰۰)

تقسیم سیام ۵۰ ولایت (کانت)

لشکر ۲۱۲۵۱۴ نفر

بحره ۷۵ کشته مسلح از ۴۵۱ نوب

شهر عمه توکیو ۱۲۴۲۲۲۲ نفر

جمع الجزایر آسیا

وسعت ۳۸۰۱۰۳۷

جمیع ۳۳۲۰۲۶ نفر

هوا محزون

مفتاح الجغرافیا

بعضی احوال و احوال

ابامو امون و اموپه هر چو دانسته رود سیدان نیز گویند
 امو شهری است در کنار چین *l'ozus*
 آنچونست وادك و آب گند و آب خنر و اینچون بعضی جزیرات
 از اوند و اردون در جل است

از بل شهر معروف است از جزیر

از اینجاست شهری است از جزیر

از این شهر است شهر است از جزیر *Exeracum*از کلی شهری است بونان *Heraclea*از ناورد اهل البان *Albanie*اسقلان و کایتا *Illyrie*اسکدار شهری است از اسپانی *Scutaria*اسکندرون شهر *Alexandrette*اسوان شهر است مصر *Syene*اسویج ملک *Sueck*اسویج ملک *Suisse*اطنه شهری است از اسپانی *Adanum*اعز طاع *Ararat*افلاقی *Arachie*افدنی بحر اربعین بحر است *Mediterranee*اق شهر *Carmanie*اکره شهری است از هنک *Agria*اکره شهری است از نوم *Egra*اکریب و کربل جزیره است *Chete*اکره *Chete*الاشهر از اسپانی *Chete*

الک شهر است از رکنان چین معروف بزبان خوش منظر

هند شرقی در ارض سفلی (هندی)

دست ۲۰۴۵۶۹۷

جمعیت ۳۴۹۲۷۰۰ نفر

فلاحت نشکر بنوه توون چای گونا ناکا طفل صنع

صناعت معدن فلزی

بخاروت اخیال ۱۴۶ کوور اخراج ۱۶۸ کوور

بخاروت بجه ۱۹۳۴ کشته

بنادر دخول ۳۲۸۴ و پور و شرع ۱۲۷۲ عده

راه آهن ۲۰۱۲

نلکرات خط ۱۳۷۵ م مقنود ۱۲۲۵۰

فوت بحری ۳۶ کشته ۱۴۰ نوب ۲۰۰۰ عسکر

لشکر ۴۰۰۰۰ نفر

شهر عده پتاو ۱۱۷۶۳ نفر

جزایر عمله این ملک

بریتو ۳۳۴۱۲۳ جمعیت ۱۱۳۹۶۱۲ نفر (نام جزیر)

جمعیت ۱۷۴۰۰۰۰ نفر

سومرل دست ۳۲۳۴ جمعیت ۳۵۷۲۰۰۰ نفر

جاوه ۳۴۷۱۲۶ جمعیت ۲۱۳۶۷۵۹۰ نفر

جزایر کوچک سوند دست ۹۱۰۶۸ جمعیت ۲۱۰۰۰۰۰ نفر

ملوک دست ۵۲۹۳۶ جمعیت ۳۷۵۰۰۰ نفر

سلیت و جزایر مجاوره دست ۱۱۳۲ جمعیت ۳ کوور

جزایر فیلیپین

دست ۲۹۶۱۲۳ راه آهن ۱۹۲ فوت بحری ۱۱ کشته

جمعیت ۵۹۸۵۱۲۳ شهر عده مانیل ۱۱۲۰۰۰ نفر

فلاحت نشکر کتب توون بنوه چوب صنع نبل

صناعت بنه کتب سبکار اسام پوست

بخاروت داخل ۵۷ کوور اخراج ۶۶ کوور

بنادر ورود ۴۳۸ کشته خروج ۴۳۵ کشته

آمد و فرامید شهرستان جزیره *Amida*
 انقره و انکوری شهرستان صغیر *Angora*
 انکروس *Hongrie*
 اورفا شهریستان عثمانی *Orfa*
 اورگند شهریستان ایشاکر *Orkand*
 اوسنیا اطیش *Osniya*
 ایلد شهربت بر ساحل بحر اجمیر
 الان ولایتی است از ترکستان و محل طایفه سبک که ظاهر است
 از طرف جبال النخاع خارج شده پراکنده شدند در سبک قاجار و کلا
 ایغور قطع نموده از ملک ناکار و از بلاد معینیه اش خراج و چکار دارند
 بود که شعر از یاد ضبط آورده اند
 ابلان و لایه استان ترکستان
 ایلد راب شهربت از بدخشان
 اندجان و افغان شهرستان
 انلی و لایه استان هندوستان
 اوش قصبه استان خراسان فابین سمرقند چین
 اوله ناحیه است فابین خراسان و سیستان
 اوفان قصبه استان هندوستان
 اهر بلده از اذربایجان
 ایلک و لایه است از فارس
 ابلانق شهریستان خراسان
 اشینا کوهی است فابین هرات و غزنه
 اسروشنه شهریستان از قاجار و الهیه
 اسماعیلور و اسماعیلیان حمله هفت شهرستان است و اسماعیلیان
 اسمعزک شهریستان نزدیک سعد سمرقند
 اسکاوند ناحیه اوند کوهی است نزدیک سبکستان
 اسوار شهربت از صغیر مصر
 اشترک یا شترک موجه دریا

اشفند بلوکی از بنابور
 اشکاتند کوهی است نزدیک سیستان
 افزنجیه شهربت دکن در دریای مصر
 افشنه دهیستان از بنابور مولد بوعلی
 انجو جزیره عمیق میان دریا که درختان او ظاهر باشد راب داشته
 توان انخایش بود
 انخور و قهیل شربت و کنار هر
 اب راهه و اهنگد راب
 ابزیه زهاب
 استه زمینی که برای زراعت مهیا کرده باشند
 انخور شربت و کنار رودخانه
 انشید و اهنگد راب از بنابور
 انکاه نالاب و اسطخر
 انکون رودی از قاجار زم که بخیر میر بریند
 اب داوه قصبه است از سواد
 ابن قصبه نزدیک مومانی معدنی
 انیل رودی است از بلاد روس و بلغار که وارد خراسان میشود *de Volga*
 اچاک بمعنی خاک است
 اشگون دریای خزر
 اسمان دره بمعنی کهکشان
 اغر رودخانه خشک که بعد از گذشتن سیلاب در هر جای آن اندک
 ابی استاده باشد
 انکون ظاهر میان کاله باشد
 اسورد شهربت از طبرستان
 انجشی قصبه از مالد و الهیه
 اران ناحیه است که کنجه جزو است
 ارتیشدار رودی است از خراسان

ارد شیرخو - الکتابت از فارس شامل شیراز و میمنه است
و سیستان و کازرون و کام فیروزه

آردن رودخانه و محلی است در دمشق

احقاف بیابان وسیع ریگستان در شمال خاک عمان و مغرب یمامه

دنهامه

اوس شهر است از شیروان و ایران *aras, araxes*

آرفخ شهر است از ریگستان

ازمیران شهر است در حدود فارس

Smyrne

ارضا ده است از ولایت شام

ازناو ناحیه از همدان

اسفرناک شهر است نزدیک سمرقند

اسیجاب و اسفجیاب شهر است از ماوراء النهر معروف به شیران

اسدزود همان است که از سنجیل گذشته وارد کیلان میشود

بابا طاعنی شهر است مابین طونز و دنیستر

بانجه سری دارالملک سابق جزیره قرم (کریمه)

بالقان کوه مابین بلغاری و روملی *Balkan*

بایزید شهر است از ازمینه عثمانی بر سر حد ایران

باتاشتر و خاقر بمبئی مشرق و مغرب است

بج دین پاتخت مننه *Vienna*

بحر الزمهره بحر دریای سیاه

بحر قرم = بحر اسود

بحر اخضر خلیج فارس

بحر فلزم بحر صحر و قلم شهر ریاست در روم هم *lae*

بذخشان شهر است از ریگستان معروف به معدن لعل و یاقوت

برهوت جاهلی است در حضرموت (عربستان)

نیشته = نیه

بطاق

بطاق باتلاق

بطاء دوه مکه

بعلبک *Heliospolis = Balbec*

بجین اسم قدیم پاتخت چین است *Pekin*

باخرن قصبه است در خراسان

بالوس و بالیوس ولایت قندهار

ناغی لقب شهر است

بامیان ولایت کوهستان مابین بلخ و غزنین

بامین قصبه از هرات بر ناحیه بادغیس

بجور ولایت مابین کابل و هندوستان

برا کوه کوه فغان

بحرین مابین خلیج فارس و بصره و یمامه و ملک عمان و کحاجز و ادات

مورتاس ولایت از ریگستان

بزرگ قلعه است کنار آب اسو

نریشخان موضعی میان ایران و توران

برندک کوه کوچک و پشته خرد

بستاوند زمین پشته پشته که کتل و کوپره باشد

بشار رود زمین پشته پشته

بیشک کتل دارالملک آفراسیاب و قلعه در شهر بابل

بیکند شهر است آباد کرده جشید

بیهق شهری بود در خراسان

بیلقان شهر است از ولایت اوان در حدود شیروان

برندک پشته و کوه کوچک میان بحر

بروان و برفق شهر است نزدیک غزنین

بشخاب مملکت است از هندوستان صاحب پنج نهر

بشکنک قلعه روی کوه

بوشنک یا فوشنج قریه است مابین قندهار و مولتان

پیاب و پایاب بمعنی نفس

تاجیک

چنبر محیط دانه
 حلب *Helena*
 ایلات و طوایف ترکستان و سر قلع مابین خزر
 خرنجی وادل تا کازارچیون

خره قنمشات و فارس را برنج قنمت نموده بودند خره اردشیر
 با اردشیر خره و خره استخر و خره داراب و خره شاپور و خره قباد
 ختل و لایق از بدخشان

خسر بنج
 خزان محلی است در راه اذربایجان
 حسنده و خرنده هوم

خزروان دریای خزر
 خستر خشرات الارض

خو جوب بندی بنا و نقاش
 دیر و دزد و دمه کواکب ستاره

دفع کرده و بند میان کوه
 دفع زمین که هرگز نجا نرسته باشد

حارطاغ نقطه ارفع بلخان میرسد به ۳۴۰۰ متر *Balkhan*
 چرخ اسم (هالی رفق) *Circus* است و آن قطعه است از قفقاز
 واقع مابین بحار سو (در مغرب) و کوه قفقاز (در شمال) و داغنا
 (در مشرق) و کرجهستان (در جنوب) و دو شهر از روسته به همین
 اسم است

جزایر و الجزایر الزری و الجزی *Algerie*
 جزایر سیبغنه جمعه *Corsou* و جزیره یافون
 حضرموت و سبا و مارب مقرب ملک بلقیس بن یمن

جزیره العرب *Arabie*
 حماه شهر است از شام *Hama*

نهر حماه العاصی *Oronte*

خانیه دارالملک و بخارخانه از جزیره *Candue*
 ختلان که بدخشان و اندراب دو شهر معروف آنجا بوده نقد

تاجیک غیر ترک و عرب
 توران ما که التهر یعنی آن طرف آب امو
 تهمال غار
 تیما دشت و بیابان
 تپلا سارغون قلعه بوده از ترکستان روس

نجدان *Abololawie*

بکاش دهی نزدیک استانبول

بوجاق ابالق نزدیک دینتر *Bessarabia*

بورسه بورسای شهری در آسیای صغیر *Brousse*

بوسنه *Bosnie*

بادیه العرب بیابان شامیه موقع وقوع صفین و جلود کر بلا است و
 خانه عتبات جزاوست

بوغان تنگه ابی *Detropit*

بونه شهریت از آفریقا *Mesopotamie* بین النهرین

بیابان قفر سید سید سید *Desert*

تاتارستان یا تاتاریا تاتار حدود شامیه است در جغرافی قدیم

عبادت بودا و آسیای مرکزی و مشرق ترکستان چین و ترکستان روس

که عین تاتاریا است معلومه مغولستان و منچوری و جوتاری و داوری

تالاب *Etang*

تبع لقب سلاطین یمن است *Les nobles*

تبوک شهر است میان مدینه و شام *Tabouk*

تبرعه خندق مصنوعی *Cancel*

تنکه خالی *isthme*

تیل توده *colline*

تیمامه ایالتی از عربستان مابین حجاز و یمن در ساحل بحر احمر

ترشیز بلده ایست از خراسان

جرون بند دره

چاج تاشکند شاش

از شمال شرقی افغانستان حالیه

خاوران دلاخ از خراسان مولدا نوری

خوارزم ناحیه است از ترکستان غربی در جنوب دریاچه ارال و در
ساحل چپون مابین خانات بخارا و خرد از جمله جزایر جنوبی است و خاک آن
را زبله شکر و هزار سف و کات و دزدغان

ختن قطعه است از ماوراءالنهر و شهر کاشغر جزو است
ختا قطعه است از ترکستان چین و مغولستان و دارالملکش را خانبانغ
گفتندی و گاه چنگ و وان محققان از یکن پا تخت چین است

دکن بند جلوی این جنوب و علف و خاک سازند
دشت بیاض در خراسان و دشت قیچاق در شمال خرد و دشت
در مابین شیراز و شهر واقع است

دریدمه و دزدیه کوکب تبار

در و ن شهریت مابین مرو و نسا

دریا بار بحر بزرگ

دکن ندر کوه و ملک است از هندوستان یعنی جنوب *Décan*دماسط شهریت مابین مصر و عدن *Damiette*

دیاز قزاق اگر ن است یعنی قطعه از روسیه اروپا که برودنیتر
مشوب میشود

راغ و طاعن کوه

دولم دایره

دهیا غار و دره و شکاف کوه

وامستین قصبه بخارا است راغ مقرر و دامن کوه

راود و رواد زمین است و بلند و بشته و پر آب علف

راوند قریه است از توابع قزوین را و مج قصبه از م

رشد صحرائی میان ایران و قزاقان

زرد آب کوهی است در حوالی هنداد

زراه دریا

زابل سیستان سکنان سحستان

نام

زام دره هندوستان شکارگاه سلطان محمود

زنگانه رود رودخانه بهلوی زنجار

زوارة قصبه از توابع کاشان

زوزن نام ولایت

زوغ رودخانه

زبر و اثریر تالاب رود سند *sind, indus*

سالیان موضوع است در کماناس

سید رود انت که از اندلیجان بدیلان و کیلان میرود

سزقج دشتی است نزدیک کرمان

سججون

سغد سمرقند از جنات اربعه *jaxartes*سکاد سر کوه جزیره ساقز *Chios*

سکاوند یا شکاوند کوهی است از سیستان (سجاوند)

سقوط *sacoto* جزیره است از بحر هند بر سر حد شرق و غرب

صبر معروف دارد بهر از تمام عالم

سوسن الاقصی شهریت از ترکش *Soss*

سمیر موضع آب ملح مابین عراق و فارس

سنار ننگ آب دریا که تمش غایان باشد و کشتی بان به نشیند

سنگار نواحی موصول در دیار بکر

سولان کوهی است در ازربایجان

سراف شهریت خراب در کنار دریای فارس

شاوخ و شاویاخ دیشاور

شکلف دشت کوه شام از بلاد شرقی است و مملو و فیلیات و طبریه و صیدا

شکلف رودخانه است در افغانستان

شورم کوه شبانکاره قطعه است که مابین فارس و کرمان است

ملک شمیر در جنوب شرقی بحر عمان و طرف احقاف و نهام و صفا

شهر سبز نزدیک سمرقند

شیم رودخانه دیلمان بجا ب کیلان

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

Sogdiana

شماخی با شماخی حاکم تین شیروان
 شهر روز و شهر زول قلعه از ولایت اکرا در نزد بابل
 صعد مصر علیا ^{Sagayon}
 صغد سمند ^{Sagayon} خیمکان ولایت است از فارس شالی
 صقالیه جمع صقلاب طوایف سیلاویست و روس سار طوایف
 صنعا باغتین ^{Samaa}
 صیدا ^{Seyde} صیدن شهر بندر شام و قدیم
 صیهون کوه ^{Sian} در بیت المقدس
 ضبا بندر است از حجاز
 ضروط شهر است از مصر
 ضله بندر است از حجاز
 طایران اسم یک جزیره طوس را زد و قطعه
 طاعنستان ابالت واقع در مغرب ^{Tarcarie} جنوب کرجستان
 دمشق شیروان
 طالوت ^{saul}
 طبر ^{Tiberiade} ولایت از شام
 طخارستان ولایت واقع در روی سجون
 طرابلس طرابلس شهر است از شام
 طرابلس بربر طرابلس غرب ^{Tripolis}
 طرجله در اسپانیا ^{Truxillo}
 طرسوس ^{Tarse} شهر است از ^{Cilicie}
 طرسوس ^{Tartose} شهری در شام
 طریقه ^{Tarif} شهر بندر از اندلس
 قلعه کوه بلندی در خواندم
 طلع کوه اطلس ^{atlas}
 طلیطله شهر است در اسپانیا
 طنجاج ولایت است از ترکستان
 طناب جزیره است در خلیج فارس

طنجه شهر است در مارک ^{Tanger} طران شهر است از چین
 طوزلا رودی است در بلوچی ^{Dniester}
 نهر طونه ^{Danube}
 ظفار شهر است از یمن ظفیر نیز
 عجب بدست کوچک در خلیج فارس
 عدن ^{Eden}
 عراج بلوکی است از سحاق عجلون در فلسطین شام
 عراق = بابل باکلدان
 عراق عجم بلاد الحیدل
 عزربینی ^{Esdras}
 عزربینی سحاق است از شام
 عسقلان ^{Ascalon}
 عفرین رودیست در شام
 علوجیه شهر است در یمن
 جلعاد عارض عاریه کوهی است در عربستان
 عمواس شهر است از شام ^{Emas}
 عنبره شهر است از عربستان
 عمان مابین خلیج فارس و مسقط و بحرین و یمن و احقاف
 عواصم ولایتی است از شام = الثغور
 عوجان کوهی است در عربستان
 عتد کوه ارا
 عتق و عقیقه ساحل دریا
 عنتاب شهر است در آسیای صغیر
 غاتفر شهر است از ترکستان دختران جمیل دارد
 غانه شهر است در سرحد یمن
 غرجه بلوکی است در خراسان
 غره شهر است از شام
 غضبان نهر راویه شهر است در شام

غلطه قریه بر ایستادن و محل سکون اروپائیان *ghabatha*
 غلوه شهریت از توبه
 خانه شهریت در حد و دین
 خوانندی شهریت در حد
 غانض شهریت از ترکستان
 غور شهر اودن فلسطین
 عیدان موضعی است نزدیک دشت قیاق
 غوطه دشت اطراف شهر شام
 غیل جنگل انبوه
 غنیه جنگل و بیشه انبوه
 قازاب شهری از قاوراء القهر
 قاریاب محلی است در خراسان
 قاران کوهی است در حدود مکه
 قاس ولایت و شهرهای آن از فرقیه
 قاصو شهریت نزدیک قزحار
 فراکن جوی میگویند و عقیب که ناز آب در آن جاری شده باشد
 و مسکن افغان و قمران و قمرکند
 فراور موضعی است در خراسان
 فرمید می است از طوس و کاشمر از قری تر شیر و درخت سر
 گویند در دشت در این دو جا نشینند
 فرمس نام شهر دامغان
 فوران شهر کوچ هند
 فوشنج یا پوشنگ قریه ایست از هرات
 فاو فاصله مابین دو کوه
 جبل القنوج همان جبل الطارق است
 فحشان شهر مجری از *Valachie* (Fockchani)
 فرادیس مکانی است نزدیک دمشق
 فراض مصب رود

قزحار شهریت از ترکستان چنانکه مردمش بحین معروف است
 قزحیه قلعه کوه
 قزغامیس شهر قدیم از اطولی *Pergame*
 قزغانه و سلنگان ملک و شهری از قاوراء القهر و ترکستان روس
 و شهر اندیجان و قزقرم و خوقند خرافاوست *Pergana*
 قزغن نزع تازه کننده
 قزما شهر مصر بر سر حد ریکدار *Farania*
 قزموند قریه ایست نزدیک طوس که زنده شایع و قیاق نشاند
 قنطاط دارالملک مصر بنیلاز قاهره
 قسوس اسم فارسی شهر *Ephese*
 قلیه فلیه فلیه *Philippopolis*
 قلات آباد شهریت از ایران
 قلمند بلخک و هلند *Flamand*
 فیروز آباد نام چند شهر است در ایران و مغولستان
 فیروز آباد شهریت در شیروان و شهریت در فارس
 قزوم رود کیک در هندوستان
 قنجه جزیره غیر مسکون در خلیج فارس
 قنوم شهر و توابع آن در مصر
 قاذس شهری است از اسپان *Cadix*
 قارص شهریت از مینه بر رود قارص *Carr*
 قالیوقیا ولایتی از آسیای صغیر *Cilicie*
 قنستان ایران دیاری است واقع مابین خراسان (در شمال) و افغان
 (در مشرق) و کرمان و فارس (در جنوب) و عراق عجم (در مغرب)
 و از بلاد انجاست تون و طیس
 قاششان حاکم کشین ببارابی *Kichinore*
 قاهره *de Caire*
 قارطه شهریت از چوکس *Cabaroda*
 قبطی *Copte*

قزلبه دارالملک اندلس که ولایتی است از اسپانی (کرده)
 قیچان Kiptchak
 قیبرس Chypre جزیره
 قدید شهرهای از عربستان در کنار دریا
 قراغان شهریت نزدیک خزن
 قراقوم دارالملک ترکستان
 قروان جزو ملک
 قرحه طاع کوهی است در جنوب شهر قرحه آمد
 قریشیا شهریت از جزیره بر ملتقای خابور و افغان
 قریه Crimée
 قریمین کرمانشاه
 قریناس دماغه کوه
 قریه حصار شهریت از اناطول
 قریه الثمانین واقع روی کوه جودی (ازارا)
 قریه یهود خیر
 قزاق Cosagues
 ولایت قزاق ukraine
 قزل حصار Chateau rouge
 قشطنون محلی از اناطول
 قشم جزیره ابست در خلیج فارس
 بلاد القضم ولایتی در شمال نجد
 قشیر بند روی از خلیج فارس
 قشیر Comtree, frays
 قشیر شهریت از بحرین
 قشیر یانان بواب و علف
 قابیل Cain
 قفط شهریت از مصر علیا
 ققنس حیوان افغانه phenix

قلزم شهریت از بحرین در کنار مصر
 بحر قلزم بحر احمر بحرین بحر حجاز
 قلزم ولایتی است که در تبعیت پادشاه است
 قمار دماغه ایست از شبه جزیره هند Camarin
 جبل القمر کوهی است در Ethiopia و کوهی است در حضرموت
 قمرود شهریت در جنوب قم
 قفصام دریا
 قیطره یل
 قیوج شهر معروف از هند Comoje
 قیوص دارالملک مصر علیا Thèbes
 قیومس حدود دماغه
 قیونیر دم جزو قرامان است Conia
 قیوان شهریت از افریقا
 قرامان La Caramanie
 قارویل قومی باشند از طرف شمال
 قیصور شهریت در شرقی محط که کافور را اینجا آورند
 کاشغر شهریت از ماوراءالنهر
 کات شهریت از خوازم در کنار جیحون
 کاسان یا قاسان قریه ایست از جنجند
 کاشمر شهریت از ترکستان
 کودان قریه ایست از نیشابور
 کنات رودی است در هند Gange
 کمر رودی است که عندالدوله در فارس پل بر آن بیشتر رود
 است در شیروان
 کروئیس جزیره مسکن و امق
 کرسنک مغاک و کوه و جوف
 کسک شهریت از ماوراءالنهر نزدیک شمش و شهریت از نیشابور
 کندرویش زمین پشته پشته
 کوب

کوب کوه کاخه شهرت از عربستان در کنار خلیج فارس
 کوره زمین سیلاب کننده و بر کوه دال کالار شهرت از ایران
 کولاک موجب عظمی وادی الکس رودی است از اسپان
 کهندین قلعه در بدخشان گنبد شهرت
 کیوس جزیره عذرا کر رود کیوس در مغرب خزر
 کوی قلعه از ولایت سیستان
 کستانه ق کوهی است در اناطولی کران ساحل مد
 کسروان کوهی است از شام
 کشمر کشمر ولایتی است از هند Cachemire
 کشنی ق جنگل بنوه
 کرات ولایتی است از هند Guzerate
 کلز دیون ق رود سیحون jakartes
 کنده ملکی است در چین
 کنان شهرت در ترکستان بنای فریدون امر و پیکند گویند
 کنگان بلوکی است از شام
 کوتاهیه شهرت از آسیای صغیر Koutaya
 کوره ق نظر ولایت کرمان ولایتی است از آسیای صغیر
 کوفه Cufa, Coufa
 کیش جزیره است در خلیج فارس
 کینا شهرت در بین القزین کریمه شهرت در بین القزین Cering
 کریمه دارالملک خوارزم کریمه شهرت در بین القزین georgie
 کریمه کوه پست یا پشته بلند کرمان جرجان
 کلام کوه برابر شمران کرکوله قلعه است نزدیک مصل
 لسان کوهی است نزدیک حمص Liban
 لنده سر کوهی است در مازندران
 لیولک برون
 لکسا و لکسه شهرت از عربستان واقع در سرحد بحرین
 لنگر و بند ریت از کابلان

guadalquivir

له و لهستان
 ماوراء النهر یعنی الفست جیوت ملکی است از ترکستان در سرخ چین
 مشعل بریلاد ذیل بنجارا سر قند نف کش اسفنجاب طران
 صفایان تخند او ز کند کاشغر پلج اوس
 مارمین از بلوک اصفهان است صاحب چندین پارچه ده
 مانک ماه آسمان
 مارپ شهرت از حضرموت عربستان
 ماخان از مضافات مرو
 مانوشان یا مانوش کوهی است که منوچهر در آن متولد شده
 ماهان فضیله است از توابع کرمان
 مرغاب رودخانه است بهلوی مرو (مرو رود)
 مرزدقان شهرت در ترکستان
 مرغ ذرف و عقیق
 مقدونیه ولایتی از عثمانی اویا Macedonia
 مرغش ولایتی از آسیای صغیر مابین قرمان و فلات و حلب
 مرغ شاه جهان درع الرود نزدیک بهمدیکر
 مسقط مابین خلیج فارس و بحر عمان
 مضلیان رودخانه است در سرحد غزنین
 مراکش Maroc
 ملک نیمروز همان سیستان است و شهر از در کنار دریای دوان
 ساخته اند و در دنیا چهره بندی عظیم ساخته اند تا شهر را سبب
 در یک محفوظ ماند
 ملکیار یا مالیار ولایتی است در کنار عمان
 ملیوس جزیره از یونان است که کل محبوم از انجاست
 منگلوس و منگله شهرت از هند که فیلهای قوی اینجا بعل آیند
 منگور کوه دشت فیحان
 مورجان کوهی است در فارس
 میمند مضافات غزنین و ولایتی است از فارس
 متیبا

مغنیسیا شهریت از اناطول
 ملوئیه رود افریقا در سرحد ماریک و الجزائر
 مندب اسم کوهی است از *Ethiopia* که تعلق گرفته است
 بر خط بحر ابرقی باب المندب
 مؤلفکات پنج شهر یکون قوم لوط است یکی مذم و دیگری
 میافارقین شهر قدیمی است از جزیره
 میاسر رودی است از شام
 نابلس شهریت از فلسطین شام
 ندرلند همان هلند و پیا
 نصیبین شهریت در جزیره
 نشتر و ترعه
 نیکال قطعه غربی افریقا
 نشین قطب فلک
 نرج ارمیه
 نسا شهریت از خراسان
 نشوی شهر تخران
 نوزان دهی است از خراسان
 وندسار مرکز
 ودارود ماوراء النهر
 ورافقار ماوراء قفقاز
 واحه جمع واحات
 ون شهر مولد حسین فرخی رقی است
 وهران شهریت از افریقا
 هادریش دشتی است از ترکستان که همیشه باد تند غلغله میوزد
 هرنی رودی است در فواحی حیرجان (کرکان) و قریه نیش از مصفا قاضیان
 هامادان ملک شام است
 هر یاسب هر یک از سیارات جمع هر یاسبان
 هامون زمین همواره درشت و وسیع (قاع)

هایله

هاییل
 همان کوهی است در ایران
 هبرون انخلیل شهریت از فلسطین
 هوا قریه است از دامغان و چشمه باداکنیز انجاست
 هیستال مردم قوی هیکلات و ولایت ختلان از ملک بدخشان
 جمع هایله
 جزیره هرمن
 هیرمند رودخانه سینان
 هرسک
 یغما شهریت از ترکستان
 تله لیشم کوهی است در حوالی قزوین
 ولایت یاجوج و ماجوج
 باید از روی بعضی قاریان ملک آن سمت بابا لا ابواب باشد که در بند
 کوبند و آن عبارت است از خاک روس یا دیوان
 یاس حکم نشین ملکی وی
 یافعات جبال مرتفعه
 یتیم دریا
 یتیم بندر شهر مدینه
 یتیم وسط جزیره العرب واقع است بین حجاز و تهامه و احقاف و عمان
 یتیم واقع است مابین شهر و صفا و تهامه و حضرموت

تطبیق لغات جغرافی را تا امروز احدی اقدام نکرده و حقیر نیز این باب
 نمود و بر عهده آیندگان است تکمیل آن و اغراض از سهولت و لغزش حقیر

جدول بلاد ایران با عرض جغرافیائی آنها از خط استوا و خط جغرافیائی

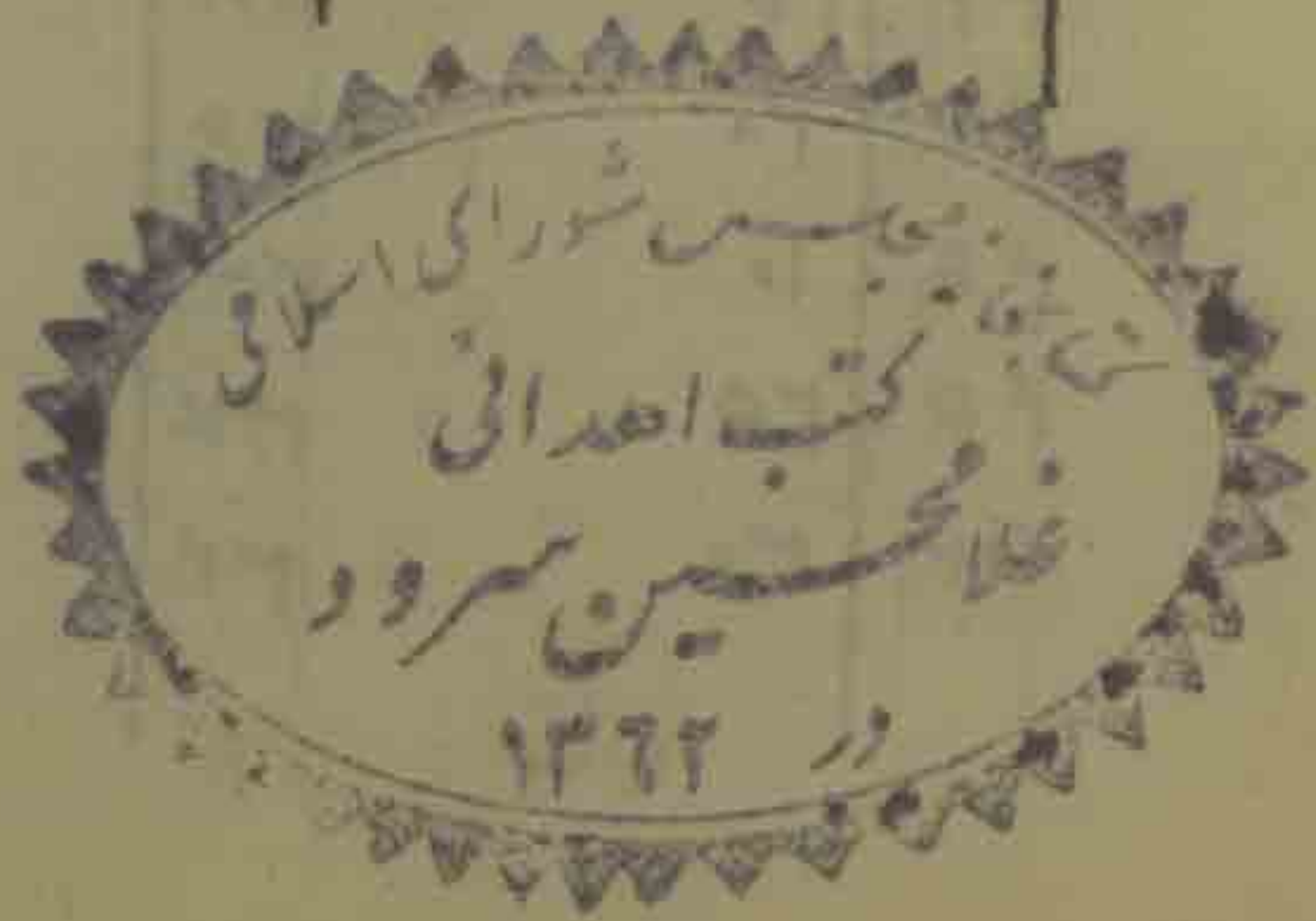
عرض	طول شرقی	عرض	طول شرقی	نام
۳۱	۵۰	۳۱	۲۵	آبادیه
۳۸	۴۶	۳۸	۳۰	استر
۳۶	۵۰	۳۶	۲	امل
۳۴	۴۸	۳۴	۳	اوه
۳۱	۵۲	۳۱	۶	ابرقو
۲۹	۴۸	۲۹	۳۶	ابوشهر
۳۶	۴۶	۳۶	۴۳	آبهر
۳۸	۵۵	۳۸	۸	آپور
۳۸	۴۵	۳۸	۵۸	اردبیل
۳۳	۵۰	۳۳	۲۹	اردستان
۳۷	۴۲	۳۷	۵۰	ارومیه
۳۶	۵۲	۳۶	۱۲	استراباد
۲۹	۵۲	۲۹	۰	اصطهبانات
۳۲	۴۹	۳۲	۳۰	اصفهان
۳۷	۴۷	۳۷	۵	انزل
۳۸	۴۴	۳۸	۴۲	اصر
۳۶	۵۰	۳۶	۲۵	بارفروش
۳۷	۵۴	۳۷	۵۲	بجنور
۲۹	۴۸	۲۹	۴۴	برازجان
۳۳	۴۶	۳۳	۱۵	بروجرد
۳۶	۵۲	۳۶	۴۰	بسطام
۲۹	۵۶	۲۹	۱	بتم
۳۷	۴۳	۳۷	۴۰	بناب
۳۰	۴۸	۳۰	۱۰	چاباهان
۳۱	۵۴	۳۱	۰	بیان
۳۳	۵۷	۳۳	۲۸	پیرچند

عرض جغرافیائی	طول جغرافیائی	عرض جغرافیائی	طول جغرافیائی	نام
۳۴	۴۴	۳۴	۲۵	بیستون
۳۸	۴۴	۳۸	۲	تبریز
۳۵	۵۷	۳۵	۱	تربت حیدر
۳۵	۵۶	۳۵	۱۸	توشن
۳۴	۵۴	۳۴	۹	تون
۲۹	۵۵	۲۹	۲۸	تهرت
۳۴	۵۴	۳۴	۵۲	تاجر
۳۴	۵۲	۳۴	۵	جندق
۲۸	۵۱	۲۸	۴۰	جهرم
۲۸	۵۵	۲۸	۷	جیرفت
۲۶	۵۲	۲۶	۴۰	جایک
۳۱	۴۵	۳۱	۱۱	خوزنه
۳۱	۵۶	۳۱	۴۰	خمیس
۳۳	۴۴	۳۳	۴۶	خرم آباد
۲۹	۴۸	۲۹	۳۰	خشت
۳۷	۴۵	۳۷	۳۷	خلخال
۳۵	۵۷	۳۵	۰	خوان
۳۳	۴۸	۳۳	۸	خونشار
۳۸	۴۲	۳۸	۲۸	خوی
۲۸	۵۲	۲۸	۲۹	داراب
۳۴	۵۲	۳۴	۷	دامغان
۳۷	۵۶	۳۷	۱۳	درجز
۳۲	۴۶	۳۲	۱۰	درزفول
۳۴	۴۸	۳۴	۱۵	دلیجان
۳۶	۴۷	۳۶	۴۵	دلمیان
۳۸	۴۲	۳۸	۹	دلیقان
۳۰	۴۷	۳۰	۲	دیلم
۳۱	۴۷	۳۱	۷	دامهر

بلدان	عرض جغرافی	طول جغرافی	بلدان	عرض جغرافی	طول جغرافی
ایران	۲۹ درجه ۲۰	۵۴ درجه ۳۲	فونین	۳۷ درجه ۱۳	۳۷ درجه ۱۳
رشت	۳۷	۴۷	فهلپان	۳۰	۴۹
قاهدان	۲۸	۵۲	فیروزکوه	۳۵	۵۰
زنجان	۳۶	۴۵	فیروزآباد	۲۸	۵۰
نهاب	۳۴	۴۲	قائن	۳۳	۵۷
ساری	۳۶	۵۰	قنور	۳۸	۴۲
ساوه	۳۴	۴۱	قزوین	۳۶	۴۷
شیراز	۳۶	۵۵	قشم	۳۴	۴۱
سراب	۳۷	۴۵	قشهر	۳۲	۴۹
سجس	۳۶	۵۱	قویان	۳۷	۵۵
سمنان	۳۵	۵۱	کازرون	۲۹	۴۹
سندج	۳۵	۴۵	کاشان	۳۳	۴۸
سوسه	۳۲	۴۵	کرمان	۲۹	۵۴
شاهرود	۳۶	۵۲	کرمانشاه	۳۴	۴۴
شوشتر	۳۲	۴۶	کلات ایران	۳۶	۵۷
شهریارک	۲۹	۵۲	کمین	۳۰	۵۰
غیران	۲۹	۵۰	کنکال	۲۷	۴۹
طاقکرا	۳۴	۴۳	گیلایکان	۳۳	۴۷
طالقان	۳۶	۴۱	لار	۲۷	۵۱
ظاهری	۲۷	۵۰	لاهیجان	۳۷	۴۷
طبرس	۳۲	۵۵	ماکو	۳۹	۴۲
طهران	۳۵	۴۹	ماهان	۲۹	۵۴
عباس آباد	۳۶	۵۴	مرغه	۳۷	۴۳
عباسی	۲۷	۵۴	مرند	۳۸	۴۲
علو	۲۷	۵۰	مشهد	۳۶	۵۷
عقدا	۳۲	۵۲	ملایر	۳۴	۴۶
قرهک	۲۱	۵۲	میانه	۳۷	۴۵
فنا	۲۹	۵۱	قمین	۳۲	۵۳

بلدان	عرض جغرافی	طول جغرافی	بلدان	عرض جغرافی	طول جغرافی
ایران	۲۹ درجه ۲۰	۵۴ درجه ۳۲	فونین	۳۷ درجه ۱۳	۳۷ درجه ۱۳
رشت	۳۷	۴۷	فهلپان	۳۰	۴۹
قاهدان	۲۸	۵۲	فیروزکوه	۳۵	۵۰
زنجان	۳۶	۴۵	فیروزآباد	۲۸	۵۰
نهاب	۳۴	۴۲	قائن	۳۳	۵۷
ساری	۳۶	۵۰	قنور	۳۸	۴۲
ساوه	۳۴	۴۱	قزوین	۳۶	۴۷
شیراز	۳۶	۵۵	قشم	۳۴	۴۱
سراب	۳۷	۴۵	قشهر	۳۲	۴۹
سجس	۳۶	۵۱	قویان	۳۷	۵۵
سمنان	۳۵	۵۱	کازرون	۲۹	۴۹
سندج	۳۵	۴۵	کاشان	۳۳	۴۸
سوسه	۳۲	۴۵	کرمان	۲۹	۵۴
شاهرود	۳۶	۵۲	کرمانشاه	۳۴	۴۴
شوشتر	۳۲	۴۶	کلات ایران	۳۶	۵۷
شهریارک	۲۹	۵۲	کمین	۳۰	۵۰
غیران	۲۹	۵۰	کنکال	۲۷	۴۹
طاقکرا	۳۴	۴۳	گیلایکان	۳۳	۴۷
طالقان	۳۶	۴۱	لار	۲۷	۵۱
ظاهری	۲۷	۵۰	لاهیجان	۳۷	۴۷
طبرس	۳۲	۵۵	ماکو	۳۹	۴۲
طهران	۳۵	۴۹	ماهان	۲۹	۵۴
عباس آباد	۳۶	۵۴	مرغه	۳۷	۴۳
عباسی	۲۷	۵۴	مرند	۳۸	۴۲
علو	۲۷	۵۰	مشهد	۳۶	۵۷
عقدا	۳۲	۵۲	ملایر	۳۴	۴۶
قرهک	۲۱	۵۲	میانه	۳۷	۴۵
فنا	۲۹	۵۱	قمین	۳۲	۵۳

طول جغرافی	عرض جغرافی	بلد
۳۷	۱۲	میناب
۳۲	۰	نابین
۵	۴۰	نجف آباد
۵۲	۰	نخدی
۲۰	۵۷	نخلو
۲۶	۵۵	نسا
۳۵	۳۰	نظر
۳۳	۵	نهادند
۳۱	۵۶	نهبندان
۴۱	۳۱	نیریز
۲۶	۱	نیشابور
۴۰	۵۲	نهدان
۵۶	۳۰	یزد خواست یا یزدخواست
۴۰	۱۰	یزد
جزائر ایران		
۱۲	۵۴	ارمون
۲۰	۴۸	بهرین
۰	۵۱	بوشعرب
۰	۲۰	خارک
۴۰	۵۳	فلم
۴۰	۳۱	قشیر





کتابخانه خصوصی
ع. م. سن - سرود



